

ولایت فقیه



ولایت فقیه:

- _ مدنی بالطبع بودن انسان و تشکیل جوامع
- _ ضرورت عقلی نیاز به حکومت در جامعه
- _ عدم مشروعیت ذاتی فرد یا گروه خاص برای حکومت
- _ اختصاص حاکمیت به ذات باری تعالی
- _ واگذاری حکومت و ولایت به رسول و امام
- _ واگذاری ولایت در زمان غیبت به ولی فقیه
- _ عدم جدایی دین از سیاست

جزوه همایش ولایت فقیه دکتر علی غلامی
سال ۱۳۹۶

تهیه شده توسط انجمن اسلامی دانشجویان (تاسیس ۱۳۴۸)
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه ہمایش ولایت فقیہ

دکتر علی غلامی

سال ۱۳۹۶

تہیہ کنندگان:

فاطمہ حسنی پور، معصومہ رحمانی، محدثہ زلفی، شیما عابدس مقدم، زہرا سعیدیہ، حنا فاضلی، محدثہ فرجی، مریم

مہر، زہرا مؤمنزادہ، زینب میر مراد، مونا نور، لہہ نیک پور

تہیہ شدہ توسط انجمن اسلامی دانشجویان (تاسیس ۱۳۴۸)

دانشگاہ علوم پزشکی شهید بہشتی (رہ)



مدنی بالطبع بودن انسان و تشکیل جوامع

انسان به طور طبیعی یک موجود مدنی است؛ یعنی ذاتاً جمع‌گراست. هنگامی که تاریخ بشر را می‌نگریم، انسان از همان ابتدا به محض اینکه متوجه می‌شود فواید زندگی جمعی چیست به همان سمت متمایل می‌شود. در واقع این در وجود انسان هست و در طول تاریخ، به تدریج شاهد تبدیل زندگی فردی به تشکیل جوامع انسانی هستیم. این هم بحث دیگری است که این جوامع انسانی چگونه شکل می‌گیرند؟ و اینکه چه مقدار از نیاز بشر به تشکیل جوامع، نیاز فطری بوده است و چه مقدار در اثر عوامل محیطی به وجود آمده است؟ که این‌ها محل بحث ما نیست.

ضرورت عقلی نیاز به حکومت (قانون و مجری) در جامعه

در قدم دوم وقتی جامعه تشکیل شد اغلب ما نیاز به حکومت داریم. منظور از حکومت یعنی قانون و مجری. چراکه وقتی انسان‌ها دور هم جمع می‌شوند مسائلی برایشان به وجود می‌آید که قبلاً مطرح نبوده است. با جمع شدن آن‌ها کنار هم تعارض منفی به وجود می‌آید. مثلاً فلان امکانات برای چه کسی باشد؟ فلان فضا به چه کسی اختصاص یابد؟ پس عقلاً با تشکیل جامعه نیاز به حکومت وجود دارد.

عدم مشروعیت ذاتی فرد یا گروه خاص برای حکومت «اصل عدم ولایت»

قرار شد حکومت راه بیندازیم. چه کسی حاکم شود؟ هیچ گروه یا فرد خاصی ذاتاً مشروعیت ندارد. اصل بر عدم ولایت یکی بر دیگری است. اینکه در قرآن داریم «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^۱» این را خود خداوند مقرر می‌کند که صاحب ولایت است. در حالت عادی کسی بر فرد دیگری ولایت به معنای تصرف ندارد.

اگر خودمان بخواهیم ولی تعیین کنیم با چه گزینه‌هایی مواجه خواهیم شد؟

در واقع با توجه به اینکه کسی بر کسی ولایت ندارد خودمان می‌خواهیم تعیین ولایت و انتخاب کنیم؛ ولایت را یا بدهیم به خداوند یا بدهیم به طاغوت. اگر به خداوند بدهیم بعد از آن به پیامبر و بعد از آن به امام معصوم می‌رسد. امام معصوم یا کسی را به شکل خاص منصوب می‌کند مثل انتخاب مالک اشتر توسط امام علی (ع)

^۱وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ: مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند. (بخشی از آیه ۷۱ سوره مبارکه التوبه)

یا به شکل عام مثل تعیین ولایت فقیه و نایب؛ اما اگر کسی ولایت خدا را نپذیرفت به ولایت طاغوت می‌رسد که ممکن است نظام‌های مختلفی داشته باشد مثل دیکتاتوری، دموکراسی، لیبرالیسم، سلطنتی و ...

اختصاص حاکمیت به ذات باری تعالی

حاکمیت فقط برای خدا است. بر اساس کدام آیه قرآن این جمله را می‌گوییم؟ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ^۲». حاکمیت فقط از آن خدا است و غیر او کسی حق حاکمیت ندارد. آیا این حاکمیت را خود خدا در قالب حکومت اعمال می‌کند؟ طبیعتاً خیر.

خدا قالب حاکمیت را در چارچوب حکومت چگونه سازمان‌دهی می‌کند؟

خداوند حکومت و ولایتی را که ذاتاً به او اختصاص دارد به رسول و امام واگذار می‌کند. آیات مختلفی دال بر این وجود دارد که خداوند حاکمیت خودش را در قالب حکومت به دیگری واگذار می‌کند: بقره - ۱۲۴ / ص - ۲۶ / نساء - ۵۹، ۶۵، ۱۰۵ / احزاب - ۶، ۳۶ / مائده - ۵۵

حال خداوند آنچه را در قالب حاکمیت در اختیار دارد در قالب حکومت به پیامبر و امام می‌دهد اما در زمان غیبت معصوم چه تکلیفی برای ما تعیین کرده است؟ زمانی که حکومت و ولایت به امامی می‌رسد که در پرده غیبت رفته است علامت بلا تکلیفی و رها شدن مردم نیست. امام در پرده غیبت است - به هر دلیلی - اما تکلیف ما چه می‌شود؟ به عنوان یک مؤمن می‌خواهیم زندگی مؤمنانه داشته باشیم، به عنوان جامعه اسلامی می‌خواهیم جامعه ایمانی داشته باشیم، باید چه کنیم؟ خدا می‌گوید شرمنده! شما شانس نداشتید امام رفت در پرده غیبت؟! خیر این طور نیست و ولایت و حکومت در زمان غیبت به ولی فقیه واگذار می‌شود.

عدم جدایی دین از سیاست

پیامبر (ص) به محض اینکه توانست حکومت تشکیل دهد این کار را انجام داد حتی در زمانی که هنوز به مدینه نرفته‌اند و در مکه به سر می‌برند و عده‌ای برای بیعت با حضرت آمده‌اند، برای مدینه تعیین تکلیف کرد که چه کسانی در مدینه مسئولیت داشته باشند در حالی که حضرت در مکه بود. امام علی (ع) و امام حسن (ع) به محض به وجود آمدن فرصت، حکومت تشکیل دادند. سایر ائمه هم تلاش کردند ولی شرایط طوری بود که برایشان امکان تشکیل حکومت پیش نیامد. قانون و مجری توسط دین تعیین شده‌اند پس اصلاً نیازی به اثبات وجود جایگاه سیاست در دین نداریم.

^۲ فرمان جز خدا را نخواهد بود (بخشی از آیه ۵۷ سوره مبارکه انعام)

شبهه: مطرح می‌کنند که امام خمینی ولایت فقیه را ساخت تا خودش روی کار باشد و قدرت را در دست داشته باشد، ولایت فقیه قبایی بود که امام برای خود دوخت و بعدازآن باید کنار گذاشته شود. به آن خواهیم پرداخت.

دلایل ضرورت ولایت فقیه: دلایل عقلی - دلایل نقلی - اجماع

دلایل عقلی

*ابتدا فرض می‌کنیم هیچ دلیل نقلی دال بر ضرورت ولایت فقیه نداریم:

نیاز جامعه اسلامی به حکومت مثل سایر جوامع (تأکید بر وحدت)

وقتی انسان‌ها دورهم جمع می‌شوند تلاقی و تعارض منافع به وجود می‌آید و یک‌جایی نیاز به قانون و مجری قانون داریم چراکه زندگی ما بدون گرفتاری نخواهد بود با این تفاوت که آن مقداری که تأکید بر وحدت در جامعه اسلامی شده در بقیه جوامع نشده است.

عمومیت قاعده لطف و سریان^۳ در همه زمان‌ها

خداوند با لطف خود ما را خلق کرده و ما برای رسیدن به هدف نهایی با عقل خود تنها نمی‌توانیم پیش رویم. به‌طور فطری می‌توانیم کلیاتی از حسن و قبح را درک کنیم اما خیلی از جزئیات لازم برای رسیدن به کمال با عقل خالی قابل فهم نیست و خدا با قاعده‌ی لطف خود، برای ما مناسباتی را در نظر گرفته است. این قاعده برای مردم همه‌ی زمان‌ها جاری و ساری است.

اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي

این اکمال دین و اتمام نعمت بازهم برای دین جدید اتفاق می‌افتد؟ خیر زیرا قبلاً گفته‌شده بعد از پیامبر اسلام پیامبری نخواهد آمد. آخرین پیامبر آمده و آخرین دین را با خود آورده و این دین هم روزی به اکمال رسیده است در نتیجه تا روز قیامت هر سؤالی به وجود می‌آید همین دین که مدعی دین خاتم بودن است باید پاسخگو باشد. جناب دین خاتم! ما الآن در دوره‌ای قرار گرفته‌ایم که امام زمان حاضر هست ولی ظاهر نیست. نیازهای خود را چگونه تأمین کنیم؟ اگر جواب بدهد که پیش‌بینی نشده پس این دین، دین اکمل نیست و ما روز قیامت می‌توانیم از خدا بازخواست کنیم که ما نیازی داشتیم برای هدایت و تو بدان پاسخ ندادی. خدا پیامبران را می‌فرستد تا «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»^۴ تحقق یابد. ارسال پیامبران برای این است که مردم در روز قیامت بر خدا حجتی نداشته باشند.

^۳ اثر کردن و جاری شدن

^۴ تا آنکه پس از فرستادن رسولان، مردم را بر خدا حجتی نباشد. (بخشی از آیه ۱۶۵ سوره نساء)

عدم امکان اجرای احکام اسلامی بدون وجود حکومت

ما در قرآن و در روایات دستوراتی داریم؛ مثلاً گفته‌اند: دست مرد و زن دزد را باید قطع کنید. (البته قطع ید ۱۴ شرط دارد) سؤال پیش می‌آید که اگر در حال حاضر فردی دزدی را با همان ۱۴ شرط انجام داد دستش را قطع کنیم یا خیر؟ یا گفته‌اند مرد یا زن زناکار را شلاق بزنید. برای اجرای هیچ‌یک از حدودی که در قرآن آمده وظیفه‌ای موکول به امام معصوم نیست. پس چه کسی باید این حدود را اجرا کند؟ ممکن است بعضی بگویند اجرای این حدود از شئون معصوم است. این حرف درست نیست ولی فرض را بر درستی آن می‌گیریم. می‌رویم سراغ احکام فردی مثل نماز که نیازی به حکومت ندارد. سؤال پیش می‌آید که نماز جمعه را چه کسی بخواند؟ هرکسی که زودتر رسید؟! برای رؤیت هلال ماه حرف چه کسی ملاک است؟ اگر دست ما باشد روز دوم ماه مبارک رمضان که قدری هوا گرم شود می‌گوییم هلال ماه رؤیت شد! نماز جماعت را چه کسی باید سازمان‌دهی کند؟ پس همین نماز که جز فردی‌ترین اعمال است نیاز به سازمان‌دهی دارد. یا مثلاً چه کسی در مواقع لزوم قضاوت کند؟ در احکام حج چه کسی امیرالحاج باشد؟ چه کسی مسئولیت دریافت و توزیع خمس را داشته باشد؟ مسئولیت مراجع به‌جای خود ولی مصارف حکومتی خمس چه می‌شود؟ اگر کشور مورد حمله قرار گرفت و مردم به‌طور خودجوش دفاع کردند و دشمن اعلام عقب‌نشینی کرد چه کسی باید تشخیص دهد واقعاً قصد صلح دارد یا برای تجدیدقوا می‌خواهد زمان بخرد؟ در این موضوعات متعدد احکام اسلامی بدون وجود حکومت چگونه اجرا خواهد شد؟

احکام اسلامی دو جور هستند: فردی و اجتماعی. بعضی از احکام فردی مثل نماز گاهی بعد اجتماعی پیدا می‌کند اما احکام اجتماعی اسلام نیازمند متولی است. این متولی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ بداند، بتواند و بخواهد.

- بداند: یعنی فقهت داشته باشد و احکام اجتماعی اسلام را بفهمد.

- بتواند: یعنی کفایت و توانمندی و عرضه داشته باشد.

- بخواهد: یعنی عدالت داشته باشد و تحقق این موضوع برایش مهم باشد و انگیزه‌های درونی مثل هوی و هوس، ترس و... نداشته باشد. از طرفی به انگیزه‌های بیرونی هم بی‌توجه باشد مثل منافع حزب و گروه، تباری، زدوبند و ...

تعیین فقیه در زمان و توسط خود اهل‌بیت (علیهم‌السلام)

موضوع ولایت‌فقیه به این زمان بر نمی‌گردد بلکه خود اهل‌بیت این کار را انجام داده‌اند. انتصاب حاکمان توسط پیامبر و ائمه مثل امام علی (ع) یا امام حسن (ع) انتصاب فقیه است و کلیاتی را به آن‌ها می‌فرمودند. حاکم در صورت بروز مشکل اجتهاد می‌کرده و مسئله را سامان می‌داد. پس انتصاب فقیه از جانب معصوم چیز جدیدی نیست.

خواست حکومت + خواست دین = ولایت فقیه (حکومت دینی)

حکومت می خواهید؟ بله چون یک جامعه هستیم. دین می خواهید؟ بله چون مسلمان هستیم. حکومت دینی هیچ گزینه‌ای جز ولایت فقیه ندارد. مگر کسی یکی از این دو گام را نپذیرد.

جانشینی شبیه‌ترین فرد به امام معصوم

دست ما که ظاهراً به امام معصوم نمی‌رسد پس شبیه‌ترین فرد به امام معصوم را جایگزین آن می‌کنیم؛ یعنی:

- فقاہت (علم به احکام کلی اسلام) = بداند

- تقوی (شایستگی اخلاقی - معنوی) = بخواهد

- کارایی (مدیریت سیاسی - اجتماعی) = بتواند

پس به این دلایل عقلی که مطرح شد ما نمی‌توانیم این امر را در زمان غیبت رها کنیم.

دلایل نقلی ضرورت ولایت فقیه

دلایل متعددی وجود دارد که فقط به چند نوع به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

۱. مقبوله‌ی عمر بن حنظله

این فرد یکی از شیعیان امام صادق (ع) است. به حضرت عرض می‌کند که دو نفر از شیعیان شما سر موضوعی باهم دچار اختلاف شده‌اند و نزد قاضی منصور دوانیقی رفتند و او برایشان حکم کرده است. حضرت می‌فرماید: حقی که او گرفته است حرام است. عرض می‌کند: این فرد واقعاً محق بوده است. می‌فرماید: چون از دست طاغوت گرفته است این حق بر او حرام است. عرض کرد: در نزاع‌ها و اختلافاتمان چه کنیم؟ می‌فرماید: «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ»^۵ یعنی از بین خودتان شیعیان کسی که سخنان ما را نقل می‌کند، به حلال و حرام ما نظر دارد و بر اساس آن عمل می‌کند، احکام ما و گفته‌های ما اهل بیت را می‌شناسد، برای قضاوت به این آدم مراجعه کنید و هر حکمی کرد بپذیرید. من این فرد را بر شما حاکم قرار داده‌ام. حال اگر کسی این حکم را نپذیرد حکم خدا را خفیف کرده و ما را رد کرده است. هرکسی هم که ما را رد کند گویی

^۵ سراغ کسی از خودتان (از شیعیان) بروند که حدیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام ما می‌نگرد و احکام ما را تشخیص می‌دهد. پس در این صورت باید به داوری او تن دهند زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم. هرگاه بر اساس حکم ما داوری کند اما از او نپذیرفتند، در حقیقت حکم خدا را خوار شمرده‌اند و سخن ما را رد کرده‌اند و هر که ما را رد کند خدا را رد کرده و این عمل در حد شرک به خداست. (کافی، ج ۱، ص ۶۷)

خدا را رد کرده است؛ و این کار هم شرک به خدا است. اینجا حضرت به یکی از شئون ولایت یعنی قضاوت اشاره می‌کنند. دقت کنید که نمی‌فرماید حکم قرار داده‌ام بلکه می‌فرمایند حاکم قرار داده‌ام.

۲. پیامبر عظیم‌الشان سه مرتبه می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «(یا رسولَ اللَّهِ) وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟» یعنی چه کسانی هستند این‌هایی که شما این قدر برایشان دعا می‌کنید و می‌گویید خدا جانشینان مرا بیامرزد؟! حضرت می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيُرَوْنَ أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي فَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي» یعنی کسانی بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند و مردم را بعد از من با احادیث و سنت من آشنا می‌کنند و آن‌ها را تعلیم می‌دهند. این‌ها جانشینان من هستند که خدا آن‌ها را رحمت کند.^۶ خب ببینید این ویژگی یعنی کسی که روایت حدیث و سنت کند و مردم را تعلیم دهد در چه کسانی است؟

۳. «مَنْزِلَةُ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۷ جایگاه فقیه در این زمان غیبت مثل جایگاه انبیاء در میان بنی‌اسرائیل است.

۴. «لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا»^۸ فقهای مؤمن مثل حصن اسلام‌اند، این‌ها دژ اسلام‌اند، دیوارهای حافظ اسلام‌اند مثل دیوارهایی که دور شهر را می‌گیرند و شهر را حفظ می‌کنند.

۵. «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا»^۹ فقها امینان پیغمبران هستند به شرطی که وارد دنیا نشوند و به دنیاطلبی نیفتند.

۶. «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ»^{۱۰} و «مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءُ عَلَى حِلَالِهِ وَحَرَامِهِ»^{۱۱} امور و احکام به دست علمای الهی و امینان خدا بر حلال و حرام است؛ که خب همه‌ی این روایات دائماً دلالت بر فقها می‌کند؛ اما در مورد همه‌ی روایات مدام بحث می‌شود اینجایش کم است یا آنجایش زیاد است، این دلالتش بر فلان است اما یکجایی امام زمان ارواحنا فداه خیلی صریح این بحث را مطرح می‌کنند. فردی به نام اسحاق بن یعقوب، نامه مفصلی خدمت حضرت می‌نویسد و سؤالات متعددی را هم مطرح می‌کند. البته پاسخ مفصلی هم دارد که قسمت کوتاهی را مطرح می‌کنم. می‌پرسد تکلیف ما در زمانی که شما در پرده غیبت هستید چیست؟ حضرت می‌فرماید: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا (أَحَادِيثِنَا)،

^۶ امام رضا (علیه‌السلام) به نقل از پدرانش: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سه بار فرمود: خدایا! جانشینان مرا رحمت کن. عرض شد: (ای رسول خدا) جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: آن‌ها که بعد از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا روایت می‌کنند و پس از من آن‌ها را به مردم آموزش می‌دهند. عیون أخبار الرضا: ۹۴/۳۷/۲، میزان الحکمة جلد ۲ صفحه ۵۱۸

^۷ بحار: ج ۷۵، ص ۳۴۶، ح ۴

^۸ الکافی: ۳۸ / ۱

^۹ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: «تَبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ» (الکافی: ۴۶ / ۱)

^{۱۰} «غرر الحکم» / ۳۲

^{۱۱} «تحف العقول» / ۱۷۲

فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ^{۱۲}» در این اتفاقاتی که روی می‌دهد و برنامه‌هایی که برای شما پیش می‌آید، به روایان احادیث ما مراجعه بکنید ببینید این روایان حدیث چه می‌گویند. این‌ها حجت من امام زمان بر شما هستند. همان‌طور که من حجت خدا بر آن‌ها هستم، آن‌ها حجت من بر شما هستند. چه کسانی؟ روایان حدیث ما. این حدیث نکته‌اش این است که حضرت می‌فرماید «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَهُ» «ال» در زبان عربی وقتی سر جمع بیاید افاده‌ی عموم می‌کند؛ یعنی هر اتفاقی یا هر مطلب جدیدی که واقع شد، شما در این‌ها به چه کسانی مراجعه بکنید؟ به روایان حدیث ما. خب روایان حدیث مشخص است دلالت بر چه کسانی می‌کند. اینجا ممکن است سؤال پیش بیاید که خب امام زمان که فقط یک فقیه را نگفته است. گفته است چه کسی؟ همه فقها. امام زمان حکم کلی را فرمودند. اگر قرار بر جانشینی باشد همه فقها می‌توانند باشند اما اگر بحث اعمال حکومت باشد، تمام فقها اعمال حکومت بکنند چه چیزی رخ می‌دهد؟ هرچ و مرج. امام زمان در حکم کلی به صورت جمع می‌گویند اما خود فقها جمع می‌شوند و از بین خودشان یک نفر را تعیین می‌کنند. حضرت می‌گوید این‌ها حجت من بر شما هستند.

اجماع

اجماع یعنی فقها نظری بدهند و این نظر کاشف از قول معصوم باشد. فقها به نتیجه‌ای پیرامون موضوعی می‌رسند بعد معلوم می‌شود امام معصوم هم همین نظر را داشته‌اند.

تا اینجا مقدمه‌ای بود تا اصلاً بدانیم جای ولایت فقیه کجاست. دلایل عقلی، نقلی و اجماع را عرض کردیم.

^{۱۲} بحار الأنوار: ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۳ و ۵۳، ص ۱۸۱، س ۳، و ج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۱

شبهه مطلقه بودن ولایت فقیه

ولایت مطلقه فقیه یعنی چه؟ ولایت مطلقه فقیه یعنی دیکتاتوری. مطلقه یعنی چه؟ یعنی هر چیزی که ولی فقیه بگوید و هر کاری که ولی فقیه بخواهد. این معنایش چیست؟ معنایش دیکتاتوری است دیگر؛ یعنی به فردی ولایت مطلقه داده‌ای!

در پاسخ به ۵ نکته باید اشاره کنیم:

۱. اشتراک لفظی مطلقه در فقه و علوم سیاسی

کلمه مطلقه در فقه و علوم سیاسی معنایش یکی نیست. در علوم سیاسی وقتی می‌گویید یک حکومتی مطلق است یعنی حکومتی که بدون قانون، تابع محض اراده‌ی آن حاکم است. در ادبیات علوم سیاسی حکومت مطلقه به حکومتی می‌گویند که تابع هیچ قاعده و قانونی نیست. یک نفر آن بالاست می‌گوید الان شب است همه باید بگویند شب است. می‌گوید الان روز است همه باید بگویند روز است. آیا مطلقه در علوم سیاسی با مطلقه در فقه یکسان است؟ خیر. ولایت مطلقه فقیه، ولایت مطلقه فقهی است نه ولایت مطلقه سیاسی. حالا ولایت مطلقه فقهی یعنی چه؟ عرض خواهیم کرد.

۲. مغالطه‌ی دو گانه بودن نوع حکومت

با یک مغالطه‌ای مواجه هستیم که می‌گوید حکومت‌ها یا ناشی از اراده فرد هستند که می‌شوند دیکتاتوری یا ناشی از اراده‌ی مردم هستند که می‌شوند دموکراسی. خب ولایت فقیه ناشی از اراده‌ی فرد است؟ می‌گوییم بله. می‌گوید پس دیکتاتوری است. اینجا یک مغالطه‌ای اتفاق می‌افتد که می‌گوید حکومت‌ها دو جور هستند. درحالی‌که حکومت‌ها سه جور هستند. یا ناشی از اراده‌ی فرد هستند می‌شوند دیکتاتوری، یا ناشی از اراده‌ی مردم هستند می‌شوند دموکراسی، یا ناشی از اراده الهی‌اند می‌شوند ولایت فقیه. چه کسی گفته است فقط دو گانه شما مطرح است؟ این را از کجا آورده‌اید. خیلی از وقت‌ها ما در بحث‌ها به این گرفتاری دچار هستیم. طرف مقابل یک زمینی را می‌چیند به شما می‌گوید بازی کن. شما باید بگویید آقا اصلاً این زمینی که شما چیده‌اید به ۴ دلیل چهارچوبش غلط است. آیا ولایت فقیه ناشی از فرد است؟ فرد کجاست؟! فرد چه کاره است!؟

۳. مطلقه در مقابل محدوده نه در مقابل مقیده

حالا ولایت مطلقه در فقه به چه معناست؟ مطلقه می‌تواند در مقابل محدوده باشد یا در مقابل مقیده. یک مثال بزنم: مفرد هم در مقابل جمع است هم در مقابل مرکب هم در مقابل مثنی؛ مفرد زمانی در مقابل مرکب است که به معنای بسیط باشد. به معنای فرد باشد در مقابل جمع است. پس یک کلمه می‌تواند در مقابل کلمات مختلفی باشد.

ولایت مطلقه در مقابل چه چیزی هست و در مقابل چه چیزی نیست؟ ولایت مطلقه فقیه یعنی ولایت فقیه، محدوده نیست ولی مقیده هست. ولایت فقیه مقید است ولی محدود نیست.

۴. دایره تقیید^{۱۳} اختیارات ولی فقیه = احکام و مصالح اسلام

دایره‌ی تقیید اختیارات ولی فقیه، احکام و مسائل اسلامی است. ما یک چهارچوبی داریم به نام دین که از یک جایی آغاز می‌شود و به یک جایی ختم می‌شود. در این چهارچوبی که اسمش را گذاشته‌ایم دین، ولایت فقیه مطلق است نه خارج از این چهارچوب. در این چهارچوب ولی فقیه محدودیت ندارد. لذا وقتی می‌گوییم ولایت مطلقه می‌خواهیم بگوییم ولایت محدوده نیست یعنی محدود نیست ولی نمی‌خواهیم بگوییم مقیده هم نیست. قطعاً مقید است. الآن ولی فقیه بگوید من احساس می‌کنم مردم ایران با توجه به زحماتی که کشیده‌اند باید یک اشانتیونی دریافت کنند؛ فعلاً نماز را تعطیل می‌کنم به خاطر این مردم نازنین! بعد از مدتی ایشان می‌گویند: من احساس می‌کنم هوا هم امسال بارندگی خوب نداشته است یک اشانتیون دیگر هم می‌خواهم بدهم، روزه را هم برداشتم بروید لذت ببرید. ولی فقیه قطعاً چنین اختیاراتی ندارد. ولایت مطلقه یعنی در این چهارچوبی که همان احکام دین است دست ولی فقیه باز است و مقید به این چهارچوب است. ولایت مطلقه یعنی ولایت مقید در چهارچوب احکام و مسائل اسلام که در این چهارچوب محدودیت ندارد.

امام فرموده‌اند ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است. عده‌ای می‌گویند چرا خودمان را با پیامبر قیاس می‌کنیم؟!

امام نگفته ولی فقیه همان رسول الله است گفته ولایت فقیه ولایت رسول الله است. چه فرقی می‌کند؟! پیامبر چند شأن دارد. شأن فرزندی، شأن همسری، شأن پدری، شأن همسایگی، شأن حاکمیت جامعه اسلامی، شأن پیامبری، شأن معصوم بودن و ... من می‌توانم بگویم پدری ما، همان پدری رسول الله است؟ معلوم است که می‌توانم بگویم. هر حق و تکلیفی پیغمبر با دخترش داشته من هم با دخترم دارم. قرآن گفته «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ^{۱۴}» پیغمبر الگوی ماست. بعضی می‌گویند ما کجا، پیغمبر کجا؟! این جمله هم درست است هم غلط. به یک معنا من پیغمبر نیستم، پیغمبر هم نمی‌شوم؛ این درست؛ اما این که می‌گویم من کجا، پیغمبر کجا یعنی خدا حافظ پیغمبر، من می‌روم همان ابوسفیان بشوم! امیرالمؤمنین می‌فرمایند شما مثل من نمی‌شوید اما به من کمک کنید؛ با ورع، با اجتهاد و کوشش و تلاش، با عفت، با سداد، با ثبات قدم، درست حرف زدن، درست کار کردن. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ^{۱۵}» این‌ها آمده‌اند الگوی ما بشوند. یکی از شئون پیغمبر حاکمیت بود؛ یعنی اختیارات جامعه به دستش است. عزل و نصب و تقسیم غنائم و حکم جهاد و همه این‌ها. خب پیغمبر را برمی‌داریم امیرالمؤمنین را می‌گذاریم؛ همان اختیارات منتقل می‌شود؟ بله. امیرالمؤمنین را

^{۱۳} مقید ساختن

^{۱۴} برای شما در رسول خدا سرمشقی است... (بخشی از آیه ۲۱ سوره احزاب)

^{۱۵} بگو: همانا من بشری همچون شما می‌باشم... (بخشی از آیه ۱۱۰ سوره کهف)

برمی‌داریم مثلاً حضرت امام (ره) را می‌گذاریم؛ همان اختیارات منتقل می‌شود؟ بله. البته چون ایشان معصوم نیست خبرگان رهبری داریم تا بر او نظارت کنند. اگر کسی جای پیغمبر نشست، همان اختیارات پیغمبر باید به او منتقل بشود. چون شما همان پاسخگویی که از پیغمبر می‌خواستی، از این فرد هم می‌خواهی. می‌گویی خمس را چه کردی؟ غنائم را چه کردی؟ اجرای احکام را چه کردی؟ نمی‌شود شما کسی را یک جایی بنشانید، بعد بگویید تکلیف داری ولی حق نداری، پاسخگو هستی ولی اختیار نداری. این چه منطقی پشتش است؟ ولی فقیه نشسته است جای رسول‌الله، همان اختیارات به او منتقل می‌شود نه شئون دیگر پیامبر مثل عصمت ایشان. مثلاً پیغمبر می‌توانسته به یک نفر بگوید زنت را طلاق بده، اما ولی فقیه همیشه این حق را ندارد و این امر او مطاع نیست. البته در شرایط خاصی می‌تواند مثلاً بنده ازدواج کردم با یک خانم شهروند امریکا، از آن طرف هم سخنگوی وزارت خارجه هستم، اینجا من و همسرم و کارم یک بعد عمومی پیدا می‌کند؛ اینجا ولی فقیه می‌تواند ورود کند.

بعضی‌ها می‌گویند آقا ما ذوب در ولایت هستیم! هرچه بگوید همان است. آقا خودشان می‌گویند آقا ما همه ذوب در اسلام هستیم. این طور صحبت‌ها حمایت از ولی فقیه نیست. این‌ها لطمه زدن است. هرچه را می‌خواهی خراب کنی از آن بد دفاع کن، نمی‌خواهد به آن حمله کنی. حرف‌هایی بعضی‌ها می‌زنند؛ خود رهبری چندین مرتبه گفته‌اند نگویید اغراق‌های عجیب را. اغراق به این معنا که باعث شود آن جایگاه خراب و مکدر شود. یک وقتی آقا می‌فرمودند اسم من در کنار اسم بعضی‌ها می‌آید تن انسان می‌لرزد. خود حضرت امام می‌فرمایند که ولایت فقیه همان ولایت رسول‌الله است الا ما خرج بالدلیل یعنی مگر آن چیزی که دلیل داریم شأن پیغمبر است. بعضی شئون پیامبر به امام هم منتقل نمی‌شود چه برسد به ولی فقیه.

شبهه دور (رهبری، شورای نگهبان و مجلس خبرگان)

سال‌های سال است که به این دور همچنان فکر می‌کنیم و با آن درگیر هستیم؛ اما کدام دور؟

شبهه را چنین مطرح می‌کنند که رهبری اعضای شورای نگهبان را منصوب می‌کند. اعضای شورای نگهبان صلاحیت خبرگان را تأیید می‌کنند. خبرگان رهبری را تعیین می‌کنند و بر او نظارت می‌کنند. این چیست؟ دور است؛ و اما پاسخی که باید به این شبهه داد:

۱. دور در فلسفه باطل است نه در همه جا

دور در فلسفه باطل است نه در بحث‌های سیاسی - اجتماعی. بحث ما هم یک بحث فلسفی نیست یک بحث عملیاتی سیاسی - اجتماعی است.

۲. مشروعیت فقیه از خدا و طولی است؛ نه از مردم و عرضی

در بحث‌های قبلی گفتیم حاکمیت از آن خداوند است. خدا آن را به پیامبر می‌دهد و پیامبر هم به گفته‌ی خدا آن را به امام می‌دهد و الا پیامبر که نمی‌تواند امام تعیین بکند. امام هم حاکمیت را به ولی فقیه می‌دهد.

پس مشروعیت ولی فقیه از جانب خدا آمده است. آن چیزی که از طرف خبرگان مردم تعیین می شود مقبولیت است.

۳. هر سیستم حکومتی در ابتدای راه دچار چنین دوری هست

دعوا بر سر تباری است نه بر سر دور. گفته می شود یک حکومت سیاسی وقتی که برخی از ارکانش به هم موکول می شوند یعنی همان دور ایجاد می شود گرفتاری درست می شود؛ باید گفت تمام نظام های سیاسی در ابتدای شکل گیری به همین مشکل دچارند. مثالی عرض کنم: تصور کنید بعد از یک انقلاب قرار است دور اول انتخابات برای تعیین سِمَتی برگزار شود. فرض بگیریم این گروه انقلابیون در میان نوجوانان و جوانان طرفداران زیادی دارند ولی میان سالان جامعه این گروه انقلابی را قبول ندارند، می گویند این ها داغ اند مملکت را به باد می دهند. حال این گروه انقلابی برای اینکه خودش سر کار بیاید سن رأی را به ۱۵ سال کاهش می دهد تا جوانان بیشتری که طرفدار او هستند بتوانند رأی بدهند. نهایتاً هم لب مرزی رأی می آورند. درحالی که اگر سن رأی مثلاً ۲۱ سال بود این ها رأی نمی آوردند. پس گروه انقلابی شرایط را طوری تعیین کرد که خودش سر کار بیاید. در نتیجه یک دور ایجاد شد. تمام نظام های سیاسی به این دور دچار هستند اما هیچ نظام سیاسی ای به خاطر این موضوع برای خودش بحران مشروعیت درست نمی کند.

۴. تفکیک به معنای قطع ارتباط نیست، مثلاً رابطه ی قوای سه گانه باهم

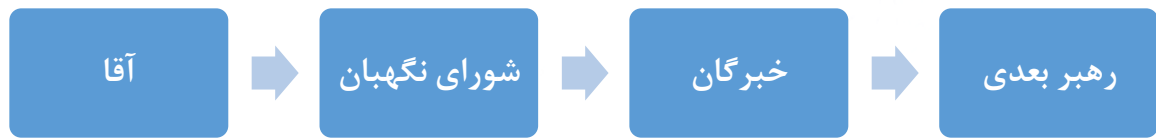
این مورد را با مثال توضیح می دهیم: شما اگر از دولت شکایت داشته باشید باید شکایتتان را به کجا ببرید؟ دیوان عدالت اداری. دیوان عدالت اداری زیر نظر قوه قضائیه است. بودجه قوه قضائیه کجا تنظیم می شود؟ در دولت. پس شما می روید دیوان عدالت او می خواهد حکم بدهد علیه دولت، دولت پیغام می دهد اگر حکم بدهید یک صفر از بودجه تان برمی دارم! پس اینجا هم یک دور به وجود می آید.

مصوبات مجلس بعد از تصویب توسط رئیس جمهور امضا می شود، توشیح می شود و ابلاغ می شود. مصوبات هیئت دولت، توسط رئیس مجلس تأیید می شود. پس باز هم دور به وجود آمد. در مسائل سیاسی موکول شدن دو امر به همدیگر اسمش دور نیست و اشکالی هم ندارد.

۵. در انتخاب ولی فقیه دور نیست چون مردم با حضرت امام (ره) بیعت کردند

خبرگان با رهبری دو کار دارند: ۱. تعیین رهبری ۲. نظارت بر رهبری

در تعیین رهبری دور به وجود نمی آید. در انتخاب ولی فقیه دور نیست چون اولین بار مردم با حضرت امام بیعت کردند و اصلاً مجلس خبرگانی در کار نبود. امام شورای نگهبان مشخص کرد و شورای نگهبان در نهایت خبرگان را آوردند. (البته شورای نگهبان اول، این مجلس خبرگان را نیاورد. بعداً عرض می کنم) آقا توسط مجلس خبرگانی تعیین شده است که شورای نگهبان منتخب امام (ره) بوده است. پس اصلاً ربطی به آقا ندارد.



هیچ رهبری توسط خبرگانی انتخاب نمی‌شود که شورای نگهبان منتخب خودش آن را آورده باشد. چون رهبر اول توسط مردم تعیین شده بود.

۶. واگذاری بررسی صلاحیت توسط خود مجلس خبرگان به شورای نگهبان

دعوا سر تعیین نیست. سر نظارت است. یک قدم عقب بیاایم. بر اساس قانون اساسی تعیین صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان بر عهده خود مجلس خبرگان است. چون مجلس خبرگان قرار است بر رهبری نظارت بکند کسی حق کنترل او را ندارد. پس چرا در حال حاضر شورای نگهبان صلاحیت مجلس خبرگان را تأیید می‌کند؟ خود مجلس خبرگان این وظیفه را به شورای نگهبان واگذار کرده و در حال حاضر چنین چیزی در قانون اساسی وجود ندارد. اصلاً تأیید صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان بر عهده‌ی شورای نگهبان نیست و آن دور اول که امام شورای نگهبان گذاشتند، آن شورای نگهبان هیچ کاری به آن خبرگان نداشت. تشکیل مجلس خبرگان اول به این صورت بود که یک عده از خبرگانی که مراجع صلاحیت آن‌ها را تأیید کردند آمدند کاندیدا شدند، رأی آوردند رفتند مجلس خبرگان؛ یعنی اصلاً آن خبرگان اول با شورای نگهبان هیچ تعاملی نداشته است. پس بر اساس قانون، شورای نگهبان تأیید صلاحیت خبرگان را انجام نمی‌دهد که بگوید دور به وجود می‌آید.

۷. شبهه درواقع ناظر به تبانی ناشی از دور است و عدم امکان کنترل آن

اما عرض کردم دعوا بر سر تبانی است نه بر سر دور. شبهه درواقع ناظر به تبانی ناشی از دور است و احتمال عدم امکان کنترل آن؛ یعنی ممکن است این‌ها باهم تبانی کنند؟ بله ممکن است تبانی کنند. این‌ها آدم هستند، اختیار دارند، شیطان هم هست، ممکن است وسوسه کند باهم تبانی کنند. امکان تبانی همیشه هست.

۸. در هر نظام سیاسی یک نفر حرف آخر را می‌زند و این یک امر ناگزیر است

در هر نظام سیاسی‌ای یک نفر حرف آخر را می‌زند و در همه‌جا این یک امر ناگزیر و ناگریز است. سه نفر باهم می‌خواهیم برویم کوه، بالاخره باید یکی حرف آخر را بزند. مثلاً تقسیم کار بشود، هرکدام چه وسایلی بیاوریم، آنجا کجا استراحت بکنیم تا کجا پیش برویم، هوا به هم ریخت برگردیم یا بمانیم. در نظام سیاسی ما حرف آخر را ولی فقیه می‌زند. حالا برای جلوگیری از وقوع این تبانی باید چه کرد؟ عرض می‌کنم. ابتدا چند کشور را مثال می‌زنم.

در بخش ۷ قانون اساسی امریکا گفته شده هر لایحه‌ای که به تصویب مجلس نمایندگان و سنا برسد قبل از اینکه به صورت قانون درآید به رئیس‌جمهور ایالات متحده تقدیم خواهد شد که آن را تأیید و امضا نماید. قوانین مجلس را رئیس‌جمهور باید امضا کند و در صورت عدم تأیید این را با ذکر دلایل مخالفت باید به مجلس بدهد

که مجلس مزبور در آن‌ها تجدیدنظر بکند. زمانی مجلس می‌تواند رأی رئیس‌جمهور را بشکند که بتواند^۲ رأی بگیرد. از آن‌طرف هر دستور، تصمیم یا رأیی که نیاز به نظر موافق سنا و مجلس نمایندگان داشته باشد باید قبل از اینکه ارائه و اجرا شود به تأیید رئیس‌جمهور امریکا برسد؛ اما نکته جالبی در قانون اساسی امریکا وجود دارد. در امریکا یک نهادی هست به نام دیوان عالی ایالات‌متحده امریکا. آخرین مرجع رسیدگی به دعاوی حقوقی اینجاست. اگر ایالات باهم درگیر شوند، دعاوی ایالت‌ها که در حکم دو کشور هستند را دیوان عالی رسیدگی می‌کند. نظارت بر مصوبات کنگره هم با این دیوان است؛ یعنی اگر این دیوان عالی بگوید مصوبات کنگره و مجالس امریکا یا مجالس قانون‌گذاری ایالت‌ها، خلاف قانون اساسی امریکا است این‌ها را لغو می‌کند و هیچ توضیحی هم نیاز نیست بدهد؛ یعنی همه‌کاره و آخر امریکا قضات دیوان عالی ایالات‌متحده امریکا هستند. اعضای این دیوان به چه شکل انتخاب می‌شوند؟ از طرف رئیس‌جمهور انتخاب می‌شوند و از سنا رأی اعتماد می‌گیرند. تعیین اولیة‌اش توسط رئیس‌جمهور است. این‌ها که می‌روند آنجا اگر بازنشسته نشوند و خودشان بخواهند مادام‌العمر می‌توانند آنجا بمانند، یعنی اگر رئیس‌جمهور این ترکیبی که در آنجا وجود دارند را افرادی بگذارد که با خودش هماهنگ باشند، بعد از خودش هم همان ادامه پیدا می‌کند.

در روسیه رئیس‌جمهور چه اختیاراتی دارد؟ قضات دادگاه قانون اساسی - که بالاترین مرجع تشخیص هستند دادگاه عالی فدراسیون روسیه و دادستان کل فدراسیون روسیه که مقامات قضایی‌اند را رئیس‌جمهور تعیین می‌کند. اعلام فرماندوم هم با رئیس‌جمهور است. حتی مجلس دومای روسیه را رئیس‌جمهور می‌تواند منحل اعلام کند. روسیه رئیس‌جمهور دارد اما نخست‌وزیر فرمایشی است بعد هم مجلس دارد. ولی در قانون اساسی ما انحلال مجلس جزء اختیارات ولی‌فقیه نیست چون گفتیم انحلال مجلس خلاف بحث‌های مردم‌سالاری و این‌ها است.

در فرانسه رئیس‌جمهور چه اختیاراتی دارد؟ صدور فرمان همه‌پرسی، انحلال مجلس ملی (اصل ۱۲)، ریاست شورای عالی قضات - یعنی به‌نوعی رئیس قوه قضائیه - (اصل ۱۵) و رئیس شورای قانون اساسی (اصل ۵۶). یک شورایی در فرانسه هست به نام شورای نگهبان قانون اساسی که با تفاوت‌هایی مشابه شورای نگهبان ماست. رئیس این شورای نگهبان را هم رئیس‌جمهور تعیین می‌کند. همچنین رئیس شورای عالی قضایی را رئیس‌جمهور تعیین می‌کند. رئیس‌جمهور در فرانسه گویی حاکم علی‌الاطلاق است.

در انگلیس یک شورای خصوصی متشکل از ملکه و ۴۰۰ نفر دیگر وجود دارد که توسط ملکه به‌صورت مادام‌العمر انتخاب می‌شود. این شورا هر حکمی که تصویب بکنند، مصداق قانون دارد. اگر مصوبات و قوانین مجلس عوام انگلیس با این شورای خصوصی در تعارض باشد، مصوبات شورای خصوصی حاکم است. اینکه یک عده می‌گویند ملکه اختیار ندارد بروند مجمع‌الجزایر چاگوس را یک جستجو بکنند. یک مجمع‌الجزایری بود در اقیانوس هند که ملکه تمام مردم آنجا را اخراج کرد و بزرگ‌ترین جزیره را که اسمش «دیه‌گو گارسیا» بود

به آمریکایی‌ها داد تا آنجا برای خودشان پایگاه نظامی بزنند. بی‌هیچ توضیحی به هیچ‌کس. بعد می‌گویند این ملکه آنجا کارهای نیست.

بد نیست گاهی قانون اساسی کشورهای مختلف را نگاهی بیندازید.

اگر خاطرتان باشد چند سال قبل، دولتِ کانادا با دولتِ ما قطع ارتباط کرد به این بهانه که در ایران حقوق مردم رعایت نمی‌شود. خوب باید دید در کشوری که با این بهانه با ما قطع ارتباط کرده است مردم چقدر سالارند. قانون اساسی کانادا مصوب سال ۱۸۶۷ است. بر اساس اصل ۹ قانون اساسی کانادا، اختیار دولت و قوه مجریه‌ی کانادا به ملکه واگذار شده است و در اختیار ایشان خواهد بود؛ یعنی کشور کانادا بر اساس قوانین قرن ۱۱، ۱۲، ۱۳ میلادی دارد اداره می‌شود. مثلاً ملکه انگلستان می‌گوید فلان کس آنجا فرماندار باشد؛ مردم کانادا هم که هیچ‌کاره‌اند. هیچ اختیاری ندارند. طبق اصل ۱۴ قانون اساسی کانادا اولیا حضرت ملکه در صورت صلاح‌دید می‌توانند به فرماندار اجازه دهند تا در موقع لزوم شخص یا اشخاص را به‌عنوان نماینده‌ی نمایندگان خود متضامناً در بخش یا بخش‌هایی از کانادا برگزینند. طبق اصل ۱۵ قانون اساسی کانادا، فرماندهی کل نیروهای زمینی و دریایی و کلیه‌ی نیروهای نظامی و ناوگان دریایی کانادا همچنان به ملکه واگذار می‌شود و در اختیار ایشان است. کشوری که با قوانین دوره ماقبل سنگی دارد اداره می‌شود برای ما کلاس مردم‌سالاری می‌گذارد و با ما قطع ارتباط می‌کند.

۹. نظام کنترل‌کننده گوینده‌ی حرف آخر در ایران از جهت سختگیری بی‌نظیر است (عدالت درونی و بیرونی + عدالت فردی و اجتماعی)

ما گفتیم امکان تبانی وجود دارد ولی برای جلوگیری از وقوع این تبانی چه کرده‌ایم؟

ما در ایران یک نظام کنترل‌کننده گذاشتیم که در هیچ جای دنیا نیست. این نظام کنترل‌کننده آن گوینده حرف آخر را، هم درونی کنترل می‌کند هم بیرونی، هم فردی و هم اجتماعی. فرض کنید ۵ تا نماینده خبرگان بروند منزل رهبری و بعد بگویند که رهبری فلان دروغ را گفت. رهبری از آن ساعت که آن دروغ را گفته منعزل است یعنی عزل شده و بعد از آن شب و آن دروغ هر کاری کرده باشد آن کار هم باطل است؛ کسی را منصوب کرده باشد یا جابه‌جا کرده باشد، همه‌اش باطل است. حالا آن آقایان در خانه‌ی خصوصی رهبری شام مهمان بودند. خصوصی عمومی ندارد. رهبری در مسائل شخصی‌اش باید عادل باشد اما آن‌هایی هم که بر او نظارت می‌کنند یعنی خبرگان باید عادل باشند. صلاحیت این افراد را توسط چه کسی تأیید می‌کند؟ آدم‌های عادل.

در آیین‌نامه خبرگان جلسات که برگزار می‌شود، هر کدام از وظایف و اصولی که ناظر بر رهبری است یک کمیته دارد. کمیته نظارت بر رهبری هر سال انتخاب می‌شوند. معمولاً هم از جوان‌ترهای خبرگان هستند. این‌ها در طول سال تمام حرکات و سکنات رهبری را نظارت می‌کنند. اگر جایی احساس کنند برخلاف عدالت رفتار کرده، درخواست جلسه فوق‌العاده خبرگان و بررسی موضوع و احتمال اعلام انعزال رهبری را می‌دهند که مثلاً

رهبری از فلان وقت منعزل شده و دیگر رهبر نیست. خب پس چرا در این ۳۹ سال این جلسه فوق‌العاده تشکیل نشده و رهبری را برکنار نکردند؟ من از اینکه رهبری خلاف عدالت کاری را نکردن از شما عذرخواهی می‌کنم! خب حالا نظارت که می‌کنند باید سؤال و مطالبه هم بکنند و این اتفاق هم می‌افتد اما همه این مسائل بیرون منعکس نمی‌شود چون گاهی اوقات یک سؤال اگر عمومی شود یا حتی با جزئیاتش بیرون درز کند، الحمدلله فضای ما آنقدر فضای خوبی است به جهت فضای مجازی و حقیقی که از کاهِ نبوده، کوه می‌سازند و از کوه نبوده، رشته‌کوه. شما لااقل آیین‌نامه خبرگان را بخوانید ببینید در طول سال خبرگان چه کار دارد می‌کند؟ من منکر این نیستم که اطلاع‌رسانی‌مان بسیار ضعیف عمل می‌کند اما یک کسی اگر می‌خواهد بداند و دوست دارد بداند، اطلاع پیدا می‌کند؛ خیلی راهش باز است.

۱۰. برخی مصادیق استفاده از حق حرف آخر توسط ولی فقیه

حضرت امام جایی از این اختیار حرف آخر استفاده کرد یا به عبارتی حکم حکومتی داد. نمونه‌اش جریان مک فارلین بود. معاون وزیر خارجه آمریکا مخفیانه به ایران آمد. امام گفتند کسی با او دیدار نکند. تحویلش نگرفتند و بعد هم از ایران رفت و خیلی خفیف و ذلیل شد و خودکشی کرد که البته نجاتش دادند. مدتی بعد از ورود مک فارلین به ایران نمایندگان مجلس از این سفر مطلع شدند و خواستند از وزیر خارجه سؤال بکنند که جریان مک فارلین چیست؟ خب بر اساس قانون اساسی سؤال از وزیر حق مجلس است. نمایندگان حق دارند سؤال کنند؛ اما امام فرمودند مجلس حق سؤال ندارد. چون الآن اگر سؤال بکنید که این آقا کی بوده از آمریکا آمده، پشت پرده چه اتفاقاتی افتاده است؛ مردم دلشان شل می‌شود. با خود می‌گویند ما بچه‌هایمان را می‌فرستیم جبهه جلوی توپ و تانک اما این‌ها پشت پرده با آمریکایی‌ها می‌بندند. از الآن صلاح نیست که این سؤال اتفاق بیفتد.

یک وقتی امام احساس کردند یکجایی مجلس یک چیزی را تصویب می‌کند شورای نگهبان مخالفت می‌کند، هیچ کدام هم کوتاه نمی‌آیند. به دستور امام شورای تشخیص مصلحت که در قانون اساسی وجود نداشت، تأسیس شد. شورای تشخیص مصلحت دایر بود تا سال ۶۸ که قانون اساسی بازنگری شد و شورای تشخیص مصلحت به مجمع تشخیص مصلحت نظام تبدیل شد. خب زمانی که امام این شورا را تأسیس کرد از اختیارات خود استفاده کرد و حرف آخر را زد. حالا در این چند مورد که گفته شد کدامش در راستای منافع شخصی و فردی و جناحی بوده است؟

در جریان انتخاب آقای میرحسین موسوی برای نخست‌وزیری رهبری حرف آخر را زدند. در سال‌های ۶۰ تا ۶۴ که آقا رئیس‌جمهور و آقای موسوی نخست‌وزیر بودند، بین این دو نفر اختلاف‌نظرهای شدیدی بود. هم در سخت‌گیری‌های فرهنگی عجیب‌وغریبی که آقای موسوی می‌کرد مثل: گشت ثارالله و بخش‌نامه عدم ورود آستین کوتاه و کسی که موهایش پیداست به ادارات و از این دست کارهای تندوتیزی که آقای موسوی بخش‌نامه می‌کرد و آقا مخالف بود. یکی هم بحث اقتصادی؛ آقای موسوی به شدت قائل به اقتصاد متمرکز و دولتی بود ولی آقا می‌گفت اقتصاد را باید بدهیم دست مردم. سال ۶۴ که آقا برای دومین بار رئیس‌جمهور شدند مطلقاً

به آقای موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر نظر نداشتند؛ اما گفتند که مثلاً حالا با توجه به اینکه الآن جنگ است و نیاز به اتحاد هست، ایشان بماند. انتخاب نخست‌وزیر بر اساس قانون اساسی بر عهده رئیس‌جمهور بود. آقا هم می‌توانست بگوید من آقای موسوی را قبول ندارم؛ اما مصلحت کشور را در نظر گرفتند و مخالفت نکردند.

نمونه‌ی دیگری از تصمیمات حضرت آقا را عرض می‌کنم: زمانی آقای کرباسچی شهردار تهران بود. در اسفند سال ۷۶ یک قاضی حکم کرد که ایشان بازداشت موقت بشود. بازداشت موقت یک‌ماهه بود. بر اساس آیین دادرسی آن موقع اگر قاضی حکم بازداشت موقت یک نفر را می‌داد، احدی حتی رئیس قوه قضائیه حق این که بازداشت را تبدیل به وثیقه یا کفالت کند، نداشت. مرحوم آقای هاشمی به‌شدت از آقای کرباسچی دفاع می‌کرد. آقای یزدی هم که رئیس قوه بود به‌شدت مخالفت می‌کردند. هر دو هم امام‌جمعه تهران بودند. خاطرهم هست یک‌بار آقای هاشمی در نماز جمعه از آقای کرباسچی دفاع کردند. عده‌ای از مردم در جایگاه شروع کردند به دادن شعار مرگ بر غارت‌گر بیت‌المال و یک عده آن روز بدون اینکه نماز بخوانند آنجا را ترک کردند. یک عده هم فرادی نمازشان را خواندند. هفته بعد آقای یزدی می‌آمد شروع می‌کرد به مخالفت و انتقاد تند از آقای کرباسچی. آقای خاتمی که رئیس‌جمهور بود بیشتر مایل بود به آقای هاشمی. آقای ناطق که رئیس مجلس بود بیشتر مایل بود به آقای یزدی؛ یعنی عملاً چهار قوه داشتند آماده جنگ داخلی می‌شدند. آقا ورود کردند و گفتند که آقای کرباسچی با وثیقه آزاد شود و در زمان مقرر در دادگاه حاضر بشود و این دعوا خوابید. فروردین ۷۷ دادگاه تشکیل شد و ایشان آمد، محاکمه شد و مجازات شد و تمام شد رفت. آقا ورود کرد، از اختیارات خودش استفاده کرد و حرف آخر را زد.

نمونه‌ی دیگر در سال ۷۸ که انتخابات مجلس ششم برگزار شد. مجلس ششم، مجلسی عملاً دست جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود یعنی اصلاح‌طلب‌های خیلی تندی که بعد خیلی‌هایشان رد صلاحیت شدند. درواقع وحشتناک‌ترین و پرتنش‌ترین مجلس بعد از انقلاب بوده است. شمارش آرا شروع شد و ۷۲۶۲۶۶ رأی از ۵۳۴ صندوق ابطال شد؛ یعنی یک تخلف عجیبی در تهران شده بود... آقای حداد عادل می‌گفت این مسجدی که ما با خانواده رفتیم رأی دادیم و من خودم کاندیدای مجلس بودم، رأی من را صفر اعلام کردند. اگر خانواده هم به من رأی نداده باشند؛ خودم که به خودم رأی دادم! آقای خاتمی هم که آن موقع رئیس‌جمهور بودند یکجایی گفتند مردم حق دارند که در آینده نزدیک شاهد بازگشایی مجلس جدید باشند. انتخابات در ۷۸/۱۱/۲۹ برگزار شده بود. خرداد هم باید مجلس شروع می‌شد. حین شمارش توسط شورای نگهبان صندوق‌ها ابطال می‌شد؛ یعنی قطعاً تا شروع مجلس شمارش تمام نمی‌شد. در آن زمان قرار بود یک تیمی بیایند شبانه‌روزی یک هفته، یکجایی بشمارند؛ یعنی همه داشتند آماده می‌شدند که یک کار خیلی سنگین انجام بشود. آقای جنتی نامه‌ای به آقا نوشتند با این مضمون که با توجه به نتایج کنونی، شورای نگهبان نمی‌تواند صحت انتخابات را تأیید کند. ما ۸۶۷ صندوق را شمردیم و اشکالات و تخلفات فراوان هم مشاهده شده است. آقا ورود کردند و یک دستورالعمل چهار ماده‌ای دادند منوط بر اینکه آرای صندوق‌هایی که مخدوش بودند باطل اعلام شود، بازشماری آرا متوقف شود، نتیجه انتخابات بر اساس صندوق‌هایی که سالم

هست اعلام بشود و متخلفین هم به قوه قضائیه معرفی بشوند؛ که معرفی شدند. رئیس ستاد انتخابات یعنی آقای تاجزاده و فرماندار تهران یعنی آیت‌الله آزرمی هردو مجازات شدند. آقای تاجزاده از خدمات دولتی منفصل شد. آقای آزرمی هم چند ماهی به زندان افتاد و نهایتاً نتایج انتخابات تأیید شد؛ یعنی آقا حرف آخر را زد و انتخابات را جمع کرد. درحالی‌که این انتخابات نتیجه‌اش اصلاً بر اساس این تقسیم‌بندی‌های سیاسی با نظریات آقا همخوانی نداشت.

نمونه سوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ است. آقای هاشمی، آقای احمدی‌نژاد، آقای کروبی، آقای لاریجانی، آقای محسن رضایی و آقای قالیباف سال ۸۴ کاندید شدند. آقای مهرعلی‌زاده و آقای معین که ثبت‌نام کرده بودند تأیید صلاحیت نشدند. آقا طی یک نامه از شورای نگهبان خواست برای اینکه تنور انتخابات گرم‌تر بشود و سلاقی مختلف بیایند، آقای مهرعلی‌زاده و آقای معین هم تأیید صلاحیت شوند.

سال ۸۸ آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد و آقای مشایی را به‌عنوان معاون اول تعیین کرد. تعیین معاون اول از اختیارات رئیس‌جمهور است البته کاری نداریم که حکم ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد هنوز تنفیذ نشده بود که بخواهد معاون اول بگذارد ولی حقش بود بعد از اینکه تنفیذ شد بگذارد. آقا نامه نوشتند که صلاح نیست ایشان معاون اول باشند.

سال ۹۰ آقای احمدی‌نژاد می‌خواست وزیر اطلاعات را عوض کند. تعویض وزیر هم جز اختیارات رئیس‌جمهور هست. آقا گفتند تغییر وزیر اطلاعات به صلاح نیست.

من تمام مواردی که از امام و آقا گفتم همگی حکم حکومتی هستند یعنی اختیاراتی و رای قانون اساسی؛ یعنی حرف آخر را آقا زده. همه نمونه‌ها را هم گفتم که شما بدانید در هیچ‌کدامش منافع حزبی و جناحی مطرح نبوده است؛ اما آن حکم حکومتی که خیلی در موردش سروصدا می‌کنند که بله حکم حکومتی را اولین بار و آخرین بار آقا داد و قبلش نبود، قانون مطبوعات است. این افراد از کجا تشریف آوردند این قدر اطلاعاتشان خارق‌العاده است؟ در ۲۹ خرداد ۷۹ یعنی زمان شروع به کار مجلس ششم فراکسیون اکثریت مجلس که جبهه مشارکت بودند یک طرحی را آماده کردند تحت عنوان اصلاح قانون مطبوعات. خب این قانون مطبوعات در انتهای مجلس پنجم تصویب شده بود و این‌ها یک فوریت آوردند که آقا این قانون باید بازنگری بشود. یکی از نمایندگان مجلس به نام آقای رضا عبداللهی گفت بر اساس ماده ۱۳۳ آیین‌نامه داخلی مجلس، اگر که یک طرحی را مجلس تصویب بکند یا کمیسیون مثلاً اصل ۸۵ قانون اساسی تصویب بکند، بدون تغییر اساسی تا ۶ ماه نمی‌توان آن را تغییر داد مگر اینکه ۵۰ تا نماینده تقاضای کتبی بدهند و مجلس این را تصویب بکند و به آقای کروبی گفت آقای کروبی این قانون مطبوعاتی - که هنوز شش ماه نشده بود، شاید دو سه ماه شده بود - که چند ماهی از تصویبش می‌گذرد را ما نمی‌توانیم اصلاً تغییر بدهیم مگر اینکه شرایط آن طور بشود. آقای کروبی این حرف را نپذیرفت. نماینده‌های مجلس بلافاصله گفتند که آقا این موضوع دومرتبه باید بیاید و ۲۸ تیر ۷۹ دوباره این موضوع را احیا کردند و درخواست بررسی خارج از نوبت دادند که این اتفاق نیفتاد.

بعد از تعطیلات مجلس یعنی در ۱۶ مرداد ۷۹ شد، دوباره طرح اصلاح قانون مطبوعات را مطرح کردند. درحالی که بر اساس آیین‌نامه و ماده ۱۳۳ این حق را نداشتند. آقا یک نامه‌ای به آقای کروبی نوشتند با این مضمون «بسم الله الرحمن الرحيم. جناب حجت‌الاسلام آقای کروبی، ریاست محترم شورای اسلامی و حضرات نمایندگان محترم، با سلام و تحیت، مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت دهنده به همت و اراده مردم‌اند. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند خطر بزرگی امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و این جانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده مشروع و به صلاح نظام و کشور نیست والسلام علیکم. سید علی خامنه‌ای.»

آقا که نامه را خواندند آبستراکسیون - به معنی نصاب‌شکنی - یعنی یک عده‌ای از مجلس رفتند بیرون که مجلس از حدنصاب بیفتد. درواقع به علامت اعتراض مجلس را ترک کردند. بیست دقیقه‌ای شلوغ کردند. آقای مزروعی اینجا می‌گوید که مقام معظم رهبری نکته‌ای را به نمایندگان تذکر دادند. در اینکه این حکم حکومتی است یا نه میان نمایندگان بحث‌های مختلفی در جریان بود. شروع کردند تشکیک که حالا این ارشادیه یا مولویه. همین بازی‌های همیشگی. تأکید رهبری این است که خلاف شرعی صورت نگیرد. اینجا نماینده آبادان به نام علی رشیدیان، درخواست می‌کند که صحبت بکند. آقای کروبی می‌گویند نه الآن وقت صحبت نیست. رشیدیان بلند داد می‌زند و می‌گوید می‌خواهم شرع را به آقای خامنه‌ای یادآوری کنم که آقای کروبی به او می‌گوید آرام باش و فلان. آقای مزروعی شروع می‌کند به صحبت کردن. اینجا آقای کروبی سفت می‌ایستد که من امیدوارم آقای کروبی به خاطر اجر همین انصاف‌هایی که داشته‌اند ان شاء الله برگردد و توبه کند و عاقبت به‌خیر بشود ان شاء الله. آقای کروبی می‌گوید حکم حکومتی است حرف نباشد. آقای مزروعی سروصدا می‌کند و می‌گوید ما قبول نداریم و این حرف‌ها. یکجایی آقای مزروعی می‌گوید که بله این طرح خلاف است و مجلس و قانون اساسی و این که با قانون اساسی در تعارض است. آقای کروبی می‌گوید میکروفون آقای مزروعی را خاموش نکنید. من یک سؤالی کنم ایشان جواب بدهند. شما بفرمایید در مجلس دوم که این بساط‌ها شد و همه ما و شما همدیگر را می‌شناسیم. آن بساط را برای آذری این‌ها راه انداخته بودی که همه هم مرید امام بودند چه بود؟ این را جواب بدهید که این‌ها امر امام را چرا اطاعت نکردند؟ این را جناب‌عالی جواب بدهید؛ یعنی آقای کروبی به مزروعی می‌گوید چه جور قبلاً امام می‌گفت امر حکومتی بود و قبول می‌کردید. آن وقت حالا به آقا که رسید آسمان تپید؟ آقای مزروعی می‌گوید اجازه بدهید آقای کروبی این را دارید به من نسبت می‌دهید. آقای کروبی می‌گوید ببینید با کسی روبه‌رو هستید که نه از کسی خورده‌برده‌ای دارد نه مطیع کسی است جز خدا و امام. این راهم به شما بگویم؛ اما قانونی وظیفه‌ام را عمل می‌کنم و وام‌دار هیچ‌کس هم در این نظام نیستیم. حالا با صراحت اعلام می‌کنم جواب بدهید. آقای مزروعی می‌گوید بنده اصلاً در جریان موضوع نیستیم که کیفیت چگونه بوده. در مجلس دوم هم نبودیم. حتی اگر آن موقع هم این کار انجام شده باشد دلیل

بر درستی آن نیست؛ یعنی چه استنادی است که ما می‌کنیم؟ ما در این سال‌ها قانون‌گذاری را به‌عنوان شعار اصلی پذیرفته‌ایم. اصلاحات اگر بخواهد در کشور انجام شود جز قانون نمی‌شود و این مسیر معلوم نیست که به کجا ادامه پیدا کند. من نمی‌دانم شما چطور این قانون اساسی را توجیه می‌کنید. بنده را توجیه کنید و اشکال قبلی دلیل بر این نیست که اشکال جدید را هم توجیه کنید؛ یعنی آن موقع هم امام اشتباه کرده است. پاسخ این صحبت‌های آقای مزروعی را عرض بکنم. اصل ۵۷ قانون اساسی می‌گوید ولایت مطلقه یعنی ولایت به قانون اساسی محدود نیست. اختیارات ولی فقیه که در قانون اساسی آمده حصری نیست. تمثیلی است؛ یعنی مهم‌ترین اختیارات را گفتیم اما اختیارات ولی فقیه محدود به این‌ها نیست. به همین خاطر احکام حکومتی دادند؛ اما این آقای مزروعی که این بحث‌ها را می‌کند، یک‌وقتی می‌گوید مردم ایران اگر مرگ موش را هم مجانی توزیع بکنند برایش صف می‌بندند؛ یعنی اگر مردم فرد دیگری را برای ریاست جمهوری انتخاب می‌کنند که این‌ها خوششان نمی‌آید، در این حد هم به مردم احترام نمی‌گذارند.

این مصادیق استفاده از حرف آخر را برای چه گفتیم؟ برای این عرض کردم که سابقه استفاده از حکم آخر در کشور ما بوی تبنانی نمی‌دهد؛ اما یک کسی می‌گوید حالا فرض کنیم در یک‌زمانی اگر این شد، بعد تبنانی شد آن وقت چه؟ من منکر احتمال نیستم. این احتمال در هر نظام سیاسی هست. ما سعی کردیم با یک نظامی به نام نظام خبرگان این را به حداقل برسانیم.

شبهه فراندوم و ضرورت نظرسنجی مجدد از مردم

شبهه بعدی که به آن می‌پردازیم بحث فراندوم و بحث نظرسنجی مجدد از مردم در مورد حکومت اسلامی و موضوع ولایت فقیه است. می‌گویند که در سال ۵۷ پدر و مادرهای ما حالا در یک جوی قرار گرفتند و گفتند ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم یا اصلاً در جو نبودند. هر چه بوده ما این را نمی‌خواهیم. ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم.

زمانی یک شهرستانی رفتم برای سخنرانی. یک نفر آنجا گفت که اوایل انقلاب امام وقتی که آمدند، دستشان را که تکان می‌دادند، با انگشتر خود مردم را سحر می‌کردند و این باعث می‌شد که مردم نسبت به امام و جمهوری اسلامی علاقه‌مند بشوند و دیگر اصلاً فکر نکنند و هرچه امام می‌گوید بگویند چشم. به آن بنده خدا گفتم که انگشتر امام که نگینش رو به بالا بود. گفت نه این اصلاً رکابش هم سحر می‌کند! بعد از ظهر بود. شبش هم باز یک جای دیگری بودیم و فردا صبحش در شورای استان قرار بود در حضور آقایان هم یک صحبتی داشته باشم و بعد یک سخنرانی عمومی و بعد برگردیم تهران. صبح که با آقایان مسئول آن استان جلسه داشتیم یک آقای روحانی کنارم نشسته بود که خیلی هم آدم خوش‌مزهای بود؛ یعنی خیلی بانمک صحبت می‌کرد و خیلی شوخ‌طبع هم بود. وسط صحبت‌ها گفتم حالا یک مزاحی هم بکنم و جریان آن فرد را تعریف کردم. این آقای روحانی که کنار من نشسته بود با لحن شیرینی گفت نه آقای دکتر چیز دیگری هم بوده. می‌گفتند امام وقتی دستش را تکان می‌داده به مردم می‌گفتند تا پنج تا هم می‌توانید زن بگیرید!

۱. کی باید رفراندوم برگزار کرد؟

به‌هرحال افرادی مدعی هستند دوباره باید رفراندوم برگزار شود تا ما نظرمان را بگوییم. خیلی خوب سؤالی مطرح می‌شود.

کی باید رفراندوم برگزار بشود؟

-وقتی مردم بخواهند.

ملاک اینکه مردم می‌خواهند چیست؟

-عده زیادی از مردم بگویند می‌خواهیم.

عده زیاد یعنی چند تا؟

-آقا شما ۸۸ بودید؟

بله.

-اون ۲۵ خرداد را یادتان هست؟

بله.

-یعنی اون تعداد مردم.

خیلی خب شما ۹ دی را یادتان هست؟

بله.

۹ دی صدتا خیابان پر شد در تهران؛ یکی هم خیابانی که ۲۵ خرداد پرشده بود. اونا مردم‌اند این‌ها مردم نیستند؟

-این‌ها را از قم آورده بودند.

راهپیمایی ۹ دی در قم چه کسانی بودند؟

-از اراک آمده بودند.

کسانی که اراک بودند از کجا آمده بودند؟

-از شیراز.

خب بچرخه باز آخرسر یک استان خالی می‌ماند!

یکی از مظلوم‌ترین کلمات در قاموس جمهوری اسلامی کلمه مردم است. بنده با یکی نشستیم می‌گفت: آقا مردم فلان می‌خواهند، مردم بیسار^{۱۶} می‌خواهند. ما هم می‌گوییم به قرآن ما نه فلان می‌خواهیم نه بیسار. چرا الکی می‌گویید مردم، مردم. در ایستگاه اتوبوس که خیلی هم شلوغ و گرم بود و مردم از زور فشردگی سوسیسی کنار هم ایستاده بودند، فردی جلوی صف مدام می‌گفت آقا برو تو ملت سوار شن. آقا کوچیک شو ملت سوار شن. جمع شو ملت بیان بالا. بالاخره بالا آمد. تا وارد شد ساکت شد. گفتیم ملت سوار شدند؟ گفت آره. ملت خودش هستند. الحمدلله این روزها هم می‌بینید هرکسی می‌گوید مردم این را گفتند مردم آن را گفتند. آقا شما کجا از مردم سؤال کردی؟ اصلاً مسئله مردم مسئله شماست؟ این دغدغه‌ای که تو مطرح می‌کنی واقعاً دغدغه مردم هست؟ مردم خودشان زبان دارند.

حال برفرض فراندوم هر چهار سال یک‌بار برگزار شد. بعد از ۶ ماه فردی که سر کار آمده افتضاح عمل می‌کند. چرا باید ۴ سال و نیم دیگر تحملش کنیم؟ آیا هر ۶ ماه یک‌بار برگزار کنیم؟ اگر بعد از یک ماه فاجعه شد چه؟ هیچ جای دنیا هم این‌طور که مدعی می‌شوند نیست. البته سازوکار فراندوم را عرض خواهیم کرد.

۲. غیر معقول و بی‌سابقه بودن سؤال حکومت در مورد اصل خود

شما یک مورد بیاورید که یک نظام سیاسی در مورد اصل خودش سؤال کرده باشد. ما اصلاً یک همچین چیزی نداریم. با این حال سازوکار فراندوم در حال حاضر در قانون اساسی ما است.

۳. سازوکار فراندوم در قانون اساسی هست (اصول ۵۷ و ۱۷۷)

هم در اصل ۵۹ هم در اصل ۱۷۷. اصل ۵۹ می‌گوید که در مسائل بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب^۲ مجموع نمایندگان مجلس برسد. مثلاً فرض بفرمایید در مورد یک موضوعی در مجلس اختلاف زیاد شود؛ اگر^۲ نمایندگان تصویب کنند می‌توانیم به مردم مراجعه و نظرخواهی کنیم یا به عبارتی همه‌پرسی برگزار کنیم. اصل ۱۷۷ می‌گوید بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد ضروری به ترتیب انجام می‌گیرد. به‌طور کامل جزئیات را توضیح می‌دهد.

۴. برگزاری فراندوم در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸

در عین حال ما دو بار فراندوم برگزار کردیم. یک‌بار ۵۸ و یک‌بار ۶۸؛ یعنی سال ۶۸ قانون اساسی بعد از بازنگری مجدد به رأی مردم گذاشته شد. مردم سال ۵۸ جو گیر شدند ولی سال ۶۸ هم جو گیر شدند؟! بعضی‌ها این گونه‌اند که مردم اگر به آن‌ها رأی بدهند خوب و فهیم و عمیق و سیاست دان و به‌دردبخور هستند. ولی اگر به آن‌ها رأی ندهند عوام و ساده‌لوح هستند. این خوب نیست که مثلاً یک تقسیم‌بندی این شکلی بکنیم

^{۱۶} ضمیر مبهم، از اتباع فلان است

بگوییم با ما بودی خوبی با ما نبودی مثلاً چنین عنوان و چنان عنوان. پس ما در کشور دائماً داریم همه‌پرسی برگزار می‌کنیم.

۵. جمله آقا «شرکت در انتخابات رأی به اصل نظام است»

بیش از ۳۰ نوبت برگزاری انتخابات

یک جمله خطرناکی را آقا بکار می‌برند. می‌گویند شرکت در انتخابات رأی به اصل نظام است. خوب در یک انتخاباتی مشارکت مردم ۳۰ درصد، در انتخابات بعدی ۳۵ درصد و بعدی ۲۵ درصد بشود. این یعنی چه؟ یعنی مردم اصل نظام را نمی‌خواهند. شهید مطهری می‌گوید من چهار ایمان در حضرت امام دیدم در هیچ‌کسی ندیدم. ایمان به خدا، ایمان به هدف، ایمان به راهی که طی می‌کند و ایمان به مردم. مثلاً به امام می‌گفتیم با این حرفی که می‌زنید مردم همراهی نمی‌کنند. امام می‌گفت من مردم را می‌شناسم؛ همراهی می‌کنند. همین در مورد آقا هم هست. گاهی نزدیک به یک انتخاباتی ظاهراً آدم فضا را نگاه می‌کند می‌بیند خیلی فضای گرم و داغی برای انتخابات نیست. ولی آقا می‌گویند به حول قوه الهی مشارکت این دوره از دوره قبل بیش‌تر خواهد بود؛ و نهایتاً همین اتفاق هم می‌افتد.

آمار شرکت در انتخابات ایران

ما در این ۳۹ سال بیش از ۳۵ بار انتخابات برگزار کردیم. خوب لااقل ده دوازده سال اخیر آمار شرکت در انتخابات در ایران بین ۶۵ تا ۷۵ درصد است. گاهی اوقات ۶۵ به ۶۰ یا ۵۵ می‌رسد گاهی ۷۵ تا ۸۰ یا ۸۵ هم پیش می‌رود. ولی به‌طور متوسط بین ۶۵ تا ۷۵ درصد بوده است. خوب آقا به‌رحال ۶۵ درصد شرکت کنند یعنی ۳۵ درصد با نظام مخالف هستند. بعد از انتخابات ۸۸ که ۸۵٪ مردم شرکت کردند با یک فاصله کوتاهی در انگلیس انتخابات برگزار شد. ۳۸ درصد مردم شرکت کردند. پس آنجا ۶۲ درصد مردم مخالف هستند؛ اما خودشان این را نمی‌پذیرند. در امریکا هم که انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود گاهی اوقات درصد مشارکت مردم به ۵۰ درصد هم نمی‌رسد ولی آن‌ها هیچ‌وقت با این سؤال مواجه نمی‌شوند؛ اما همیشه در مورد ما مطرح است.

تقسیم‌بندی سه‌گانه و نه دوگانه مردم

نکته بعد اینکه مردم الآن سه دسته هستند نه دو دسته. موافق، مخالف و ممتنع. این مغالطه است که مردم را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم کنیم. ممتنعین که معمولاً محافظه‌کار هستند شرکت در انتخابات برایشان مهم نیست؛ اما اگر ضرورتی باشد یعنی بین این‌که همین نظام سیاسی باشد یا نه معمولاً به حفظ وضعیت موجود متمایل‌ترند چون محافظه‌کارند.

شبهه‌ی دروغ بودن آمار شرکت‌کنندگان

حال ممکن است گفته شود این آمارها دروغ است. مثلاً آمار شرکت در انتخابات پنج یا چهار درصد است ولی رهبری می‌گوید یک ۶ قبلش اضافه کنید بشود ۶۵ درصد! لازمه‌ی این‌که گفته شود این آمار دروغ است این

است که تمام دست‌اندرکاران انتخابات در کشور در این ۳۹ سال باهم تباری کرده باشند. بعضی برگزارکنندگان انتخابات در این کشور الآن زندانی هستند. این‌ها که خیلی زیاد دل‌بسته نظام نبودند که برای ما آمارسازی کنند. گروه‌های مختلفی از جناح‌های سیاسی و سلاقی مختلف حتی آدم‌هایی که بعضاً ضدانقلاب شدند، انتخابات برگزار کردند. حتی این افراد هم نتایج انتخابات را ۶۰-۷۰-۶۵ نمی‌دانم ۵۹-۸۱ اعلام کردند. حتی بعضی از این افراد که به خارج از کشور فراری شدند هم مطرح نکردند که آمارها دست‌کاری شده است.

شبهه‌ی ادعای شرکت در انتخابات برای براندازی نظام

ممکن است گفته شود مردم در انتخابات شرکت می‌کنند که اتفاقاً نظام را سرنگون کنند. خوب باید گفت هم محدوده اختیارات رئیس‌جمهور مشخص است هم رهبری. از طرفی رئیس‌جمهور وقتی کاندیدای ریاست جمهوری می‌شود، امضا می‌کند که من التزام دارم به قانون اساسی و ولایت‌فقیه؛ یعنی از این فضا برای براندازی نظام برای کسی آب گرم نخواهد شد.

بعضی مطرح می‌کنند دو سه سال اخیر برخی جملات رهبری نسبت به قبل تفاوت کرده است. مثلاً در این انتخابات گفته‌اند حتی اگر کسی نظام را قبول ندارد به خاطر ایران رأی بدهد. پس این آمار نشان‌دهنده‌ی این است که کسانی که نظام را قبول ندارند رأی داده‌اند؛ یعنی واقعاً کسانی که نظام را قبول ندارند منتظر بودند آقا امر شرکت در انتخابات بدهند؟ آقا چرا این جمله را مطرح می‌کند درحالی که ممکن است حتی یک نفر از مخالفین هم به حرف آقا گوش نکنند. این جمله برای این گفته می‌شود که آقا به‌شدت با دوقطبی شدن جامعه مخالف است، همان چیزی که متأسفانه در انتخابات‌ها روی همان موج دوقطبی سوار می‌شویم؛ خوب و بد می‌کنیم. هزینه دوقطبی شدن کشور را روسای جمهور که چهار سال یا هشت سال می‌آیند و می‌روند، نمی‌دهند -الحمدلله همگی هم به اپوزیسیون نظام تبدیل می‌شوند- بلکه نظام هزینه‌اش را می‌دهد. نمونه‌اش انتخابات سال ۸۸ که ممکن است عواقبش همچنان گریبان‌گیر عده‌ای باشد. این دوقطبی شدن، در اقتصاد ما، در روابط اجتماعی ما، در پیشرفت علمی ما اثر می‌گذارد.

ریشه‌ی بسیاری از این اختلافات سیاست‌زدگی ماست. همه‌چیز را سیاسی می‌بینیم. کافی است دو نفر در یک موضوعی به جهت سیاسی اختلاف نظر داشته باشند، هرکدامشان چیزی بگویند آن یکی مخالفت می‌کند. لذا در نقد یکدیگر هم منصفانه رفتار نمی‌کنند. درحالی که در دنیا این‌طور نیست. احزاب مرام‌نامه دارند. ممکن است در حوزه‌ی سیاسی باهم اختلاف نظر داشته باشند اما در بحث‌های اقتصادی، محیط‌زیست و... با یکدیگر هم‌نظر هستند.

راه‌های انتخاب ولی‌فقیه

۱. انتخاب ولی‌فقیه توسط ولی‌فقیه قبلی. این روش شبهه‌ی دیکتاتوری را به وجود می‌آورد که طبعاً قابل قبول نیست. از طرفی رهبر متهم خواهد شد به مسائل خویشاوندی یا مثلاً حالا کسی شاگردش بوده یا انتصابی به او دارد و از این دست مسائل.

۲. انتخاب ولی فقیه با رأی مستقیم مردم، شناخت ولی فقیه و توانمندی‌های او کار راحتی نیست. همین الآن هم به مردم برای انتخابات نمایندگان مجلس این ایراد وارد است که چرا دقت نمی‌کنند باینکه تخصص لازم برای نمایندگی مجلس مطلقاً با تخصص لازم برای رهبری قابل مقایسه نیست. مردم امکان شناخت تخصصی توانایی‌های لازم برای رهبری را ندارند. در ضمن اگر قرار باشد رهبری با برگزاری انتخابات تعیین شود یعنی کاندیداهای رهبری باید بیایند خودشان را عرضه کنند. فرض بفرمایید مثلاً مناظرات رهبری برگزار شود مثل ریاست جمهوری. اصلاً شأن آن آدمی که می‌خواهد رهبر شود نیست که مثلاً بیاید بگوید من خوبم این یکی به درد نمی‌خورد. چیزی شبیه مناظرات غیراخلاقی که متأسفانه در ریاست جمهوری می‌بینیم. رهبری نهادی متفاوت با بقیه نهادها است.

۳. انتخاب ولی فقیه با رأی خبرگان منتخب مردم. در این روش هم مردم نقش آفرینی می‌کنند یعنی خبرگان توسط مردم انتخاب می‌شوند. از طرفی خبرگان تخصص لازم برای شناخت ویژگی‌های رهبری را دارند؛ اما ولایت فقیه فقط به فقیه بودنش نیست. حالا یک فقیهی بسیار بزرگوار باشد اما شمش سیاسی هم باید داشته باشد یعنی یکجایی باید تشخیص بدهد الآن ما باید با شدت برخورد کنیم یا باید انعطاف به خرج بدهیم. این خیلی کار سختی است آن هم در مسندی که ۸۰ میلیون آدم منوط به تصمیم‌گیری آن فرد هستند.

توقیت در رهبری

چرا مسند رهبری زمان ندارد و چرا زمان‌داری در ولایت فقیه تعریف نشده است؟ اگر بگوییم رهبری توقیت ندارد حرف اشتباهی زدیم. نکته‌ی اول اینکه رهبر لحظه‌به‌لحظه تعیین می‌شود. ما امروز ولی فقیه رو تعیین می‌کنیم. اگر فردا کاری کند مثلاً دروغی بگوید از عدالت ساقط شده و از رهبری منعزل است. حال اگر قرار باشد برای دوران رهبری زمان تعیین کنیم و بعد رهبری به واسطه‌ی عملی خطا مثل دروغ از عدالت ساقط شده و منعزل شود باید صبر کنیم تا دوره‌اش تمام شود؟

موقعی که بحث رهبری آقا پیش می‌آید خیلی از آقایانی که الآن در نظام هستند و مسئولیت دارند، بدون رودربایستی این بحث را مطرح می‌کنند که بینیم اعلم کیست. نه اینکه ببیند اشخاص مورد نظرشان چه کسانی هستند. مثلاً آقای آیت‌الله مؤمن که الآن در شورای نگهبان هستند می‌گویند آن زمانی که در خبرگان بحث آقا مطرح شد، اجتهاد آقا با شهادت بقیه خبرگان بر من ثابت شد؛ یعنی من خودم از اجتهاد آقا خبر نداشتم لذا تأیید هم نکردم و با شهادت بقیه برای من اثبات شد. بعد که آن جلسات شورای نگهبان با حضور آقا برگزار شد -یکسری جلسات فقهی دارند که مباحثه می‌کنند- دیدم که بله آقا مجتهدند و عملشان چنین و چنان است.

نکته دوم فرق جایگاه رهبری با سایر نهادهاست. ما نمی‌توانیم به رهبری مثل ریاست جمهوری نگاه کنیم. فرض کنید الآن سال ۹۹ هستیم و ۱۴۰۰ هم انتخابات ریاست جمهوری است. هفت هشت ماه مانده به پایان ریاست جمهوری، تخریب رئیس‌جمهور آغاز می‌شود. ما می‌توانیم با رهبر هم همین کار را بکنیم؟ زمانی جمعی

از دانشجویان به حضور آقا رسیدند. بحث انتقاد بود. آقا گفت: «من همیشه گفتم کرسی نقد داشته باشیم.» من هم می‌گویم نقد بکنید؛ اما نه این که مدام بگویید به رهبری ایراد بگیریم. رهبری برای یک روز خاصی باید یک ضربه شصتی داشته باشد که کل جامعه را حرکت بدهد. اگر دائماً تضعیف و تحقیرش کنیم چه چیزی از او باقی می‌ماند؟ بحث و گفت‌گو اشکالی ندارد. این قبیل جلسات هم برای همین حرف‌ها است.

شبهه ابداع ولایت فقیه توسط حضرت امام (ره) با مقاصد خاص

برخی می‌گویند ولایت فقیه را امام، در آن شرایطی که مردم به او اقبال کرده بودند از خودش درآورده و قبل از امام کسی درباره‌ی آن حرفی نزده است. در پاسخ به این شبهه باید چند مورد را بررسی کنیم:

۱. وجود ولایت فقیه در زمان معصومین (ع)

ولایت فقیه در زمان معصومین (ع) بوده، هم در قولشان و هم در فعلشان. ما در قول روایت از پیامبر، امیرالمؤمنین، امام کاظم و امام زمان (ع) نقل کردیم که به بحث ولایت فقیه تصریح کردند. در فعلشان هم دیدیم در زمانی که اهل بیت و معصومین قدرت داشتند که حکومت کنند ولی فقیه منصوب می‌کردند.

۲. تاریخچه بحث ولایت فقیه

شیخ مفید (فقیه دوران ابتدای غیبت کبری - قرن ۴ و ۵) در کتاب المقنعه صفحه ۸۰۰ و ۸۰۱ بحث ولایت فقیه رو مطرح کردند. فقها ولایت فقیه را به ۵ دسته تقسیم کردند: برخی می‌گویند ولایت فقیه واضح؛ مثل: شیخ مفید، ابن فهد حلی و آیت‌الله بروجردی. برخی می‌گویند با اجرای حدود، بحث ولایت فقیه اثبات می‌شود؛ مثل: شیخ طوسی، سردار دیلمی، علامه حلی و آیت‌الله خویی. برخی نظریه‌ی نیابت را مطرح می‌کنند، یعنی نیابت فقیه از امام معصوم؛ مثل: شهید ثانی، مقدس اردبیلی، شیخ انصاری و علامه بحر العلوم. برخی می‌گویند ولایت فقیه مطلقه؛ مثل: محقق کرکی، ملا احمد نراقی، مرحوم صاحب جواهر و حضرت امام. به عقیده‌ی برخی ولایت فقیه ضروری و بدیهی است و اصلاً نیاز به اثبات ندارد؛ مثل: مرحوم حسینی عاملی در کتاب مفتاح الکرام. پس همه یک‌جور به ولایت فقیه نگاه نمی‌کنند. ولی ما یک بحث اصل ولایت فقیه داریم و یک بحث اختیارات ولایت فقیه. ولی فقیه تا چه محدوده‌ای اختیار دارد؟ برخی فقها می‌گویند دایره‌ی اختیارات ولایت فقیه امور حسبه است، یعنی آن اموری که شارع، قانون‌گذار یا خداوند راضی به ترکش نیست مثلاً: اموال ایتام. یک نفر باید از مال یتیم نگهداری کند و خود او را حضانت کند تا به سن رشد و آمادگی زندگی فردی برسد. این بر عهده‌ی ولایت فقیه هست. عده‌ای می‌گویند اختیارات ولی فقیه امور حسبه با قضاوت است. عده‌ای هم می‌گویند حکومت بر جامعه هم علاوه بر موارد گفته‌شده جزء اختیارات ولی فقیه است. حالا این حکومت می‌خواهد مطلقه باشد یا غیر مطلقه.

یک نفر فقیه، نمی‌توانید پیدا کنید که قائل به ولایت‌فقیه نباشد در صورتی که در حوزه اختیارات ولایت‌فقیه اختلافات زیادی هست. بعضی اغراق می‌کنند مثلاً می‌گویند آیت‌الله خویی اصلاً ولایت‌فقیه را قبول نداشته است! تصویری از آقای خویی درست کرده‌اند به این شکل که آدمی بوده یک گوشه‌ای ناراحت نشسته از این که چرا امام خمینی این کارها را می‌کند! چند نمونه عرض کنم که مواضع آقای خویی کمی روشن شود:

سر جریان کاپیتولاسیون آیت‌الله خویی طی یک تلگراف شدیدالحن می‌گویند: «تصویب‌نامه اخیر دولت راجع به تساوی سازی زن و مرد و کافر و مسلمان در انتخابات انجمن مخالف شرع انور و قانون اساسی است، لذا استنکار^{۱۷} شدید خود و حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف را بدین‌وسیله اطلاع می‌دهم.» بعد از جریان فیضیه که به خاطر انقلاب امام اتفاق می‌افتد و عده‌ای از طلاب به شهادت می‌رسند، آقای خویی در تلگراف دیگری می‌گویند: «من افتخار می‌کنم که خون ناچیز خود را به‌عنوان قربانی در راه حفظ دین و قرآن و نابودی ستمکاران تقدیم می‌کنم زیرا زندگی با ستمگران برای من چیزی جز مرگ یا بدتر از مرگ نیست.» بعد مردم را به مبارزه علیه حکومت شاه دعوت می‌کنند و می‌گویند: «ما ملت ایران را که ایمان به مقدسات خود دارند دعوت می‌کنیم با دشمنان دین و وطن به طرق مقتضی بدون اخلال که دشمنان از آن استفاده کنند بجنگند و بر عهده‌ی علمای عالی‌قدر است که مسلمانان را در وظیفه‌ی مقدسی که در پیش دارند رهبری کنند که اذا اظهرت البدع فعلی العالم ان يظهر العلم و الا فعلیه لعنت الله که وقتی یک بدعتی آشکار شد عالم باید علم خودش را آشکار کند و الا لعنت خدا بر او باد.» سر جریان رفراندوم طی تلگرافی می‌گویند: «در این زمینه رأی این‌جانب این است که همگی نسبت به تشکیل حکومت جدید جمهوری اسلامی رأی بدهند.» یعنی آقای خویی در مورد مسائل حکومت و این موارد اظهارنظر می‌کردند. فرای اظهارنظر، آقای خویی ولایت‌فقیه را اعمال کرده‌اند.

در سال ۱۴۱۲ هجری قمری بعد از جریان حمله‌ی عراق به کویت و برخورد آمریکا، شیعیان در عراق قیام کردند. این قیام شیعیان، تقریباً تمام عراق غیر از یکی دو قسمت را گرفته بود. آقای خویی طی صحبتی می‌گویند: «بی‌گمان پاسداری از کیان اسلام و محافظت از مقدسات آن، بر هر مسلمانی واجب است.» و بعد هیئتی را رسماً تشکیل می‌دهند. این‌ها همه نشان‌دهنده‌ی اعمال ولایت است. می‌گویند: «مصلحت عموم جامعه را در آن می‌بینیم که هیئتی عالی تعیین کنیم تا مسئولیت اشراف و نظارت بر اداره‌ی شئون کل جامعه را بر عهده گیرد؛ تا کارها و نظریه‌های آن‌ها منعکس‌کننده‌ی نظر ما باشد.» این اگر ولایت‌فقیه نیست پس چیست؟ بعد از اینکه شیعیان در عراق انقلاب می‌کنند و در آستانه پیروزی هستند، آقای خویی گروهی را مأمور می‌کنند که این افراد از طرف ایشان شئون کل جامعه را اداره کنند. بعد عده‌ای می‌گویند آقای خویی با ولایت‌فقیه خوب نبوده است.

^{۱۷}انکار کردن، اعتراض شدید

شاگرد آقای خویی، مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی، کتابی دارند به نام ارشاد الطالب. جلد ۳ صفحات ۱۷ و ۱۸ را بخوانید. آقای خویی بحثشان در ولایت فقیه چیست؟ اشکال آقای خویی و آقای سیستانی و آقای تبریزی و آقای وحید و آقای فلسفی و شاگردان آقای خویی روی مبانی نقلی ولایت فقیه هست. روی روایات مشکل دارند. میرزا جواد آقا یک زمانی در شورای فقهی آقای خویی بوده‌اند - آقای سیستانی نبوده - میرزا جواد آقای تبریزی خیلی برای آقای خویی محبوب بود و وقتی صدام ایشان را از عراق اخراج کرد، آقای خویی رفتند مجوز گرفتند که آقای تبریزی در عراق بماند؛ ولی خود ایشان گفتند: «نه دیگر من دل شکسته شده‌ام و می‌خواهم به ایران برگردم.» میرزا جواد آقا در کتابشان می‌گویند که: «ما اعتقاد داریم دلیل نقلی برای ولایت فقیه نیست، اما اگر فقیهی اقامه‌ی حکومت کرد اطاعت از او بر من واجب است و چون مخالفت با او، ایجاد عسر و حرج می‌کند و سختی و گرفتاری در جامعه اسلامی درست می‌کند، حرام است.» *این نظر آیت‌الله خویی و شاگردان ایشان هست.

آقای سید علی خمینی نوه‌ی امام با نوه‌ی آیت‌الله سیستانی ازدواج کرده‌اند؛ خود ایشان نقل می‌کنند بعد از ازدواج، آقای سیستانی به من دو توصیه کردند: اینکه خوب درس بخوان و مطیع محض رهبری باش.

به راستی سابقه‌ی ولایت فقیه امام (ره) به چه زمانی برمی‌گردد؟

در کتاب کشف‌الاسرار به سال نگارش ۱۳۲۴ نظریه ولایت فقیه توسط امام مطرح شده است. بعد می‌گویند امام آمد و دید بهشت‌زرها خیلی شلوغ است گفت یک نظریه‌ای هم ما بدهیم! در صورتی که ۳۳ سال قبل از پیروزی انقلاب، امام (ره) نظریه ولایت فقیه را مطرح کرده است. بقیه فقها هم ۱۳۰۰ سال قبلش گفته بودند.

شبهه احادیث دال بر سکوت در عصر غیبت (ضلالت قیام قبل از ظهور)

عده‌ای این بحث را مطرح می‌کنند که ما از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت داریم که می‌فرمایند: «اگر قبل از ظهور مهدی (عج) پرچمی بلند شود آن پرچم، پرچم ضلالت و گمراهی است.» و امام (ره) همین پرچم گمراهی را بلند کرد و نباید انقلاب می‌کرد. خیلی هم با غصه یاد می‌کنند از این فاجعه‌ای که اتفاق افتاده است.

۱. عمومیت آیات و روایات دال بر وجوب امر و نهی

ما از این آقایان سؤال می‌کنیم که شما می‌فرمایید در زمان غیبت هیچ کس نباید پرچمی را بلند کند و انقلابی را راه بیندازد. آیات قرآن می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ...»^{۱۸} شما بهترین امت هستید چون امر و نهی می‌کنید. آیا این آیات در زمان غیبت امام زمان (عج) تعطیل

^{۱۸} بخشی از آیه‌ی ۱۱۰ سوره آل عمران

است؟ این که در قرآن به ما گفتند که امر به معروف و نهی از منکر باعث حیات جامعه‌ی اسلامی است، در روایات گفتند به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر هست که همه‌ی فرایض انجام می‌شود. همه‌ی این‌ها در نهایت یک جمله‌ای دارد «الا در دوران غیبت!»؟

اباعبدالله قبل از کربلا گفتند «هر کس پادشاه ظالمی را ببیند که حرام خدا را حلال کرده است و عهد خدا را شکسته است. با سنت پیامبر مخالفت کرده است و به چیز دیگری عمل کرده، با بندگان خدا با ظلم و گناه تعدی برخورد می‌کند؛ این را ببیند نه کاری کند و نه چیزی بگوید؛ کار خدا این است و حق این است که خدا هر جا که آن ظالم را وارد کرد این فرد را هم وارد کند.^{۱۹}» ولی در آخر نگفته است به‌غیر از دوران ظهور!

۲. ازدیاد مدعیان منجی آخرالزمان بودن در آن برهه

امام باقر (ع) و امام صادق (ع) چه زمانی و در چه بستری موضوع حدیث مذکور را مطرح کردند؟ دوره‌ای که مدعیان مهدویت زیاد شده بودند. نمونه‌اش محمد نفس زکیه که از نوادگان امام مجتبی (ع) هست. این فرد به اتفاق پدرش که نامش عبدالله محض بود در منطقه‌ای به نام ابواء^{۲۰} با سه نفر از بزرگان بنی‌عباس که منصور دوانیقی و دو نفر دیگر بودند جمع شدند. امام صادق (ع) را هم دعوت کردند. گفتند آقا شما بیاید ما می‌خواهیم با محمد نفس زکیه بیعت کنیم، او قیام بکند و حکومت برپا کنیم. امام صادق (ع) هم آمدند. این افراد گفتند محمد نفس زکیه هم نام پیامبر است و همان موعود آخرالزمان است. امام صادق (ع) فرمودند: نه، به‌عنوان مهدی (عج) بیعت نمی‌کنم ولی اگر به این عنوان که قیام علیه ظلم باشد آری. دوره‌ی امام باقر (ع) و دوره‌ی امام صادق (ع) به این دلیل که بنی‌امیه در حال سرنوشتی هستند و بنی‌عباس دارند قدرت را به دست می‌گیرند، تبدیل به دوره‌ای شد که مردم در آن آمادگی قیام دارند؛ به کرات افراد می‌آمدند و ادعای مهدی آخرالزمان بودن داشتند.

۳. جملات امام صادق (ع) در مدح زید بن علی

سال ۱۲۲ هجری قمری زید بن علی قیام کرد و شهید شد. گفته شد که زید خارجی است و چنین و چنان کرده است. امام صادق (ع) فرمودند: «نگویید زید خارجی است چرا که اگر پیروز می‌شد به عهد خودش وفا می‌کرد و حکومت را به دست اهل بیت می‌داد.»^{۲۱}

^{۱۹} بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱ (ر.ک: آموزه‌های تربیتی عاشورا، درس‌ها و عبرت‌ها).

^{۲۰} منطقه‌ای نزدیک مدینه

^{۲۱} فضیل رَسَّان گفت: پس از شهادت زید بن علی، خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسیدم، مرا داخل اتاق عقب برده فرمود: فضیل! عمویم شهید شد؟ عرض کردم: آری فدایت شوم. فرمود: خدا او را رحمت کند، مؤمن و عارف و عالم و راست‌گو بود اگر پیروز می‌شد به عهد خود وفا می‌کرد اگر زمامدار می‌شد می‌دانست باید چه کند و در اختیار که بسیار. (اختیار معرفة الرجال؛ ص ۲۸۵)

۴. دلالت روایات بر عدم تبعیت از هر کس و در هر زمان

امام صادق (ع) از یک طرف می‌فرماید اگر فردی پرچمی بلند کند، پرچم گمراهی است و از طرف دیگر زید- بن علی که پرچمی بلند کرده را تقدیر می‌کند. بالاخره کدام درست است؟ محتوای این روایات دلالت بر این دارند که از هر کسی در هر زمانی نباید تبعیت کرد. علاوه بر آن آیت‌الله مؤمن کتابی نوشتند و مفصل این روایت را نقل کردند. مرحوم آقای منتظری هم در کتاب مبانی فکری حکومت اسلامی مفصل تک تک روایات را آورده و نقل کرده‌اند.

۵. فقدان مقدمات لازم جهت پیروزی قیام‌های شیعیان

امام در جواب فردی که می‌خواست قیام کند فرمود: «پرنده اگر قبل از این که بالش سفت شود از خانه خارج شود شکارش می‌کنند.» این کنایه از آن دارد که هنوز زمانش نرسیده است. هنوز آن بلوغ و قدرت لازم نیست که شما بخواهید قیام بکنید.

۶. شأن صدور اغلب روایات ناظر به سائل است (دهن بین و احساساتی)

مثلاً سائل یک شیعه‌ی داغ و جو گیر است. جایی رفته که ظلمی به شیعه‌ای کردند. آمده نزد امام صادق (ع) می‌گوید من دیگر نمی‌توانم تحمل کنم. فقط باید قیام کرد و... حضرت می‌فرماید: عزیز من الآن قیام جواب نمی‌دهد، الآن وقتش نیست. این آدم دو دقیقه‌ای بنشیند، آرام می‌شود. لذا اینکه می‌گوید می‌خواهم قیام کنم، برود یک شمشیر ببیند قفل می‌کند و همه چیز خراب می‌شود.

۷. حضور جاسوسان و ضرورت تقیه توسط اهل بیت (ع)

اهل بیت که نمی‌توانستند همین‌طور راحت صحبت کنند. حضرت می‌خواستند در جمعی صحبت کنند، آدمی نشسته بود که وابسته به دربار بود، امام سکوت می‌کرد. نمی‌شود حرف حضرت را همین‌جوری یک‌تکه قبول کرد.

۸. روایات دال بر اهتمام خود اهل بیت (ع)

حرف جدی‌تر ما این است با اینکه خود امام صادق (ع) دنبال قیام بوده اما آیا می‌گوید اگر کسی قیام کند پرچمش پرچم ضلالت است؟ فردی آمد پیش امام صادق (ع) و گفت این همه شاگرد دارید خب قیام کنید دیگر. حضرت می‌فرماید وقت داری باهم قدمی بزنیم؟ گفت بله در خدمتم. راه افتادند رفتند به جایی رسیدند که گوسفندها در حال خوردن علف بودند. حضرت فرمودند گوسفندها را می‌بینی؟ گفت: بله. فرمودند «به خدا قسم اگر به تعداد گوسفندهایی که اینجا هستند یار داشتیم قیام می‌کردم.» بعضی‌ها می‌گویند تعداد گوسفندها

بین ۷ تا ۱۰ رأس بوده است. بعضی دیگر گفته‌اند بین ۱۲ تا ۴۰ رأس. در نهایت بیش‌ترین تعدادی که ذکر کرده‌اند ۷۰ رأس بوده است.^{۲۲}

اصل قضیه از چه قرار است؟ روایت امام باقر (ع) وجود دارد که می‌گوید: «اگر کسی در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) پرچمی بلند کرد و مردم را به خودش دعوت کرد آن پرچم، پرچم گمراهی است.» آیا در انقلاب ما امام (ره) مردم را به خودش دعوت کرد؟ سخنرانی سال ۶۳-۶۲ امام هست که صدها بار هم از تلویزیون پخش شده است. امام می‌فرمایند: «این مردم من را برای اسلام می‌خواهند، اگر من از اسلام تخطی کنم همین مردم من را بیرون می‌اندازند.»

ما به امام چه کار داریم. ما دنبال حق هستیم. امام یا هر کس دیگری می‌خواهد باشد؛ ما با کسی عقد اخوت نداریم. مگر قائم‌مقام رهبری نداشتیم که دیدیم دارد مسیر دیگری می‌رود. گفتیم خدا حافظ شما! امام کجا به خودش دعوت کرد؟ بعد با این توجیهات انجمن راه می‌اندازند، تشکیلات درست می‌کنند، قائل به گفت‌وگو هم نیستند، هر روز هم‌نظرشان را تغییر می‌دهند. یک روز می‌گویند باید گناه کنیم امام زمان بیاید، می‌بینند درست نیست؛ می‌گویند نه گناه نکنیم اما سکوت کنیم، دیدید انقلاب کردیم اسلام بدنام شد! هر چه هم پیش می‌رویم خود را به‌روز می‌کنند.

شبهه‌ی عدم توجه به مردم در جایگاه حکومت دینی

*شبهه‌ای که وارد می‌کنند این است که مردم در جامعه دینی هیچ‌کاره‌اند.

^{۲۲} سدید صیرفی می‌گوید خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم: «به خدا سوگند، روا نیست که شما نشسته‌اید و قیام نمی‌کنید.» امام فرمود: «چرا؟»

گفتم: «چون دوستداران و پیروان و یاوران شما فراوانند. به خدا سوگند اگر امیرالمؤمنین (ع) به اندازه شما یاور داشت، قبیله تیم و عدی (قبائل خلیفه اول و دوم) جرئت نمی‌کردند به طرفش بیایند.»

امام فرمود: «تعداد یاوران و شیعیان من احتمالاً چقدر است؟» عرض کردم: «صد هزار نفر.»

حضرت فرمود: «صد هزار نفر؟!»

عرض کردم: «بله، بلکه دویست هزار نفر.»

حضرت فرمود: «دویست هزار نفر؟!»

عرض کردم: «بله، بلکه نصف دنیا از یاوران شما هستند.»

حضرت سکوتی کرد، بعد فرمود: «همراه ما تا ینبع بیا.»

امام مرا به منطقه‌ای برد که خاک سرخ رنگی داشت و چوپان نوجوانی، بزغاله‌هایش را برای چرا آورده بود.

امام نگاهی به او کرد و به من فرمود: «ای سدید، به خدا سوگند اگر به تعداد این بزغاله‌ها شیعه و یاور داشتیم، روا نبود یک‌لحظه در مقابل حکومت ظلم و جور بنشینم و برای گرفتن حقم قیام نکنم.»

از مرکب‌ها پیاده شدیم و نماز خواندیم. بعد از نماز رفتیم بزغاله‌ها را شمردیم. فقط هفده‌تا بودند. (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵. ج ۲، ص ۱۵۲).

۱. مغالطه‌ی تقسیم‌بندی دوگانه دیکتاتوری و دموکراتیک

ابتدا از اینجا آغاز کنیم که جایگاه مردم در نظام‌های سیاسی کجاست؟ اول جایگاه مردم در نظام‌های دموکراتیک را بررسی می‌کنیم. می‌گویند حکومت‌ها یا ناشی از اراده‌ی فردند و دیکتاتوری می‌شوند یا ناشی از اراده‌ی مردم‌اند و دموکراسی می‌شوند. در نتیجه حکومتی که دموکراتیک و مردمی نباشد، دیکتاتوری است. این مغالطه است. چون حکومت می‌تواند دیکتاتوری باشد یا دموکراسی الهی. از طرفی تقسیم‌بندی مردم به موافق و مخالف هم غلط است. چراکه دسته سوم یعنی افراد بی‌طرف و ممتنع را در نظر نمی‌گیرند.

در نظام‌های دموکراتیک صرف اینکه مردم نقش دارند نمی‌شود گفت حکومت خوب است. مهم‌ترین مبحثی که در نظام دموکراتیک هست و هیچ‌وقت در موردش بحث نمی‌شود این است که «بیش‌تر» بهتر است. معنی دموکراسی این است دیگر! اولاً چه کسی گفته بیش‌تر بهتر است؟ خیلی مواقع با ترفندهای مختلف می‌توان بیش‌تر درست کرد اما این بیش‌تر لزوماً بهتر نیست. اگر می‌گویید در نظام دموکراتیک، دموکراسی برقرار می‌شود یعنی در این کشور بیش‌تر حاکم است چون دموکراسی یعنی بیش‌تر غلبه دارد؛ اما در بسیاری از کشورهایی که ادعای دموکراسی دارند واقعاً دموکراسی برقرار نمی‌شود که دلایل آن را عرض خواهیم کرد.

اول عدم تحقق مقدمه فوق در اکثر اوقات: یعنی اکثر اوقات در حکومت‌های غربی بیش‌تر حاکمیت ندارد. در انتخاباتی که ۳۸٪ مردم شرکت می‌کنند کدام گروه برنده می‌شود؟ یک‌طرف بشود ۱۹،۵ درصد یک‌طرف بشود ۱۸،۵ درصد؛ یعنی با رأی ۱۹،۵ درصد حاکم می‌شود. حالا تکلیف ۸۰ درصدی که به این‌ها رأی ندادند چه می‌شود؟ پس چطور می‌گویند بیش‌تر حاکم است؟ می‌گویند در ایران هم ۶۰٪ مردم شرکت می‌کنند و یک نفر با ۳۱ درصد رأی می‌شود رئیس‌جمهور. خب اصلاً در کشور ما نظام سیاسی بهتر و بیش‌تر نیست. بعداً این را بحث خواهیم کرد. کشور ما اصلاً انتخابات برگزار نشود ما به مشکل مشروعیت بر نخواهیم خورد. بلکه مشکل مقبولیت پیش می‌آید که آن را هم عرض می‌کنم. در غرب مشروعیت و مقبولیت حکومت از مردم است اما در حکومت ما مشروعیت حکومت از خدا و مقبولیت آن از مردم است.

حالا فرض کنید ۱۰۰٪ مردم در انتخابات شرکت می‌کنند ۶۰٪ می‌گویند آقای الف و ۴۰٪ می‌گویند آقای ب و نهایتاً اکثریت هم محقق شد. شش ماه می‌گذرد و سیاست‌های جناح حاکم برای مردم غیرقابل قبول است. می‌گویند مثلاً ۳۰٪ از آن شصت درصد در طول زمان می‌گویند ما این را دیگر قبول نداریم. پس الان این گروه حاکم دیگر بیش‌تر نیست پس چرا به حکومتش ادامه می‌دهد؟ با تعاریف دموکراتیک و دموکراسی حکومت یا دولت باید عوض شود ولی این اتفاق نمی‌افتد و بازنگری هم وجود ندارد.

موضوع دیگر این است که شرایط افراد دارای حق رأی در زمان‌های مختلف را تغییر می‌دهند. در کشور خودمان هم سن ۱۵ و ۱۸ را داشتیم. این یعنی بیش‌تر را شما تنظیم می‌کنید که چطور بیش‌تر بشود. پس این بیش‌تر و کم‌تر ساختگی است و واقعیت خارجی ندارد. این چه دموکراسی‌ای است؟ بیش‌تر یک معنایی

دارد که در همه زمان‌ها باید همین باشد. یا بگویید از بدو تولد همه می‌توانند رأی بدهند یا اگر یک سنی باشد نباید سن تغییر پیدا کند.

نکته قابل توجه دیگر، عدم شرکت همه‌ی مردم در انتخابات و فقدان نظر اکثریت است. غیرازاینکه آرا تقسیم می‌شود بسیاری از انتخابات‌هایی که در دنیا انجام می‌شود به میزان مشارکت ۵۰٪ مردم هم نمی‌رسد. شرکت در انتخابات در برخی کشورها - حدوداً ۲۰ الی ۳۰ کشور - اجباری است.^{۲۳} بالاخره یک عده از مردم اصلاً در انتخابات شرکت نمی‌کنند.

ایراد دیگری که وارد است محدودیت حق رأی برخی اقشار در برخی نظام‌ها است مانند: حال حاضر آلمان. در آلمان چندین میلیون ترک‌تبار وجود دارند. باینکه کارت ملی دارند و تبعه‌ی آلمان هستند اما در برخی از انتخابات نمی‌توانند شرکت کنند. محدودیت ایجاد می‌کنند؛ یعنی مدام بیش‌تر را تنظیم می‌کنند. اجازه نمی‌دهند خود بیش‌تر موفق بشود. دست‌کاری می‌کنند تا بیش‌تری را که می‌خواهند به دست آورند.

از تأثیر روزافزون تبلیغات و ترفندهای آن بر آرای عوام نباید غافل شد. یک مثالی را ملموس خودم دیدم که چگونه افکار عمومی را به سمتی که دلشان می‌خواهد می‌برند. شام ۱۱ سپتامبر که شبکه سی ان ان، ان وی سی، فارس نیوز، بی‌بی‌سی و چندین شبکه دیگر تصاویری را نشان می‌دادند از خوشحالی فلسطینی‌ها در اردوگاه‌های آوارگان. حادثه‌ی خب ۱۱ سپتامبر واقع شده بود و یک عده هم کشته شده بودند. متهم ردیف اول هم که قاعدتاً مسلمانان هستند. اصلاً هر کس کشته می‌شود ما مسلمانان کشته‌ایم! خب حالا تصویر خوشحالی فلسطینی‌ها در اردوگاه آوارگان و جنایت مسلمانان در ۱۱ سپتامبر! آن فرد آمریکایی چه فکر می‌کند؟ فلسطینی‌های مسلمان برای چه خوشحالی می‌کنند؟ برای چه بهانه دستشان می‌دهید؟ ایراد واردی است که واقعاً نباید خوشحالی می‌کردند. ولی آن تصاویر مربوط به پاییز ۱۳۷۵ یعنی ۵ سال قبلش بود. وقتی اسحاق رابین رئیس رژیم صهیونیستی توسط یک جوان افراطی گروه گوش‌آمونیم^{۲۴} صهیونیست‌ها کشته شد فلسطینی‌ها خوشحالی می‌کردند. حالا مگر چند درصد مردم این ویدیو را می‌بینند و چند درصد از آنان از این موضوع می‌توانند مطلع شوند؟ فهمیدن این موضوع نیاز به دسترسی به منابع و تخصص دارد.

توضیحی در مورد نظام انتخاباتی امریکا یعنی نظام الکترا ل عرض کنم. در این نظام مردم رسماً به فردی رأی می‌دهند ولی فرد دیگری رئیس‌جمهور می‌شود! انتخابات در امریکا به‌گونه‌ای است که اگر در ایالت الف به‌طور مثال از بیست رأی الکترا ل یازده رأی موافق ترامپ و نه رأی موافق کلینتون باشد در این صورت هر بیست

^{۲۳} برخی کشورها شرکت در انتخابات را اجباری می‌کنند و برای آن تنبیه و تشویق‌هایی را در نظر می‌گیرند. به‌عنوان نمونه هلند از جمله کشورهایی بود که سابقه اجباری سازی مشارکت سیاسی را اجرا کرد اما سپس آن را اختیاری کرد. در اولین انتخاباتی که هلند به‌صورت اختیاری برگزار کرد مشارکت مردم حدود ۲۰ درصد بود حال آنکه در دوره مشارکت اجباری در انتخابات این آمار ۹۰ درصد بود.
ناگفته نماند که در بین کشورهای اروپایی تنها کشوری که انتخابات ریاست جمهوری اجباری در آن برگزار می‌شود، قبرس و تنها کشوری که انتخابات پارلمانی در آن به‌صورت اجباری برگزار می‌شود، یونان است.

^{۲۴} Gush Emunim

رأی برای ترامپ خواهد شد و مثلاً در ایالت ب از پنج رأی الکترا ل سه رأی هیلاری و دو رأی ترامپ باشد هر پنج رأی برای هیلاری خواهد بود. به طور عادی آراء الکترا ل به گونه ای طراحی شده که با آرای مردم هم خوانی ندارد. اکثراً مردم به یک نفر رأی می دهند ولی فرد مقابل انتخاب می شود. اگر این نظام انتخاباتی در کشور دیگری بود آنگاه دم از حقوق بشر می زدند اما چون در امریکا ست از آن دفاع می کنند.

آیا مردم در امریکا نقشی در انتخابات دارند؟ آیا آنان در کشورشان جایگاهی دارند؟ بهتر است مرور کنیم جنبش ۹۹ درصدی مردم امریکا که در پارک برای اعتراض به نظام غلط اقتصادی که خون مردم را می مکد تجمع کرده بودند و رفتار وحشیانه دولت امریکا با این مردم که فقط تکه هایی از رفتار تحقیرآمیز آنان در تلویزیون پخش شد. حال اینان دم از آزادی بیان می زنند، از جایگاه مردم سخن می گویند و ایران را محکوم به رفتار تند با مردم می کنند.

جایگاه مردم در نظام اسلامی

۱. مشروعیت حکومت دینی ناشی از خداوند

ابتدا یک بحث مبنایی داریم. مشروعیت حکومت دینی در نظام سیاسی اسلام از مردم نیست. مشروعیت پیامبر، امام و ولی فقیه هیچ ارتباطی با مردم ندارد. اگر همه ی مردم بگویند کسی مشروعیت دارد برای او مشروعیت ایجاد نمی شود و اگر همه مردم به کسی که داری مشروعیت باشد بگویند مشروعیت ندارد، چیزی از مشروعیت او کم نمی شود. مشروعیت فقط و فقط از طریق خدا و از بالا به پایین تعیین می شود.

۲. اصل جایگاه مردم = مقبولیت و تحقق بالفعل (لولا حضور الحاضر^{۲۵})

اصل جایگاه مردم در حکومت اسلامی در مقبولیت می باشد و مردم مقبولیت ایجاد می کنند. خوب با وجود مشروعیت جایگاه مقبولیت چیست؟ مقبولیت تحقق بالفعل می باشد؛ اما مقبولیت بالفعل چیست؟ نگاهی می کنیم به فرمایشات امام علی علیه السلام در خطبه سوم. می فرمایند: «اگر حضور حاضران و این اتمام حجت بر من نبود به علاوه عهد الهی که خدا از عالمان گرفته که در مقابل شکم بارگی ثروتمندان و گرسنگی فقرا و مساکین سکوت نکنند نبود افسار شتر خلافت را به گردنش می انداختم...» پس برای اینکه امام علی حاکم شود نیاز به دو چیز دارد اول مقبولیت مردم و دوم مشروعیت الهی؛ بنابراین ایشان زمانی حکومت را می پذیرد که این دو شرط با هم محقق شود. آیا در ۲۵ سالی که مردم سراغ امام علی نرفتند مشروعیت داشت؟ بله زیرا مشروعیت ربطی به مردم ندارد و از جانب خدا تعیین می شود و چون مقبولیت نداشت امکان حکومت نیافت.

^{۲۵} لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله على العلماء الا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم لأقيت حبلها على غاربها و لسقيت آخرها بكأس أولها و لأفيسم دنياكم هذه أهد عندي من عظة عنز

اگر اجتماع مردم به دور من و نیاز آنان به رهبری نبود و اگر به خاطر اعلام یاری مردم، حجت بر من تمام نمی شد و اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که بر پر خوری ستمگر و گرسنگی ستم دیده آرام نگیرند، من ریسمان و افسار حکومت را بر کوهان آن می انداختم و با همان ظرفی که درخت خلافت را اولین بار آب دادم (و در خانه نشستم) اکنون هم آب می دادم و خود به خوبی درک می کردید که این دنیای شما با مال و مقام و حکومتش نزد من بی اعتبارتر از آبی است که به هنگام عطسه کردن از بینی بزغاله بیرون می آید. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

اینجا جایگاه مردم معلوم می‌شود. از این ماجرا، عدم تحقق نصب خاص بدون رضایت مردم چه رسد به نصب عام، فهم می‌شود. امام علی را خداوند به صورت خاص نصب کرد و به پیغمبر وحی نمود علی را به جایگزینی خود تعیین کن و گرنه رسالت تو تباه است؛ بنابراین امام علی را که خدا به صورت خاص تعیین کرد بدون همراهی مردم نتوانست کاری از پیش ببرد چه برسد به نصب عام فقها توسط امام زمان. در نظام اسلامی مردم بسیار مهم می‌باشند و حضورشان الزامی است باید مانند بازویی برای حاکم باشند تا او بتواند اعمال ولایت کند. برای حکومت مشروعیت به تنهایی کافی نیست.

۳. عدم موضوعیت اکثریت در حکومت دینی

در حکومت اسلامی اکثریت جایگاهی و معنایی ندارد به طور مثال در انتخابات اکثریت مردم به یک نفر رأی می‌دهند و فرد مورد نظر برای ریاست جمهوری انتخاب می‌شود اما تا زمانی که حکمش توسط ولی فقیه تنفیذ نشده مشروعیت انجام هیچ کاری را ندارد فلذا اکثریت در حکومت اسلامی موضوعیت ندارد. ما در نظام سیاسی ایران روند انتخابات را برگزیدیم تا مشارکت مردم با انقلاب پایدار باشد زیرا اگر مردم نباشند حیات انقلاب به پایان می‌رسد. حال ممکن است انتخابات برگزار شود و مردم فرد شایسته‌ای را انتخاب نکنند. در چهل سال گذشته با تمام فراز و فرودها مردم ایران رشد کرده‌اند. اگر فرد ناشایستی را برگزیدند به موضوع پی برده و دوباره او را انتخاب نکرده‌اند در طول این زمان ما پیروز بوده‌ایم و چیزی را از دست نداده‌ایم. قرآن به پیامبر می‌فرماید: اگر از اکثریت پیروی کنی آنان تو را از مسیر منحرف می‌کنند (اکثرهم لایعقلون). حال اکثریت مؤمنین هستند یا کفار موضوعیت ندارد.

اکثریت به صرف این که تعدادشان زیاد است مشروعیت ایجاد نمی‌کند. زمانی اکثریت امام علی را از حق مشروع خود محروم کردند آیا صرف اینکه تعداد آن‌ها زیاد بود کارشان درست بود؟ آیا زمانی که مردم در مدینه برای بیعت با امام علی آمدند اکثریت بودند؟ خیر. آنانی که در مدینه با حضرت بیعت کردن کم‌تر از یک درصد مسلمانان و شاید هم نیم درصد بودند. در صدر اسلام جمعیت مردم ایران ۱۴۰ میلیون نفر بود که در ابتدا ورود اسلام ۷-۸ درصد آنان اسلام آوردند که حدود ۱۰-۱۲ درصد مسلمانان را تشکیل می‌داد و هنگام بیعت شاید یک یا دو نفر آنان در مدینه حضور داشت. از مسلمانان مصر نیز همین‌طور شاید یک یا دو نفر در مدینه حضور داشت. از شامات و عراق و مکه هم وضع به همین شکل بود. همگی شاید کمتر از یک درصد بودند ولی به محض اینکه این‌ها آمدند حضرت با همین‌ها حکومت را آغاز کرد. اکثریت اصلاً با او نبودند. در خطبه ۱۷۳ امام می‌فرمایند: «به جانم سوگند اگر شرط انتخاب رهبر حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت. بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رهبری و اهل حل و اخذ یعنی اینکه این‌کاره هستند، خبره‌ی این فن هستند. رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند که عمل آن‌ها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آنگاه نه حاضران بیعت‌کننده حق تجدیدنظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخاب دیگر نخواهند داشت.» در نامه ۶ می‌فرمایند: «همانا کسانی با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت کردند. پس آنکه در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه دیگر انتخاب کند و آن‌کس که غایب

بود نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است. پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند خشنودی خدا هم در آن است اگر کسی کار آن‌ها را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد او را به جایگاه بیعت قانونی بازمی‌گردانند. هر کس سر باز زد با او پیکار می‌کنند زیرا که به راه مسلمانان درنیامده، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند.» حضرت می‌فرمایند همین عده که بیعت کردند کافی است به بقیه هم نیازی نیست.

حضرت ضرورت و امکان جلب نظر موافق اکثریت را نفی می‌کند. در خطبه ۱۷۳ دیدیم حضرت می‌فرمایند اگر قرار باشد همه بیایند اصلاً امکان ندارد و اصلاً نمی‌شود. حاکم اگر بازو پیدا بکند در حدی که بتواند حکومت بکند حکومتش را آغاز می‌کند حتی اگر اکثریتی هم نباشد. حضرت کار حکومت را آغاز کرده و به فرماندهانش می‌گویند بروید برای من بیعت بگیرید. هر کس هم مخالفت کرد بگویید که مردم پذیرفتند و حق مخالفت در کار نیست. حضرت به کفایت رأی مهاجرین و انصار استناد می‌کند. درحالی‌که مهاجرین ۰.۵ الی ۱ درصد از جامعه اسلامی بودند. علاوه بر آن مخالفان بیعت به برخورد توسط حضرت تهدید می‌شوند چون مردم جمع شدند و باید بگویید چشم.

برخی می‌گویند امام علی گفتند مردم من را نمی‌خواهند، پس هیچی دیگه! چرا تاریخ را برش می‌زنید؟ حضرت می‌گویند اگر ۲۰ تا یار داشتم زمانی که خلافت غصب می‌شد من قیام می‌کردم. از باب این آیه‌ی قرآن که اگر شما صابر باشید خدا شما را بر ۲۰۰ نفر پیروز می‌کند؛ اما من ۲۰ تا یار هم نداشتم. یک‌جوری تصویر می‌کنند انگار حضرت مشغول غسل و کفن و پیکر مطهر پیامبر بودند، پس آقا یکی دیگر خلیفه شود حضرت هم گفتند خیلی خب خیره ان‌شاءالله! اصلاً این‌طور نبوده بلکه حضرت تلاششان را کرد. با صدیقه طاهره رفتند در خانه انصار. حضرت فاطمه (س) با آن وضعیت جسمی آمدند و با آن‌ها صحبت کردند. حضرت تلاشش را کرد ولی نشد. مردم نیامدند.

یک عده با امیرالمؤمنین بیعت کردند. حضرت ۳ تا جنگ کرد اول جنگ جمل بعد صفین و بعد نهروان. بسیاری از مردم به خاطر این جنگ‌ها خسته شده بودند و دیگر نمی‌توانستند همراهی کنند و به حضرت می‌گفتند آقا دیگر بس است ما تو را نمی‌خواهیم؛ اما حضرت حکومت را در اواخر عمر واگذار نکردند علی‌رغم اینکه خیلی از مردم روی برگرداندند؛ زیرا حکومت دینی همین مقدار که بازو برای اقدام داشته باشد به حیات خودش ادامه می‌دهد.

اول انقلاب امام احساس کردند که ما باید حکومت را به چیزی موکول کنیم که آن را مستدام کند. یک عده گفتند آقا انتخابات نمی‌خواهد بگویید حکومت عدل اسلامی. خودتان تعیین کن این رئیس‌جمهور، این وزیر و... شاید آن ابتدای انقلاب با توجه به علاقه‌ی مردم به امام این اتفاق می‌افتاد؛ اما امام آینده را می‌دید که اگر مردم در نظام سیاسی مشارکت نداشته باشند آرام‌آرام علاقه‌شان از بین می‌رود. می‌گویند ما که نقشی نداریم پس چرا هزینه بدهیم؟!

شخصیت شناسی مقام معظم رهبری

از مشهد شروع کنیم. آقا ده سال و نیمه که بوده تا شانزده سالگی کل دروس سطح را ظرف ۵۰۵ سال می‌خواند! کسی آشنا باشد با علوم حوزوی می‌داند که پنج سال و نیمه کسی سطح نمی‌خواند مگر اینکه آدم باهوش و نابغه باشد که در این مدت بتواند این مقدار دروس را تمام کند. لطفی که خدا به آقا می‌کند این است که دروس سطح دروس مقدماتی‌اند و لازم نیست که اساتید خیلی مبرز باشند اما دوره‌ای که آقا در مشهد طلبه بودند، دروس سطح را آیات عظام تدریس می‌کردند. در آن زمان خیلی اساتید خوبی در مشهد بودند. مرحوم آیت‌الله‌العظمی مدرس یزدی، شیخ مجتبی قزوینی بزرگ و میرزا جواد آقای تهرانی که استاد اخلاق آقا هم بودند. آقا دروس سطح را با ۳ تا استاد بسیار مبرز ۵ سال و نیمه می‌خوانند باینکه دروس سطح ۱۰-۱۲ سال به‌طور معمول طول می‌کشد. از ۱۶ سالگی تا ۱۸ سالگی آقا به درس خارج آیت‌الله‌العظمی محمد میلانی در مشهد می‌رود. ۱۸ تا ۱۹ سالگی آقا در نجف به درس خارج آیت‌الله حکیم می‌رود. اساتید آقا در این دوران آیات عظام حکیم، خوبی، شاهرودی، زنجانی، بجنوردی و یزدی بودند. ۱۹ تا ۲۵ سالگی درس خارج در قم می‌خواند. اساتید ایشان در این دوران آیات عظام بروجردی، امام (ره)، حاج آقا مرتضی شیخ و علامه طباطبایی که بیش‌تر در فلسفه آقا پیششان بودند. آقا ۲۵ سالگی به مشهد برمی‌گردد. از ۲۵ تا ۳۱ هم دوباره درس خارج آیت‌الله میلانی می‌خواند؛ یعنی در مجموع آقا ۱۵ سال درس خارج خوانده است. بخشی از دبستان و متوسطه را آقا ۲ ساله جهشی می‌خواند و دیپلم می‌گیرد.

فعالیت سیاسی آقا از سال ۳۱ آغاز شد. آقا خیلی هم به شهید نواب ارادت دارد. مثل ارادت امام به شهید مدرس. آقا می‌گوید ما جوان بودیم در ۱۳ سالگی (آقا متولد ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ هستند) که شهید نواب به مشهد آمد و به‌شدت همه را تحت تأثیر قرار داد. خیلی هم شهید نواب شجاع بود. آقا هم به‌شدت تحت تأثیر شهید نواب قرار می‌گیرد و اولین فعالیت سیاسی خود آقا سال ۱۳۳۵ هست. آن زمان در ایام محرم گویا چند روز سینما را تعطیل می‌کردند. استاندار خراسان می‌گوید مدت‌زمان تعطیلی سینما در ایام محرم را کم کنیم. سال ۱۳۳۵ که آقا ۱۷ ساله بوده راه می‌افتد علیه استاندار خراسان از علما امضا جمع می‌کند که این کار استاندار خراسان خلاف شئون اسلامی است و باید میزان تعطیلات به حالت قبل برگردد. در عاشورای سال ۴۲ برای اولین بار آقا در بیرجند دستگیر می‌شوند و در ادامه ۶ بار و در مجموع ۳ سال زندان و تبعید دارند.

تعیین به‌عنوان رهبری

برای بررسی این موضوع می‌بایست در ۴ محور بحث کنیم:

۱. جریان آیت‌الله منتظری

در سال ۶۴، مجلس خبرگان رهبری، مرحوم آیت‌الله منتظری را به‌عنوان قائم‌مقام رهبری انتخاب کرد. قبل از این قائم‌مقامی رهبری سابقه نداشت. از ابتدا امام با این موضوع مخالف بودند و در نامه‌ای که در ۶۸/۱/۶ به خود آقای منتظری می‌گویند از ابتدا من با انتخاب شما موافق نبودم حالا نظر خبرگان و دوستان دیگر بر انتخاب شما بود. آقای منتظری تا سال ۶۸ قائم‌مقام ماندند. در جریان قائم‌مقامی، یکی از افراد تأثیرگذار در کنار آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای بود. از سال ۵۸ که قلب امام دچار مشکل شد این نگرانی در میان انقلابیون بود که اگر اتفاقی برای امام بیفتد چه کار باید بکنیم؟ یعنی نگرانی بی‌جایی نبود. آقای منتظری در کتاب خاطراتشان گفتند که آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی در اینکه ایشان در مسند قائم‌مقامی قرار بگیرند خیلی مؤثر بودند. البته بعداً ایشان کم‌لطفی می‌کند و می‌گوید وقتی کسی را می‌خواهند بزنند زمین می‌گویند او را بزرگ کنیم. گویی ایشان به حدس و گمان تهمت می‌زند که شاید این دو نفر می‌خواستند چنین کاری را با من انجام دهند. درنهایت هم ایشان از این مقام عزل می‌شوند. برای اطلاعات بیشتر از جریانات آقای منتظری با اسناد، می‌توانید کتب خاطرات سیاسی و سنجه انصاف آقای ری‌شهری را بخوانید.

آقای منتظری دامادی دارد به نام سید هادی هاشمی که برادری دارد به نام سید مهدی هاشمی که در این جریان‌های آزادی‌بخش فعالیت می‌کند. رفته‌رفته سلاح ذخیره می‌کنند، هر کس که با آقای منتظری موافق نیست را حذف می‌کنند. نهایتاً آرام‌آرام این فعالیت‌ها لو می‌رود و این‌ها دستگیر می‌شوند. آقای منتظری شروع به اصرار می‌کند که این‌ها آزاد شوند اما امام نمی‌پذیرند. اعترافات سید مهدی هاشمی مبنی بر کشت و کشتار و چنین و چنان در تلویزیون پخش می‌شود که باعث می‌شود آقای منتظری قهر کند و حاضر به صحبت با مسئولین نباشد. درنهایت هم ایشان عزل می‌شوند و سال ۸۸ به رحمت خدا می‌رود. حالا این بحث مطرح می‌شود که واقعاً رهبری و آقای هاشمی دنبال زمین زدن آقای منتظری بودند؟ یا چون رهبری آقا به‌نوعی کنار زدن آقای منتظری بود جریان به صورتی پیش برده شد که آقای منتظری عزل شود؟ آیا جریان عزل آقای منتظری یک برنامه‌ریزی بود که در رأس آن آقا و آقای هاشمی قرار داشتند؟

آقای منتظری در ۱۳ رجب سال ۷۶ در یک سخنرانی خیلی حرف‌های بی‌پایه و اساس و بدون استنادی را مطرح می‌کند مثلاً اینکه رهبری سفرهای میلیاردری می‌رود، چنین است و چنان. در آن زمان راهپیمایی‌های عجیبی در کشور علیه آقای منتظری راه افتاد که همراه واکنش‌های تندی بود حتی منزل آقای منتظری تحت حفاظت بود. در این فضا آقای هاشمی در یک نماز جمعه در ۷ آبان ۷۶ یعنی چند روز بعد از صحبت‌های آقای منتظری صحبت‌های مفصلی می‌کند. جایی می‌گوید من شهادت می‌دهم رهبر عزیزمان آیت‌الله خامنه‌ای در این راه برای خودشان یک‌قدم هم برنداشتند و جریان انتخاب رهبری را در نماز جمعه توضیح می‌دهند. در جایی دیگر می‌گویند که آقا حتی با اینکه حرف و نظر امام در مورد ایشان مطرح شود هم مخالفت کردند. آقای هاشمی مفصل توضیح می‌دهد خیلی‌ها اصلاً به این فکر نکرده بودند که بعد از امام باید چه کرد و جریان برنامه‌ریزی برای کنار زدن آقای منتظری را کاملاً رد می‌کند. از طرفی قرار بود اجلاس سران کشورهای اسلامی

در ایران برگزار شود. آقا در یک سخنرانی در آذرماه، بعد از همین جریان و قبل از اجلاس سران می‌گوید: «می‌خواهم از همه خواهش کنم که دیگر این راهپیمایی‌ها را متوقف کنید. وقت برای حضور در راهپیمایی در مورد مسائل اندیشه ملت بسیار است. لزومی ندارد که این راهپیمایی‌ها ادامه پیدا کند. در هر جای کشور، من خواهش می‌کنم دیگر راهپیمایی نکنند البته گویندگان و نویسندگان باید ذهن‌ها را روشن کنند، تکلیف هدایت مردم یک تکلیف الهی است. در این قضیه ممکن است برخی تصور کنند که به شخص ظلم شد. (منظور خودشان هستند) اگر در این مسئله به شخص من ستمی رفته باشد و کسی ظلمی کرده باشد من از حق شخصی خودم به‌طور کامل می‌گذرم و هیچ شکایتی از هیچ‌کسی ندارم البته امام بزرگوار در طول ۱۰ سال خیلی حرف‌ها داشت که بعضی‌ها را به مردم گفت و خیلی‌ها را هم به مردم نگفت. ما هم حرف‌هایی داریم که اگر خدای متعال در پیشگاه خودش اجازه نطق داد با خود او در میان خواهیم گذاشت. لزومی ندارد که انسان همه‌چیزها را بگوید. من مسئله شخصی با این قضیه ندارم اما از حق مردم مطلقاً اغماض نخواهم کرد.» این صحبت باعث شد که این تظاهرات علیه آقای منتظری تمام شود و ادامه پیدا نکند.

در جریان عزل آقای منتظری امام مدام صبر کردند ولی دیدند آقای منتظری دیگر کوتاه نمی‌آید یعنی همان روند و رفتار خودش را دارد. امام در ۶۸/۱/۶ نامه‌ای بسیار غم‌بار نوشتند که قرار بود بدهند رادیو بخواند که آقا و آقای هاشمی مانع شدند چون احتمالاً مردم منتظری را می‌کشتند. نامه این‌طور شروع می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحیم. بادلی پر خون و قلبی شکسته، چند جمله‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار بگیرند... سخنی از درد و رنج و بادلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم. من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بستم که رضای او بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم... از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد... سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام به گروه مهدی هاشمی و منافقین و لیبرال‌ها نریزد. از آنجاکه ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد. دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت هست را به رادیوهای بیگانه بدهند. نامه و سخنرانی‌های منافقین که به‌وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانت بزرگ به سربازان گمنام امام زمان و خون‌های پاک شهدا، اسلام و انقلاب گردید. برای اینکه در قعر جهنم نسوزید استغفار کنید شاید خدا کمکتان کند...» آقا و آقای هاشمی به قم رفتند و به آقای منتظری گفتند شما خودت استعفا بده. آقای منتظری نامه‌ای در تاریخ ۶۸/۱/۷ به امام می‌نویسد و می‌گوید من استعفا می‌دهم و از اول هم قائم‌مقامی را نمی‌خواستم. امام در جواب می‌نویسند: «بسم الله الرحمن الرحیم... جناب حجت‌الاسلام‌والمسلمین، آقای منتظری با سلامتی و آرزوی توفیق... من صلاح شما را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغ در رادیوی بیگانه متأثر نباشید، مردم ما شما را خوب می‌شناسند و حيله‌های دشمن را خوب درک کردند

که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان می‌دهد... همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید و من به شما شدیداً علاقه‌مندم برای اینکه اشتباهاتتان پاک گردد به شما توصیه می‌کنم بیت خود را از افراد ناسالم پاک کنید. مخالفین نظام که خود را به اسم علاقه‌مندان به جمهوری اسلامی جا می‌زنند جدا جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم...» و امام با زبان نرمی قضیه را تمام می‌کنند.

۲. طرح موضوع تعیین

۱۳ خرداد امام از دنیا می‌روند و صبح ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ جلسه خبرگان برگزار می‌شود. ابتدا آقا وصیت‌نامه حضرت امام را می‌خواند و بعد بحث می‌شود که چه باید بکنیم. در اصل ۱۰۷ قانون اساسی آن زمان آمده بود که رهبر می‌تواند شورایی انتخاب شود؛ یعنی ۳ الی ۵ مرجع واجد شرایط رهبری را به‌عنوان شورای رهبر برای مردم معرفی شوند. در این زمان اصلاً فکر اینکه یک نفر بخواهد رهبر شود مطرح نبوده است. سه شورا پیشنهاد می‌شود که در هر سه شورا آقا حضور داشتند. پیشنهاد اول آقایان خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی؛ پیشنهاد دوم آقایان خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، هاشمی، سید احمد خمینی و پیشنهاد سوم آقایان خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، فاضل لنکرانی و جوادی آملی بود. بحث شورایی بعد از بحث‌های فراوان به رأی‌گیری گذاشته می‌شود و نهایتاً گویی از ۶۵ رأی، ۴۵ رأی مخالف و ۲۰ رأی موافق داده می‌شود. در نتیجه شورایی شدن رهبری رأی نمی‌آورد. بحث فردی شدن که پیش می‌آید، اولین گزینه آیت‌الله آسید مصطفی موسوی گلپایگانی، یکی از مراجع تقلید که به جهت سنی به امام نزدیک بودند، مطرح می‌شوند. ایشان در رأی‌گیری، رأی محدودی می‌آورد. افرادی که آقای گلپایگانی را پیشنهاد کردند می‌گویند ایشان رهبر باشد و آقا قائم‌مقام شود. این نظر رأی نمی‌آورد. آقا برای رهبری پیشنهاد شد و خودشان به شدت مخالفت کردند از این جهت که مسئولیت سنگین است و از عهده ایشان بر نمی‌آید. آقا درجایی می‌گوید «در جریان انتخاب رهبری من موقعی که ظهر رفتم برای نماز گفتم خدایا بحث شورایی پیش آمده و اسم من هم دارد آورده می‌شود. اگر عضویت در شورای رهبری ذره‌ای به دین من و عاقبت من لطمه وارد می‌کند تو از من این را برگردان.» تا این که آقای هاشمی خاطره نظر مثبت امام به آقا را می‌گوید. آقا می‌آیند پشت تریبون و حدوداً ۴۹ دقیقه صحبت می‌کنند و به شدت مخالفت می‌کنند و نهایتاً با ناراحتی به سر جای خود برمی‌گردند. آقای هاشمی هم می‌گوید آقایانی که موافق رهبری ایشان هستند بلند شوند.

اما خاطره‌ی آقای هاشمی چیست؟ البته چند خاطره بسیار جالب هست مرحوم سید احمد آقا عبارتش این است: می‌گوید وقتی که آیت‌الله خامنه‌ای در سفر کره شمالی بودن، (۲ سفر خیلی خارق‌العاده بود یکی پاکستان یکی کره شمالی) در سفر پاکستان آقا رفتند با ضیاءالحق نخست‌وزیر پاکستان دیدار کنند. مردم پاکستان شعار می‌دادند درود بر خامنه‌ای، مرگ بر ضیاءالحق. جای دیگر که آقا که سوار ماشین بودند پاترول حامل آقا را روی دست بلند کردند که در منطقه و کشورهای دیگر خیلی سروصدا کرد.

سفر بعدی کره شمالی بود در سال ۶۵، مردم کره شمالی تو خیابانی که آقا داشتند با رهبر کره می‌رفتند، ایستاده بودند درحالی‌که یک دستشان پرچم کره شمالی بود و یک دستشان پرچم ایران. اصلاً سابقه ندارد در یک کشوری از رئیس‌جمهور کشوری دیگر این‌چنین استقبال کنند. احمد آقا می‌گوید تصاویر و گزارش‌های سفر در حال پخش از تلویزیون بود که امام گفتند الحق که ایشان شایستگی رهبری را دارند. البته این خاطره را آقای هاشمی بعد از خاطره خودشان تعریف می‌کنند.

آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «در جلسه‌ای که با حضور اعضای سه قوه و بعضی از آقایان خدمت امام رسیده و نگرانی خود را از خلأ رهبری بعد از عزل قائم‌مقام ابراز کردیم امام فرمودند: خلأ رهبری پیش نمی‌آید شما آدم دارید. گفتیم چه کسی؟ ایشان در حضور آقای خامنه‌ای فرمودند: همین آقای خامنه‌ای. آقای خامنه‌ای به امام گفتند که نقل مطالب این جلسه را بر ما تحریم کنید و حضرت امام نیز چنین کردند.» یعنی بر آقا و آقای میرحسین موسوی و آقای اردبیلی و آقای هاشمی و سید احمد آقا که در جلسه حضور داشتند. آقای هاشمی در ادامه می‌گویند: «بعدها در جلسه‌ای که به‌تنهایی خدمت امام رسیدم مطالب خود را با صراحت بیشتری بیان کرده و گفتم آقا با وضعیت به وجود آمده درباره رهبری چه کنیم ما که کسی را نداریم و حضرت امام فرمودند باوجود آقای خامنه‌ای چرا تردید به خود راه می‌دهید.»

خانم مصطفوی می‌گوید: «من مدت‌ها قبل از برکناری قائم‌مقام رهبری شخصاً از امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان از آیت‌الله خامنه‌ای نام بردند و صریحاً فرمودند که ایشان اجتهادی را که برای ولی‌فقیه لازم است دارند.»

۳. شبهه شرط مرجعیت

در قانون اساسی سال ۵۸ اصل ۱۰۷ گفته‌شده هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شود همان‌گونه که در مورد مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (ره) گفته‌شده این رهبر ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به‌عنوان رهبر مردم معرفی می‌نمایند و گرنه ۳ یا ۵ مرجع واجد شرایط رهبری را به‌عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند. زمانی که می‌خواهند آقا را تعیین کنند این اصل هنوز پابرجاست. لذا برخی می‌گویند انتخاب آقا به‌عنوان رهبر برخلاف قانون بوده است؟

باید ۴ نکته را عارض شوم:

الف. معنای مرجعیت و تفاوت آن با اجتهاد

این‌که کسی مرجع شود معنایش این است که مجتهدی از طرف مردم مورد رجوع قرار می‌گیرد و صاحب توضیح المسائل است. درواقع مرجع، مجتهد صاحب رساله است.

ب. ابهام عبارت اصل ۱۰۷ ق.۱ (صلاحیت بالقوه نه تحقق بالفعل)

در این اصل می‌گویند همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، نمی‌گویند کسانی که در حال حاضر مرجع هستند.

ج. نامه امام آیت‌الله مشکینی

در ۶۸/۲/۹ یعنی تاریخی که هنوز در جریان بازنگری قانون اساسی هستند، امام نامه‌ای به آقای مشکینی می‌نویسند و درباره شرط مرجع سؤال می‌پرسند. امام می‌نویسند: «جناب حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای شیخ علی مشکینی بسم الله الرحمن الرحيم پس از عرض سلام، شما درخواست کرده بودید که چنین و چنان... هرگونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند. من دخالتی نمی‌کنم فقط درباره رهبری ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم باید فردی انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان در جهان سیاسی و نیرنگ حفاظت کند. من ابتدا معتقد بودم که اصرار شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم در سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل برای خودشان تعیین کنند؛ وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش واضح است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند؛ من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه‌چندان دور قابل پیاده شدن نیست. والسلام و علیکم و رحمه الله و برکاته.» امام نظر خود را قبل از اتمام بازنگری اعلام می‌کنند که آقا شرط مرجعیت نیاز نیست.

د. تعیین مجدد توسط خبرگان در مرداد ۱۳۶۸

خود آقایان در حال بازنگری در جلسه ۵ بازنگری ۶۸/۲/۱۲ یعنی سه روز بعد از نامه امام، به همین اصل شرط مرجعیت می‌رسند که آیا این را لحاظ بکنند یا خیر. کمیسیون طی رأی‌گیری آن را رد می‌کند. امام از اردیبهشت تا تیرماه برای بازنگری فرصت می‌دهند. در مرداد ۶۸ مردم به بازنگری رأی آری می‌دهند. در این فاصله خبرگان تشکیل جلسه می‌دهد با قانون اساسی جدید که دیگر شرط مرجعیت را الزام نمی‌داند. دومرتبه تشکیل جلسه می‌دهد و آقا را با قانون اساسی جدید، به‌عنوان رهبر تعیین می‌کند که دیگر جای هیچ شبهه‌ای باقی نماند.

۴. نظرات بزرگان در مورد انتخاب آقا به‌عنوان رهبری

آیت‌الله‌العظمی اراکی چهل و خرده‌ای سال از آقا بزرگ‌تر بودند اعلام می‌دارد: «انتخاب شایسته جناب‌عالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است.»

آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در یک نامه‌ای به آقا می‌گویند: «از خداوند متعال مسألت دارم که تأییدات خود را بر شما در منصب حساس رهبری جمهوری اسلامی ایران مستدام بدارند.» عبای ظریفی هم برای آقا هدیه

می‌فرستند. ایشان می‌گویند: «اگر دیدم کاری از نظر من خلاف اسلام هست من تذکر می‌دهم؛ اگر تغییر کرد بسیار خوب اگر تغییر نکرد من دیگر صحبت نمی‌کنم و تضعیف شما را حرام می‌دانم.»

آیت‌الله‌العظمی میرزا هاشم آملی (ره) می‌گوید: «انتخاب شایسته جناب‌عالی از سوی مجلس خبرگان موجب امید و آرامش شد، زیرا شما شخصیتی متفکر و اسلام‌شناس و دارای بینش عمیق هستید.»

آقای بهاء‌الدینی - از هم‌دوره‌های امام - در سال ۱۳۶۴ یعنی سالی که آقای منتظری به‌عنوان قائم‌مقام انتخاب شد زمانی که شاگردان آقای منتظری برای تأیید ایشان به‌عنوان قائم‌مقام از علما امضا جمع می‌کردند، آیت‌الله بهاء‌الدینی ایشان را تأیید نمی‌کند. از آنجایی که آقای بهاء‌الدینی آدم مؤثری بوده، آقای منتظری شخصاً به حضور ایشان می‌رسند. کتاب‌هایی که در مورد ولایت‌فقیه نوشته را جلوی ایشان می‌گذارد و می‌گوید من این همه کتاب نوشتم. شما چرا تأیید نمی‌کنید. آقای بهاء‌الدینی می‌گویند ولایت‌فقیه نوشتنی نیست فهمیدنی است و باز هم آقای منتظری را تأیید نمی‌کند. آقای منتظری با ناراحتی می‌رود. آقای بهاء‌الدینی ۱۳۶۴ سر یکی از کلاس‌های درس به شگردانش می‌گوید: «البته هیچ‌کس حاج‌آقا روح‌الله نمی‌شود ولی آقا سید علی خامنه‌ای حقیقتاً ولی‌فقیه هستند و رهبر و کسی که ما به او امیدواریم ایشان است.» شاگردان متعجبانه می‌گویند آقای منتظری دارد قائم‌مقام می‌شود و اصلاً بحث آقای خامنه‌ای مطرح نیست. ایشان می‌گویند: «شما از ما قبول نمی‌کنید و تعجب می‌کنید ولی این دید ماست. نزد ما محرز^{۲۶} است آقا سید علی خامنه‌ای رهبر آینده هستند.» و ایشان باز فرمودند: «نظر ما سید علی، سید علی، سید علی خامنه‌ای است.»

آقای وحید درباره آقا چند جا فرمودند: «من به آقا ارادت کامل دارم و تضعیف نظام را حرام می‌دانم.» آقای وحید با آقا مسئله دارند اما وقتی آقا بستری شدند بیمارستان یکی از اولین افرادی که نماینده فرستادند برای عیادت آقا، ایشان بودند. اگر کسی باکسی مسئله دارد چرا داماد و فرزندانش را برای عیادت می‌فرستد. من یک مثالی خدمت شما عرض کنم: زمانی که آیت‌الله بهجت در قید حیات بودند و در مورد ولایت‌فقیه صحبت پیش می‌آمد، دائماً گفته می‌شد آقای بهجت که این‌قدر عارف هستند چرا در مسائل سیاسی هیچ دخالتی ندارند؟ می‌گویند با آقا خیلی مسئله دارد. بعد از رحلت آیت‌الله بهجت آقای وحید گفتند سال ۴۳ که امام آزاد شد، آقای بهجت آمدند در حیاط خانه ما و ایستادند. داخل نمی‌آمدند و فرمودند من داخل نمی‌آیم. فقط می‌خواهم با حضورم تأیید کنم که من هم در این جبهه هستم. پسر ایشان می‌گوید سال ۷۹ که آقا آمدند قم، آقای بهجت داخل خیابان به استقبال آمدند. به ایشان گفتند شما مرجع هستید. منزل باشید آقا به دیدن شما خواهد آمد. ایشان می‌گویند: «نه اگر مردم می‌دانستند استقبال از این سید چه ثوابی دارد یک نفر هم داخل خانه نمی‌ماند و می‌آید.» پسر ایشان تعریف می‌کند آقا می‌آمدند قم دیدن آقای بهجت و دوتایی باهم خلوت می‌کردند. درباره علما نمی‌شود زود نظر داد.

^{۲۶}مسلم، قطعی

مثالی دیگری بزنم: آقای آیت‌الله تهرانی در مشهد ساکن بودند. استاد آقا و استاد اخلاق آقا بودند. ایشان یک‌بار رفتند سبزی خریدند و بعد برگردانند. فروشنده پرسید آقا سبزی‌ها خراب است؟ ایشان سبزی‌ها را باز کرد و گفت سبزی‌ها خوب هست اما مورچه‌ای دیدم روی این سبزی‌ها گفتم الان باز کنم بیاید پایین خانه‌اش را گم می‌کند. آدم رفتارهای اخلاقی ایشان را می‌بیند کلافه می‌شود. همسر ایشان سید بود می‌گفت صبح آمدم از خانه بیرون بروم دیدم کنار سطل چیزی هست. برف هم رویش نشسته. رفتم دیدم که میرزا جواد آقا است. گفت شب برای کاری رفتم بیرون. فکر کردم می‌مانم اما کارم تمام شد برگشتم. چون خانمش سید بوده در نزده که از خواب بیدار نشود. این آدم به جهت اصول حالا اصول کمتر اما در فلسفه و عرفان و تفسیر کاملاً با امام متفاوت بود. یکی از دو نفری که به امام نامه نوشتند تفسیر سوره حمد را ادامه نده همین میرزا جواد آقای تهرانی رحمت الله علیه بود. خانواده ایشان تعریف می‌کنند وقتی تلویزیون می‌خواست امام را نشان دهد، ایشان از یک ربع قبل عبا و قبا می‌پوشید عمامه بر سر دوزانو می‌نشستند جلوی تلویزیون و دستانش را روی پایش می‌گذاشت. ایشان جبهه که می‌رفت روی دوشش آرپی جی می‌گذاشت و می‌زد و می‌گفت خدایا تو شاهد باش من با ابراهیمیان زمان هستم.

وقتی دو تا عالم تفاوت نظر دارند نوع دعوی آن دو با نوع دعوی ما فرق دارد. ما برای طرف زیرپا می‌گیریم زمین بخورد ولی یک عالم که ۸۰ یا ۹۰ سال در راه خدا بندگی کرده و محاسن سفید کرده، سر یک چیز الکی آخرت خودش را بر باد نمی‌دهد. در برخورد علما - نه عالم نماها - ذره‌ای با سرعت پایین حرکت کنید و زود جمع‌بندی نکنید. مرحوم آیت‌الله خوانساری در فضای انقلاب موضعی نمی‌گیرد. به امام می‌گویند ایشان در انقلاب نظری نداشته‌اند پس صلاحیت هم ندارد دیگر. امام فرمودند: درباره‌ی آقای خوانساری شائبه عصمت هست.

سید احمد آقا بعد از انتخاب آقا می‌گویند ما امروز موظف هستیم پشت سر رهبری آیت‌الله خامنه‌ای حرکت کنیم و هرچه ایشان گفت گوش دهیم. اگر روزی حرکت ما با حرکت ولی فقیه نبود بدانید که نقص از ماست. اگر امروز اختلاف موجب شود که به اقتدار ولی فقیه صدمه بخورد گناه بزرگی را موجب شدیم و این حرف را از هیچ‌کس نمی‌پذیریم. اگر روزی از پشت سر ولی فقیه کنار برویم و اگر ولی فقیه نفوذ کلمه‌اش کم شود چه گناه بزرگی را مرتکب خواهیم شد. تمام زحمت ملت عزیز و شهدا و امام از بین می‌رود. تمام سختی‌هایی که در مبارزه متحمل شدیم؛ همه از بین می‌رود. ما باید سعی کنیم اتحادمان را حفظ کنیم و پشت سر ولی فقیه حرکت کنیم. قاطع‌تر پشت سر رهبر باشیم و نگذاریم رهبرمان احساس تنهایی کند همان‌طور که نگذاشتیم امام احساس تنهایی کند. اطاعت از آیت‌الله خامنه‌ای اطاعت از امام است. هر کس منکر این معنا شود مطمئن باشید در خط امام نیست. هر کس که بگوید که اطاعت از امام خامنه‌ای نیست در خط امریکاست. من بعد از رحلت امام با خدا و امام عهد کردم که کوچک‌ترین قدمی برخلاف میل رهبری بردارم و اگر شما مردم این پیمان را تجدید کنید مطمئن باشید در تمام زمینه‌ها بر امریکا پیروز خواهیم شد. به حسن و برادرانم این توصیه را می‌نمایم که همیشه سعی کنند در خط رهبری باشند و از آن منحرف نشوند که خیر دنیا و آخرت

در آن است و بدانند که ایشان موفقیت اسلام و نظام و کشور را می‌خواهند. هرگز گرفتار تحلیل‌های گوناگون نشوند که دشمن در کمین است.

آیت‌الله منتظری: آیت‌الله خامنه‌ای فردی لایق، متعهد، دلسوز، حاضر در جبهه‌های جنگ و مورد توجه امام خمینی (ره)

آیت‌الله صانعی: آیت‌الله خامنه‌ای، نه تنها مجتهد مسلم می‌باشد، بلکه فقیه جامع‌الشرایط واجب‌التباع می‌باشد.

شرایط و صفات رهبری

✽شرایط لازم برای رهبری در اصل ۱۰۹ قانون اساسی ۶۸ آمده است.

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است. این‌ها چیزهایی هستند که باید در فرد واجد شرایط احراز شود.

وظایف رهبری

شرح وظایف رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی ۶۸ آمده است.

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

۳. فرمان همه‌پرسی

۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶. نصب و عزل و قبول استعفا:

الف. فقهای شورای نگهبان

ب. عالی‌ترین مقام قوه قضائیه

ج. رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

د. رئیس ستاد مشترک

ه. فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و. فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

۸. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

۹. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد

۱۰. عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتم و نهم

۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه

*رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

چرا این‌ها را مطرح کردیم؟ زیرا جدیداً باب شده هر مشکلی پیش می‌آید را می‌خواهند بیندازند گردن رهبری. مشکلات اقتصادی از جمله اختلاس در بانک‌ها واقع می‌شود. بانک زیر نظر وزارت اقتصاد و آن‌هم زیر نظر رئیس‌جمهور است. رئیس‌جمهور را هم که خود مردم انتخاب می‌کنند. بسیاری از قوانین اشتباه توسط نمایندگان مجلسی تعیین می‌شود که بازهم مردم آن‌ها را انتخاب می‌کنند. خودمان انتخاب می‌کنیم بعد که خراب می‌شود یقه شخص دیگری را می‌گیریم. همیشه رهبری را بین دو تا محذور^{۲۷} می‌گذارند. اگر در مسائل ورود کند، می‌گویند دیکتاتور است اگر نکند، می‌گویند قاطع نیست. به‌جای اینکه بگوییم وضع کشور خراب است باید بگوییم وضع کشور را خوب خراب کرده‌ایم. در انتخابات کشور ما مهم‌ترین عامل در رأی‌گیری لجاجت‌بازی است. بعد نتیجه‌ی لجاجت‌بازی مان را از بقیه طلب می‌کنیم. رهبری سال ۸۰ طی یک فرمان ۸ ماده‌ای گفتند باید با مفاسد برخورد شود. خودش برخورد نکرده بلکه آمده اصول را گفته. حالا چند نفر از ما اصلاً از این ماجرا خبر داریم؟ اصلاً قوانینی که باید در کشور اجرا شود تصویب و نظارت بر آن به عهده‌ی مجلس است. اجرای آن‌هم به دولت است. قوه قضائیه زمانی ورود می‌کند که این خلأیی در مجلس باشد و از زیر دست دولت هم دررفته باشد؛ اما در حال حاضر ما همه مطالبه‌هایمان را از قوه قضائیه می‌خواهیم و طلبکاریم. در همین بحث

^{۲۷} گرفتاری، مانع، مشکل

مفاسد یکی از نماینده‌های مجلس بود که اصلاً اعتقادی به این موضوع نداشت. خب خودتان به این افراد رأی داده‌اید. خلائق هرچه لایق!

شبهه عملکرد جناحی رهبری پس از انتخاب

قبل از تعیین آقا دو گروه عمده سیاسی در کشور داشتیم: جامعه روحانیت مبارز؛ به عبارتی جناح راست متشکل از خود آقا، مرحوم مهدوی، آقای کاشانی، مرحوم هاشمی، آقای موحدی کرمانی و مجمع روحانیون مبارز؛ به عبارتی جناح چپ متشکل از آقای کروبی، آقای انصاری، آقای خاتمی، آقای محتشمی، آقای موسوی خوئینی‌ها، آقای موسوی تبریزی. می‌گویند آقا که سر کار آمد موضع سیاسی خود را بعد از رهبری اعمال کرد یعنی در عزل و نصب و دادن جایگاه به این‌وآن. چند مورد را در پاسخ به این شبهه عرض می‌کنیم:

۱. ابقاء^{۲۸} همه منصوبان حضرت امام (ره): خیلی از منصوبان امام از جناح چپ بودند باین‌حال آقا همه منصوبات امام را تأیید کردند.

۲. بعد از سرکار آمدن آقا برای اولین بار مجمع تشخیص مصلحت نظام شکل گرفت. قبل از آن شورای تشخیص مصلحت داشتیم. مجمع تشخیص یک سری شخصیت حقوقی دارد مثل رئیس قوه قضاییه و ... و یک سری شخصیت حقیقی که خود آقا آن‌ها را تعیین می‌کند. منتخبین آقا شامل آقایان صانعی، میرحسین موسوی، خوئینی‌ها، توسلی، عبدالله نوری، سیداحمدخمینی، حسن صانعی، مهدوی، موحدی بودند. از این نه نفر ۷ نفر از جناح چپ و آقایان مهدوی و موحدی از جناح راست بودند.

۳. انتصاب آقای موسوی خوئینی‌ها به مشاورت سیاسی (دی ۱۳۶۸)

آقای خوئینی‌ها یکی از افرادی است که به رهبری آقا رأی نداده بود. شش ماه بعد از انتصاب آقا به‌عنوان رهبری، ایشان آقای خوئینی‌ها را به‌عنوان مشاور سیاسی خود منصوب کرد. کسی که هم جناح چپ است هم به رهبری آقا رأی نداده است.

۴. اصرار بر حضور کارگزاران در انتخابات مجلس ۱۳۷۵

در آن بیش‌تر جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز باهم رقابت داشتند. از دل جناح راست، یک سری افراد دور مرحوم هاشمی جمع شدند از جمله: آقایان محمد هاشمی، نوبخت، مرعشی، کرباسچی، نوربخش؛ این‌ها به عقیده خودشان یک گروه تکنوکرات و تخصص‌گرا بودند. این‌ها در انتخابات مجلس سال ۷۵ به جامعه روحانیت مبارز گفتند ۵ نفر از افراد مدنظر ما باید در لیست شما باشد که پذیرفته نشد. در نتیجه این‌ها به‌نوعی از جامعه روحانیت منشعب و جدا شدند. از آقا کسب تکلیف کردند که آقا هم توصیه کرد سفت‌وسخت بایستید و تنور انتخابات را گرم کنید. کارگزاران به جهت موضع سیاسی قطعاً بسیاری از نظراتشان

^{۲۸}باقی گذاشتن، زنده کردن

شبهه آقا نیست. آقا از سال ۷۱ یعنی دور اول ریاست جمهوری آقای هاشمی، تفاوت مسیرش از آقای هاشمی مشخص می‌شود. عبارت آقا این است: نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود. عده‌ای سازندگی را با مادی‌گرایی اشتباه گرفته‌اند. سازندگی چیزی است و مادی‌گری چیز دیگری، امروز یک عده بنام سازندگی خودشان را غرق در پول کرده‌اند، کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک تهاجم فرهنگی، یک شبیخون فرهنگی، یک غارت است و یک قتل‌عام فرهنگی است.^{۲۹} در حالی که کارگزاران هم با همین روش سازندگی کار می‌کنند و اگر رهبری می‌خواستند با آن‌ها مقابله می‌کردند بجای اینکه به آنان بگویند تنور انتخابات را گرم کنید.

۵. تأکید بر حضور همه‌ی سلاطین در انتخابات ریاست جمهوری. در سال ۷۶ چهار نفر کاندید شدند؛ آقای ری شهری، زواره‌ای، ناطق و خاتمی.

از مدت‌ها قبل از انتخابات، آقای ناطق نامشان بر سر زبان‌ها افتاد و همچنین ایشان خود را ادامه‌دهنده‌ی راه آقای هاشمی می‌دانستند و این یک نقطه‌ی ضعف برای آقای ناطق بود چراکه در آن سال عملکرد آقای هاشمی چندان مطلوب مردم نبود. در حالی که خود آقای هاشمی، آقای خاتمی را ادامه‌دهنده‌ی مسیر خود می‌دانست.

در آن زمان آقایان کربوبی و موسوی‌خوئینی‌ها به خدمت رهبری رفتند و از ایشان خواستند که اگر آقای ناطق کاندید مدنظر ایشان هست اعلام کنند اما رهبری کاملاً این ایدئولوژی را رد کردند و از آن‌ها خواستند که اگر شخصی را می‌شناسند معرفی کنند و تنور انتخابات را گرم کنند و آن‌ها آقای خاتمی را که آن زمان رئیس کتابخانه ملی بودند را معرفی کردند. تا اینکه در تاریخ ۷۶/۲/۳۱ عده‌ای در شهرک غرب شورش کردند که طرفداران آقای ناطق آن را به آقای خاتمی منصوب کردند اما رهبری در طی سخنرانی از هر چهار کاندیدا حمایت کردند و گفتند: هر چهار کاندیدا درون نظام هستند و این حرکات، حرکات دشمن است؛ و در نهایت هم آقای خاتمی در آن دوره به ریاست جمهوری منصوب شدند، در حالی که آقا موضع ایشان را می‌دانستند.

۶. ادامه‌ی راهپیمایی‌ها علیه آقای منتظری که علت این راهپیمایی تهمت آقای منتظری به رهبری به خاطر ریخت‌وپاش و فساد اقتصادی بود؛ که این راهپیمایی به دستور رهبری خاتمه یافت.

این در حالی است که آقای عطاءالله مهاجرانی وزیر دولت خاتمی که در سال هشتاد و هشت از ایران رفت در سال ۸۹ سخنرانی کرد و خود را منتقد رهبری و نظام می‌داند گفت: «من در زندگی آقای خامنه‌ای و خاندان ایشان یک نقطه خاکستری از لحاظ فساد اقتصادی ندیدم.»

۷. حصر آقای منتظری توسط وزیر وقت آقای عبدالله نوری که به دستور رهبری این حصر در سال هشتاد و یک برداشته شد.

^{۲۹} رهبر انقلاب ۷۱/۴/۲۲

۸. انتخابات مجلس ششم، در آن تخلفات زیادی صورت گرفت طوری که رئیس ستاد انتخابات کشور به صورت کل منفصل از خدمت شد ولی امام انتخابات را ابطال نکردند و آن را پذیرفتند. چون سازمان مجاهدین رأی می‌آوردند و اینکه مردم سالاری و رأی مردم حفظ شود.

۹. رد صلاحیت شدگان سال ۸۴ آقایان کروی، هاشمی، معین مهرعلیزاده و محسن رضایی که خودش کنار کشید.

۱۰. برخورد امام با مخالفان:

۱. درگذشت آقای مهندس بازرگان

۲. درگذشت آقای دکتر صحابی

۳. رحلت آقای منتظری (بعد از درگذشت آخرین مجتهد دوره قبل، یکسری افراد را برای مجتهدی پیشنهاد دادند که آیت‌الله خامنه‌ای یکی از آنان بودند، اما ایشان مخالفت کردند ولی چون مسلمانان خارج از کشور درصد زیادی از آنها از ولایت‌فقیه و مجتهد بزرگ عراق تقلید می‌کنند ایشان این مسئولیت را پذیرفتند که آقای منتظری طی سخنرانی توهین‌آمیز در سال ۷۳ گفتند که آیت‌الله خامنه‌ای شما هرگز نمی‌توانید امام و راهنمای مردم شوید.)

* که رهبری طی پیام‌هایی به خانواده‌هایشان تسلیت عرض کردند.

شبهه‌ای درباره‌ی قانون مطبوعات:

آیت‌الله خامنه‌ای به مجلس گفتند که نباید جلوی مطبوعات را باز گذاشت درحالی‌که افراد رسانه و مطبوعات خواستار آزادی‌های بیشتری بودند. مثلاً اینکه چرا باید صحنه‌های موجود در فیلم‌ها سانسور شود، یا مردم هر وقت که بخواهند می‌توانند اعتراض کنند حتی علیه خدا! یا اینکه حیای زنان را نماد عقب‌ماندگی و هیئت‌های مذهبی را نماد خشونت می‌دانستند.

شبهه‌ی آخر در مورد انتخابات سال ۸۸

بررسی عملکرد رهبری در این سال و مورد قبول بودن یا نبودن آن:

(۱) اولین نکته درباره‌ی قانون اساسی است، طبق اصول ۵۹ و ۱۷۷ قانون اساسی، زمان و نحوه‌ی برگزاری فراندوم باید معلوم باشد. (که عده‌ای از کاندیداهایی که رأی نیاوردند خواستار آن شدند.)

(۲) نظارت بر انتخابات، اصول ۹۹ و ۱۱۸ قانون اساسی اعلام می‌دارد که تنها نهاد برای نظارت بر انتخابات شورای نگهبان است.

۳) اجتماعات و راهپیمایی‌ها؛ طبق اصول ۲۷ از قانون اساسی، اگر راهپیمایی‌ها مسلحانه و مخل امنیت نباشد اشکالی ندارد.

همچنین طبق تبصره ۲ ماده ۶ قانون احزاب - فعالیت‌ها - جمعیت‌ها ۶۱/۳/۳، برگزاری راهپیمایی‌ها باید با دریافت مجوز از وزارت اطلاعات کشور باشد.

طبق مصوب ۳۰۵۳۰ در تاریخ ۴/۹/۶۱ اگر کسی بخواهد راهپیمایی کند باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱) نماینده اصلی باید شخصاً حضور یابد و تعهد دهد که حمل سلاح انجام نگیرد و مبانی اسلام زیر پا گذاشته نشود.

در تاریخ ۶۴/۴/۴ قانون نظارت بر شورای نگهبان برای انتخابات ریاست جمهوری نوشته شد. طبق ماده ۱ از اصول ۹۹ قانون اساسی که طبق آن شورای نگهبان باید نظر نهایی‌اش را به صورت رسانه‌ای اعلام کند و هیچ گروه دیگری حق دخالت در این زمینه را ندارد.

در تاریخ ۶۴/۴/۵ در مجلس، قانون دیگری تصویب شد که طبق ماده ۸ آن، نظارت بر تمامی مراحل انتخابات بر عهده‌ی شورای نگهبان است.

ماده ۲۹: قبل از شروع رأی‌گیری باید صندوق‌های خالی بسته و ممه‌ور به مهر شورای نگهبان و در مقابل نمایندگان نظارت شورای نگهبان باشد. مسئول صندوق باید تعداد آن‌ها را بنویسد و اگر نیازی به اضافه کردن صندوق باشد، باید صورت جلسه بشود.

تبصره‌ها درباره‌ی اعلام نتایج توسط رسانه‌ها:

تبصره ۱- کسانی که از نحوه‌ی برگزاری انتخابات شکایت دارند می‌توانند ظرف سه روز از تاریخ اخذ رأی، شکایت مستند خود را به ناظرین شورای نگهبان یا دبیرخانه این شورا نیز تسلیم دارند.

تبصره ۲- شکایاتی قابل رسیدگی خواهد بود که مشخصات شاکی یا شاکیان شامل نام، نام خانوادگی، شغل، نشانی کامل، شماره تلفن (در صورت داشتن تلفن) و اصل امضاء شاکی را داشته باشد.

تبصره ۳- در صورتی که شاکی بدون دلیل و مدرک و مغرضانه داوطلبان انتخاباتی را متهم نماید و عمل شاکی عنوان افتراء داشته باشد قابل تعقیب و پیگیری است...

تبصره ۲ درباره‌ی نمایندگان کاندیدا:

کاندیدا باید نمایندگان داوطلب خود را به فرمانداری آن شهر ۵ روز قبل از انتخابات اعلام کند فرمانداری باید تا ۴۸ ساعت قبل کارت را به آن‌ها برساند.

قانون اصلاح انتخابات ریاست جمهوری:

نرم‌افزارهایی وجود دارد که باید توسط شورای نگهبان تأیید و مهر و موم شود که این نرم‌افزار، نتایج را زود اعلام می‌دارد ولی عده‌ای انتخابات سال ۸۸ را تقلب دانستند و یا حتی باوجود نمایندگان کاندیدا در بیشتر مراکز رأی‌گیری، بازهم عده‌ای مخالفت کردند و آن را رد کردند. آقای موسوی از کاندیداهای مخالف بودند. ایشان در آن زمان گفتند که شورای نگهبان را قبول ندارم و روز انتخابات تقلب رخ داده و با بهانه‌های غیرمنطقی خواستار ابطال انتخابات بودند.

اولین نکته در مورد قانون اساسی

قانون اساسی در هر کشور معروف است به ام القوانین یا مادر قوانین و قوانین دیگر باید در هماهنگی با آن باشند. مثلاً مجلس در تصویب قوانین عادی قانونی وضع بکند که با قانون اساسی در تعارض باشد آن قانون به دلیل مخالفت با قانون اساسی مورد تأیید شورای نگهبان قرار نخواهد گرفت.

سه موضوع را از قانون اساسی بررسی کنیم:

۱. بحث فراندوم

در سال ۸۸ بحثی را عده‌ای از جمله آقای خاتمی مطرح می‌کردند که باید فراندوم برگزار شود.

خب سؤال این است که به چه دلیل باید فراندوم برگزار شود؟ چون ما نسبت به نتیجه‌ی انتخابات اعتراض داریم پس باید فراندوم برگزار شود؟!

بر اساس قانون، قبلاً فراندوم در قانون اساسی دیده شده است. اصول ۵۹ و ۱۷۷ قانون اساسی، اصولی است که بیان‌کننده‌ی زمان و نحوه‌ی برگزاری فراندوم و همه‌پرسی است. اینکه چون من نتیجه‌ی انتخابات را قبول ندارم باید فراندوم برگزار شود در هیچ جای دنیا پذیرفته شده نیست! چرا؟ چون الان عده‌ای گفتند فراندوم، گفتیم باشد. فردا عده‌ی دیگری گفتند چه باید بگوییم؟! به محض اینکه یک گروهی هزار نفر، ده هزار نفر جمع شدند گفتند فراندوم، آیا کشور باید فراندوم برگزار کند؟ و جالب این است که آن موقع فراندومی که می‌خواستند ناظر بر انتخابات نبود، ناظر بر اصل نظام بود! اینکه جمهوری اسلامی در مورد اصل خودش دوباره فراندوم برگزار کند. ما اصلاً در مورد انتخابات می‌خواستیم صحبت کنیم، موضوع نظام نبود.

نکته دوم از قانون اساسی

۲. بحث نظارت بر انتخابات

ما اگر که گفتیم قانون، نگاه کنیم به مر^{۳۰} قانون؛ یعنی دقیقاً آن چیزی که قانون ذکر کرده:

^{۳۰}نه کمتر نه بیشتر (مر قانون: فقط خود قانون، فقط معنا و مفهومی که از قانون استنباط می‌شود ملاک است).

در اصول ۹۹ و ۱۱۸ قانون اساسی این آمده:

اصل ۹۹ تحت نظارت شورای نگهبان:

می‌گوید شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عموم و همه‌پرسی را بر عهده دارد. مرجع نظارت بر انتخابات، شورای نگهبان است.

اصل ۱۱۸:

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل ۹۹ بر عهده شورای نگهبان است. ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان، یعنی آن ابتدای انقلاب، بر عهده‌ی انجمن نظارتی است که قانون تعیین می‌کند.

این‌ها، اصول قانون اساسی است.

حالا ما بگوییم که ما شورای نگهبان را قبول نداریم. یک هیئت جدید، یک گروه جدید بیاوریم، چه داخلی، چه بین‌المللی. خب مگر نمی‌گوییم بر اساس قانون؟! بر اساس قانون، تنها نهاد ناظر بر انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان است، والسلام.

اینجا ممکن است بگویند مثلاً قلب آقایانی که در شورای نگهبان بودند به یک کاندیدایی مایل بود. گفتیم بر اساس چه می‌خواهیم بحث کنیم؟ قانون. تمایل قلبی یک نفر به یک کاندیدا به جهت قانونی جرم نیست. حالا او یک جایی گفته، اشتباه کرده گفته. ولی این گفتن جرم نیست. ما داریم با قانون بحث می‌کنیم؛ و الا بحث تخلف و این‌ها... اینکه بعد از انتخابات جشن انتخابات برگزار شود، طرف مقابل تحریک شود و بهانه‌گیری بیاید و بدوبیراه بگوید! این‌ها غلط است. ولی اینکه آیا این‌ها خلاف قانون است؟

(اگر کسی ادعا کند) در مناظره‌ها خلاف قانون انجام شد. بسیار خب، قاعده داریم که اگر کسی به کسی دیگر توهین کند، نشر اکاذیب و افترا... او باید شکایت کند و به شکایتش رسیدگی بشود؛ اما این نمی‌شود که چون در مناظره توهین شد، ما نتیجه‌ی انتخابات را قبول نداریم. این‌ها به هم ارتباطی ندارد.

سومین نکته از قانون اساسی ۳. اصل ۲۷ است؛ که در مورد اجتماعات و راهپیمایی‌هاست. بر اساس قانون اساسی اجتماعات و راهپیمایی‌ها اگر مسلحانه نباشد و محل امنیت و مبانی نباشد، اشکالی ندارد. آن موقع‌ها، دائماً این بحث مطرح بود که «به ما اجازه‌ی راهپیمایی نمی‌دهند. بر اساس قانون اساسی ما حق داریم راهپیمایی کنیم.» حالا عنایت کنید: اگر کسی قرار است راهپیمایی بکند، قانون اساسی گفته به شرطی که محل مبانی نباشد و مسلحانه نباشد... کی باید این را تشخیص بدهد؟ قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها ۳۰، ۳۱، تبصره ۲، ماده ۶ می‌گوید:

برگزاری راهپیمایی‌ها، با اطلاع وزارت کشور بدون حمل سلاح، در صورتی که به تشخیص کمیسیون ماده ۱۰، محل مبانی اسلام نباشد و نیز تشکیل اجتماعات در میداين و پارک‌های عمومی با کسب مجوز از وزارت کشور آزاد است.

این قانون گفته که آن اصل ۲۷ قانون اساسی که ذکر کرده اجازه‌ی راهپیمایی و تظاهرات داریم را چه کسی باید تأیید کند؟ کمیسیون ماده ۱۰ وزارت کشور. تاریخ تصویبی که برای این نوشته‌اند: مصوب ۶۱،۳،۳۰ است یعنی هیچ ربطی به دوران آقای احمدی‌نژاد ندارد که بگوییم خودشان تصویب کرده‌اند. سال ۶۱ تصویب شده که آقای موسوی خودش نخست‌وزیر، حضرت آقا رئیس‌جمهور بوده و در مجلس هم خیلی‌ها با این دوستان موافق بودند.

حالا کسی مراجعه کند که مجوز یک راهپیمایی و تظاهرات بگیرد، چه چیز را باید رعایت کند؟ تصویب‌نامه‌ی شماره ۳۰،۵۳۰ هیئت دولت به ریاست آقای میرحسین موسوی. مصوب ۶۱،۹،۴. این را خود آقای موسوی در هیئت دولتی که رئیسش بوده تصویب کرده که اگر کسی می‌خواهد راهپیمایی و تظاهرات داشته باشد چه کار باید بکند. آنجا ذکر شده که نماینده‌ی رسمی و معرفی‌شده‌ی گروهی که می‌خواهند تظاهرات یا راهپیمایی کنند باید حضوراً و شخصاً مراجعه کند و چه کار کند؟ موضوع راهپیمایی و اجتماع، هدف از برگزاری، تاریخ برگزاری و ساعت آغاز و پایان، مسیر راهپیمایی ابتدا و انتهایش، محل سخنرانی و قرائت قطع‌نامه، مشخصات کامل مسئولین اجرایی و انتظامی مراسم با معرفی‌نامه‌ی کتبی از گروه مربوطه، سخنرانان و موضوع سخنرانی، شعارهای راهپیمایی، یک نسخه از قطع‌نامه‌ی تهیه‌شده، یک نسخه از طرح و شیوه‌ی انتظامات داخلی راهپیمایی را باید ارائه دهد بر اساس مواد ۳۱ و ۳۲ این تصویب‌نامه که خود هیئت دولت تصویب کرده؛ و بعد هم همان فردی که نماینده‌ی گروه است باید تعهدی مبنی بر عدم حمل سلاح و عدم اخلاص نسبت به مبانی اسلام و امنیت به وزارت کشور بدهد. این چیزی است که خودشان تصویب کرده‌اند.

بعد آقایان می‌آمدند در خیابان شروع می‌کردند... می‌گفتیم این الآن بر اساس کدام مجوز از وزارت کشور یا جاهای دیگر است؟ مثلاً یک هفت ماه همین جوری بود. شب‌ها در محله‌های بالای تهران مثل جارچی‌های قدیم داد می‌زدند که فردا میدان بهارستان! خب مجوز ندارد. همان روز ۲۵ خرداد هم که این‌ها در حدفاصل میدان آزادی و انقلاب تجمع کرده بودند، غیرقانونی بود و تمام افرادی که در آن تجمع شرکت کردند بر اساس قانون مجرم‌اند.

حالا اینکه نظام برخورد بکند یا خیر بحث دیگری است. قانون را می‌گوییم.

قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری. ببینید اصول قانون اساسی را یکسری قوانینی می‌آید شرح می‌دهد؛ یعنی یک اصل کلی داریم. این قوانین می‌آید آن اصل کلی را جزئی می‌کند و موارد مختلف به آن می‌دهد.

در ۶۴،۴،۴ قانونی در مجلس تصویب می‌شود تحت عنوان قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری. ماده‌ی یک آن می‌گوید: طبق اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری را بر عهده دارد.

بعد ماده‌ی هفت آن می‌گوید: در کلیه‌ی مراحل در صورت اثبات تخلف با ذکر دلیل نسبت به ابطال یا توقف انتخابات در سراسر کشور و یا بعضی از مناطق، اتخاذ تصمیم نموده و نظر خود را از طریق رسانه‌های همگانی اعلام می‌نماید و نظر شورای نگهبان در این مورد قطعی و لازم‌الاجراست و هیچ مرجع دیگری حق ابطال یا متوقف کردن انتخابات را ندارد؛ یعنی همان سال ۶۴ تصریح می‌کنند که گروه‌های دیگری مدعی سلامت یا ابطال انتخابات نشوند. حالا ما کمیته‌ی صیانت درست بکنیم یا چیزهای دیگر.

فردای این روز یعنی ۵ تیر ۶۴ در مجلس قانون دیگری تصویب می‌شود، قانون انتخابات ریاست جمهوری در ۶۴،۴،۵. من موادی را انتخاب کردم که بیشتر ناظر بر همان حرف‌هایی است که ما سال ۸۸ می‌شنیدیم.

ماده ۸ می‌گوید: نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری بر عهده‌ی شورای نگهبان است. این نظارت، عام و در تمام مراحل و در کلیه‌ی امور مربوط به انتخابات، جاری است. عام و کامل. این قانون انتخابات ریاست جمهوری است.

ماده ۲۹ می‌گوید: باید قبل از شروع رأی‌گیری و در حضور نماینده یا نمایندگان هیئت نظارت صندوق‌های خالی، بسته و مهور به مهر شعبه‌ی ثبت‌نام و اخذ رأی گردد و در صورت جلسه‌ای که قبل از شروع رأی‌گیری انتخابات توسط اعضای صندوق در محل اخذ رأی تنظیم می‌گردد نماینده یا نمایندگان هیئت نظارت شعبه‌ی مربوط، تعداد صندوق‌ها و خالی بودن آن‌ها را گواهی نمایند؛ و در صورتی که در جریان رأی‌گیری نیاز باشد صندوقی را اضافه نمایند باید به همین ترتیب عمل نموده و صورت‌جلسه گردد.

کی باید تأیید بکند تعداد صندوق‌ها چندتاست و خالی است قبل از اینکه رأی‌گیری شروع شود؟

نماینده یا نمایندگان هیئت نظارت. نمایندگان هیئت نظارت را کی تعیین می‌کند؟ شورای نگهبان.

آن موقع هی ایراد می‌گرفتند که این صندوق‌ها قبل از اینکه ما برسیم بسته و پلمپ شده و از قبل داخلش رأی بوده.

بر اساس قانون حضور هیچ‌کسی جز نماینده‌ی هیئت نظارت در زمان مهرموم کردن صندوق نیاز نیست. همین نمایندگان هیئت نظارت باشند کفایت می‌کند؛ یعنی اصلاً نیاز نیست که بقیه حضور داشته باشند که بعد بخواهند ایراد بگیرند که ما آمدیم دیدیم در صندوق را بسته‌اند!

مطابق ماده‌ی ۷۸ اعلام نتایج رسیدگی به شکایات انتخابات ریاست جمهوری از طریق رسانه‌های گروهی از اختیارات شورای نگهبان است. حالا شکایت داریم، بسیار خب رسیدگی به شکایت و اعلام نتایج باز بر عهده شورای نگهبان است.

ماده ۸۰، برویم سراغ تبصره‌های:

تبصره ۱: کسانی که از نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند می‌توانند ظرف ۳ روز از تاریخ اخذ رأی، شکایت مستند خود را به ناظرین شورای نگهبان یا دبیرخانه‌ی این شورا تسلیم دارند؛ یعنی سازوکار شکایت را در ماده ۸۰ همان موقع خودشان دیده‌اند در سال ۶۴.

تبصره ۲: شکایتی قابل‌رسیدگی خواهد بود که مشخصات شاکی یا شاکیان شامل نام، نام خانوادگی، شغل، نشانی کامل، شماره تلفن و اصل امضای شاکی را داشته باشد. بعد می‌گفتند مثلاً در فضای مجازی ما گفتیم شبهات چه چیزهایی هست. می‌گوید باید بیاید و با نام و نام خانوادگی و... بگوید چه شکایتی دارد.

تبصره ۳: در صورتی که شاکی بدون دلیل و مدرک و مغرضانه، داوطلبان انتخاباتی را متهم نماید و عمل شاکی عنوان افترا داشته باشد قابل تعقیب و پیگیری است. حالا کسی بی‌دلیل و الکی بقیه را متهم بکند به تقلب و تخلف و این‌ها، این عنوان مجرمانه دارد و قابل تعقیب و پیگیری است.

قانون بعد، قانون اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۷۲،۱،۱۷ که یک ماده‌ای دارد. آن ماده‌ی ۹ را می‌خواهم در موردش نکته‌ای عرض کنم. اول اشکال را بگویم چه بود. اگر یادتان باشد در سال ۸۸ تقریباً ساعت‌های ۱،۳۰، ۲ حدود ۷۰-۸۰ درصد نتایج انتخابات مشخص شده بود. ایراد می‌گرفتند که چرا این قدر زود مشخص شد؛ و گفتند همین علامت تقلب است.

اول ماده را بخوانم:

سیستم کامپیوتری انتخابات باید به نحوی طراحی و اجرا شود که دسترسی به نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای آن در کلیه مراحل انتخابات، بدون حضور نمایندگان شورای نگهبان میسر نباشد. تصمیمات لازم جهت حفظ نرم‌افزارها و سخت‌افزارها مشترکاً توسط شورای نگهبان و وزارت کشور اتخاذ می‌شود؛ یعنی برای راه‌اندازی سیستم رایانه‌ای برای انتخابات، نمایندگان شورای نگهبان و وزارت کشور باشند کافی است؛ و کلیه‌ی نسخه‌های نرم‌افزاری قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان رسیده و مهر و موم قفل نرم‌افزاری می‌شود تا در زمان مورد توافق با حضور نمایندگان شورای نگهبان و وزارت کشور روی سیستم‌های کامپیوتری نصب و راه‌اندازی و... بشود.

سال ۸۸ اتفاقی که افتاد این بود. یک سرور مرکزی را در وزارت کشور تعبیه کردند، به تمام شعب اخذ رأی یک رمز عبور و کاربری دادند که آقا شما بعد از اینکه آراء را شمردید مستقیم می‌توانید از آنجا وارد این سرور شوید و نتیجه‌ی آرائتان را اعلام کنید. این منافاتی با آن برگه‌های مخصوص ندارد که مثلاً باید اعضا صندوق امضا بکنند برود منطقه و ناحیه و شهر و شهرستان، اون نه. نتیجه‌ی شمارش آراء را شما می‌توانید در این سرور وارد بکنید.

خب ما ۴۰ میلیون رأی داشتیم، ۴۵ هزار تا صندوق. به طور متوسط می شود هر صندوق مثلاً ۹۰۰ تا رأی. حالا کار نداریم مساجدی مثل لرزاده یا مسجدالرسول و اینها صندوقهایشان متعدد است و مثلاً سه چهار هزار تا رأی دارند؛ اما بیشتر صندوقهای کشور حداکثر رأیشان همین ۹۰۰ تا است. خب شمردن ۹۰۰ تا رأی در انتخابات ریاست جمهوری که کاندیداها ۴ تا هستند چقدر طول می کشد؟! در مجلس سخت است، مثلاً ۵۰۰ نفر کاندیدا هستند و ۲۰، ۳۰ تا نماینده می خواهد انتخاب شود؛ اما وقتی ۴ نفرند ۹۰۰ تا رأی بیش از یک ساعت یک ساعت و نیم طول نمی کشد چون یک نفر می خواند و ۴ نفری که هستند تیک می زنند مثلاً موسوی، احمدی نژاد، رضایی، کروی، کروی... این طوری تند تند. فرض کنید اگر انتخابات ۱۱ شب تمام شده باشد اینها تا ۱۲ نه تا ۱ شمرده باشند، ۹۰ درصد صندوقها تا این زمان نتیجه اش مشخص شده. می گویند خب این سرور چه بوده؟ بر اساس قانون برای چنین سروری حضور نمایندگان کاندیداها ضرورت ندارد، فقط نمایندگان شورای نگهبان و وزارت کشور باید باشند. بعد هی بحث بود که چون زود اعلام شده حتماً تقلب صورت گرفته است.

و نکته ای دیگر در مورد حضور نمایندگان کاندیداها. این آن موقعها خیلی سروصدا ایجاد کرد که ما می خواستیم برای این صندوقهای رأی آدم بفرستیم، قبول نکردند یا دیر صادر کردند کارت های ما را. بر اساس تبصره ۲ ماده ی واحده حضور نمایندگان که برای سال ۷۹ است می گوید: نمایندگان نامزدها باید از میان افراد داوطلب، باید با معرفی نامزد یا مسئول ستاد تبلیغات هر یک از نامزدها، در شهرستان مربوطه به عنوان نماینده ی تام الاختیار نامزد، حداقل ۵ روز قبل از شروع اخذ رأی به فرماندار همان شهرستان معرفی گردند. ۵ روز قبل باید مدارک را بدهند. فرمانداران موظف اند کارت یا معرفی نامه ی نمایندگان مذکور را حداقل ۴۸ ساعت قبل از روز اخذ رأی تحویل مسئول ستاد تبلیغات نامزد مربوطه در آن شهرستان دهند. برای اینکه آن فرد ۴۸ ساعت زمان داشته باشد آن شعبه را پیدا بکند برای روز استقرار.

در انتخابات ۸۸ تا پنجشنبه مدارک می آمد وزارت کشور و وزارت کشور برای اینکه بهانه ای دست کاندیداها ندهد روز پنجشنبه یک گروهی گذاشته بود اینها بکوب عکسها و مدارک را می گرفتند و کارت صادر می کردند می دادند همان روز پنجشنبه که جمعه اش روز انتخابات بود؛ که بهانه دیگر دست کسی ندهند. ولی با این حال می گفتند که نمایندگان ما نبودند. در حالی که در نزدیک ۴۰ هزار از ۴۵ هزار تا از صندوقها نمایندگان دو تا کاندیدای معترض حضور داشتند. خب موضوع از چه قرار بود؟ انتخابات سال ۸۸ تخلف نداشت؟

چرا، داشت. همه ی انتخاباتها تخلف دارد. حالا کم و زیاد دارد. مثلاً یکی دستبند رنگ آن کاندیدا را می بندد. یا در شعبه یک لیستی پیدا می شود. یا یکی از طرف دیگران می نویسد. اما تقلب یک معنایی دارد. معنای تقلب این است که شما با یک هماهنگی و تبانی بین افراد مختلف در صندوقهای مختلف، میزان آراء را تغییر بدهید. هر شعبه اخذ رأی - حتماً دیده اید دیگر - حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر عضو دارد. اینها که از سیاسیون نیستند؛ از مردم همان محله - مثلاً معلم، مغازه دار، کارگر - معمولاً جمع می شوند انتخابات را برگزار می کنند. شما برای تقلب آن هم در حد ۱۱ میلیون باید چقدر از این آدمها را باهم هماهنگ بکنی، همه هم قول بدهند سکوت

کنند و هیچی نگویند که مثلاً همه‌ی آراء به یک سمتی برود؛ اما موضوع از چه قرار بود؟ بحث این بود که آقای موسوی می‌گفت که من شورای نگهبان را قبول ندارم! اگر قبول نداری، قبل از انتخابات شورای نگهبان چه کسانی بودند؟ بعد انتخابات چه کسانی بودند؟ یعنی در دوره انتخابات اعضای شورای نگهبان تغییر کردند؟! همین‌ها بودند از قبل. شما هم که از راه نرسیدی، آدم سیاسی هستی و از قبل این‌ها را دیده بودی و می‌شناختی. اگر قبول نداشتی چرا ثبت‌نام کردی؟

آمدیم جلوتر گفت نه من اشکالم به روند این انتخابات است. این انتخابات مهندسی شده. بسیار خب انتخابات مهندسی شده؟ شما شب قبل از انتخابات، پنجشنبه‌شب، بگو در اعتراض به مهندسی انتخابات من کنار می‌کشم. ولی ماند.

روز انتخابات از صبح تا شب بود. می‌گویند در روز انتخابات تقلب شده. اگر در روز انتخابات تقلب شده شما چطور ساعت ۱۰،۳۰ شب همان روز اعلام کردی من کاندیدای پیروز هستم آن‌هم با اختلاف زیاد؟! اگر تقلب شده از کجا فهمیدی که کاندیدای پیروز هستی؟

گفتیم خب مگر شما نمی‌گویی من کاندیدای پیروزم، خب بگویند کدام صندوق‌ها رأیشان برای شما بوده ما همه را دوباره بشماریم. گفتند نه همه را هم بشمارید نتیجه‌ی آراء باز همین است.

خب پس چکار باید بکنیم؟

آقای محسنی اژه‌ای به‌عنوان آن تیمی که مأمور شدند بروند سراغ آقایان و صحبت بکنند رفتند پیش آقای موسوی و گفتند فرضاً این‌طور که شما می‌گویید ما انتخابات را ابطال کردیم، دوباره برگزار شد و شما رأی نیاوردید. آن وقت چه؟ گفت خب دوباره هم باید ابطال کنید!

خب اینکه دیگر اسمش انتخابات نیست. از دوره‌ی بعد مثلاً مردم دورهم جمع شوند دعوا کنند هر کس مثلاً زورش بیشتر بود کاندیدای آن‌ها بیاید بالا!

پس فردای روز انتخابات، روز یکشنبه، برخلاف انتخابات‌های قبل، حضرت آقا، آقای موسوی را خواستند بهش گفتند آقای موسوی شما قبلاً نخست‌وزیر بودید و مسئولیت داشتید حساب شما از این‌ها جداست. شما بگویند من با این‌ها نیستم، اعلام تبری کنید. ایشان گفت من چکار کنم، من یک سایتی دارم که آن‌هم فیلتر شده. آقا گفتند من می‌گویم آن برداشته شود، شما اعلام بکنید حساب من از این رفتارهای غیرقانونی جداست.

سایت رفع فیلتر شد ایشان اعلام کرد فردا بیاید خیابان آزادی! ایشان فردایش دوشنبه آمد در خیابان آزادی -با آن لباس معروف آبی که خط‌های سفید داره- رفت بالا یکی از این بلندگوها را هم گرفت دستش، گفت کسی که از دروغ‌گو حمایت کند عادل نیست و برای اولین بار شعار مرگ را آنجا دادند.

سه‌شنبه آقا نمایندگان کاندیداها را خواستند، شورای نگهبان و وزارت کشور هم بیایند بینیم قضیه چه است. آمدند. آقا گفتند بگوئید قضیه و اختلافات بر سر چه است. این آقایانی که از طرف نمایندگان آمده بودند گفتند آقا ده بار دیگر هم آراء را بشماریم نتیجه همین است. گفتند خب الان چکار باید بکنیم؟ حرفی نداشتند و استدلالی مبنی بر اینکه این انتخابات باید مخدوش اعلام شود.

این جریان را کش دادند آمد تا روز قدس و ۱۳ آبان و ۱۶ آذر و تا رسید به روز عاشورا. آن اتفاق در روز عاشورا که افتاد باز آقای موسوی پیام داد که «مردان خداجو!» حالا اینکه تعریف خداجو چیست باید در موردش گفتگو کرد!

اما قضیه از چه قرار است؟ نشریه تایمز ۴۸ ساعت قبل از انتخابات با آقای موسوی مصاحبه‌ای کرده. گفته آقای موسوی حالا فرض کنیم که شما رأی بیاورید در این انتخابات، سیاست‌های کلی نظام در ایران دست کیست؟ دست رهبری است و شما نمی‌توانی کاری بکنی. آقای موسوی می‌گوید این حرکتی که آغاز شده با انتخابات تمام نخواهد شد و ادامه پیدا خواهد کرد و ما از این اهرم استفاده خواهیم کرد برای اینکه فشار بیاوریم و منویاتمان را محقق کنیم!

عین جمله ۴۸ ساعت قبل از انتخابات در مصاحبه با نشریه تایمز...

بعد که انتخابات برگزار شد، آقای مرنندی که الان نماینده مجلس است می‌گوید من هی پیگیری کردم آقای موسوی را پیدا کنم که از شما چنین چیزی نقل کرده‌اند. مصاحبه کن بگو که من این را نگفتم. گفت چیه مدام یک کاغذ دستت گرفتی در مجلس راه می‌روی. گفتم شما به این کار من کاری نداشته باشید، مصاحبه کنید و تکذیب کنید بگوئید که من این را نگفتم.

اصلاً دعوا انتخابات نبود. حالا اگر دعوا انتخابات بود خود آقای موسوی قبل انتخابات می‌گوید قانون قانون است. اصلاً تمام این اتفاقات افتاد. شما معتقد هستی یک جایی خطایی ایجاد شده است، خیلی خب در رأس کشور چه کسی قرار دارد؟ رهبری. همان کسی که شما قانوناً می‌گویید من ایشان را بر اساس قانون اساسی به‌عنوان فصل‌الختم قبول دارم، می‌گوید تمامش کنید. او دارد می‌گوید تمام. خب قانون است چرا نمی‌پذیری؟ دعوا اصلاً دعوی انتخابات نبود. شما اگر شعارها و درخواست‌ها را در ادامه می‌دیدید می‌فهمیدید که مقصود تویی، کعبه و بت‌خانه بهانه!

سؤال: در کشورهای دموکراسی و جمهوری و نه کشورهای سلطنتی، اختیارات وسیع رئیس‌جمهور به دلیل رأی مردم است و می‌گویند نباید اختیارات با سران کشورهای جمهوری باشد چون رأی مردم را ندارد.

پاسخ: اولاً مردم به خبرگان رأی می‌دهند، خبرگان به رهبری پس غیرمستقیم رأی می‌دهند. دو: در حکومت‌های دموکراسی مشروعیت حکومت از کجا می‌آید؟ از رأی مردم، ما گفتیم در حکومت دینی مشروعیت از رأی مردم ناشی نمی‌شود.

موضوع حصر خانگی

اتفاقی که افتاده تحت عنوان حصر این چه توجیهی دارد بالاخره این‌ها یک کاری انجام داده‌اند و باید قانوناً با آن‌ها برخورد شود و حصر غیرقانونی است؛ چرا اصلاً باید برای یک موضوعی مثل انتخابات حصر اتفاق بیفتد؟

۱- حصر چه زمانی اتفاق افتاد؟ انتخابات در خرداد ۸۸ برگزار شد در آن انتخابات اعتراضاتی شد این‌ها ادامه پیدا کرد تا نهم دی، نه دی آن بساط جمع شد، بعد از جمع شدن آن بساط چه اتفاقی افتاد؟ هیچ! آن‌ها زندگی‌شان را می‌کردند نظام هم کار خودش را. دقت کنید نه دی ۸۸ بساط جمع شد. بروید بهمن ۱۳۸۹ یعنی سیزده ماه بعد، سیزده ماه بعد، بعد از اینکه جریان بیداری اسلامی در برخی از جاهای مختلف جدی شد یک‌مرتبه این دو نفری که در انتخابات اعتراض داشتند پیام دادند که موقع بیداری اسلامی در ایران است. مردم ایران باید بریزند بیرون. اصلاً موضوع ربطی به انتخابات نداشت. این دو نفر مجدداً موضوع اغتشاش و اخلال در امنیت را به بهانه‌ی بیداری اسلامی دوباره زنده کردند اصلاً موضوع به انتخابات ارتباطی نداشت. چون نه دی که بساطشان جمع شد این‌ها زندگی‌شان را می‌کردند. حالا کاری نداریم اینجا و آنجا می‌رفتند بعضی به آن‌ها حمله می‌کردند ولی بعد از نه دی و جریان انتخابات کسی کاری با آن‌ها نداشت. پس اولاً این موضوع ربطی به انتخابات ندارد حالا سؤال؛ در این کاری که با این‌ها کردند چرا غیرقانونی برخورد می‌کنید؟ شما که دادگاه دارید این‌ها را بیاورید در دادگاه هر مجازاتی می‌خواهید بدهید.

حصر قانونی است یا غیرقانونی؟

اصل ۱۷۶ قانون اساسی می‌گوید: به‌منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی با ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

۱. تعیین سیاست‌های امنیتی کشور در محدوده‌ی سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری.
۲. هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی امنیتی
۳. بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی.

اعضای شورا را می‌گوید، بعد می‌گوید اعضای شورای امنیت ملی به‌تناسب وظایف خود شورای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراها را می‌گوید تا برسد به اینکه مصوبات شورای امنیت ملی پس از تنفیذ مقام رهبری قابل اجراست.

این عین ماده ۱۷۶ قانون اساسی است.

شورای امنیت ملی بررسی کرده است که الان چه برخوردی با این‌ها باید بشود گفته حصر، همان قانون اساسی که گفته اگر کسی جرمی مرتکب شد باید برود در دادگاه سالم محاکمه بشود همان قانون اساسی به شورای عالی امنیت ملی این اختیار را داده است که در مواقعی خاص برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی کشور حکم بدهد و با تنفیذ رهبری این اجرا شود. این هیچ مشکلی به لحاظ قانونی ندارد. حالا شما می‌گویید به لحاظ قانونی این‌ها چند سال در حصر بوده‌اند.

این برای ایران هم فقط نیست، در اصل ۱۶ قانون اساسی فرانسه هم نوشته‌شده هرگاه نهادهای جمهوری استقلال ملی تمامیت عرضی و یا اجرای تعهدات بین‌المللی در موارد مهم و اضطراری در معرض مخاطره قرار گیرند و روند عادی و قوای حاکمه مختل گردد و رئیس‌جمهور تصمیمات مقتضی را بعد از مشورت رسمی با نخست‌وزیر و رؤسای مجلس و رئیس شورای نگهبان اتخاذ می‌نماید؛ یعنی جاهای دیگر دنیا هم تصمیمات خاص را اجازه داده‌اند. اینکه بگوییم آیا بهتر نیست این‌ها را از حصر بیرون بیاورند و با آن‌ها برخورد بکنند و یک مجازات سنگینی هم بکنند؟ شاید این‌طور باشد اما نگاه کنیم به اینکه آن کسی که در رأس است و از بالا دارد نگاه می‌کند، احساس می‌کند ضرر این محاکمه از نفعش بیشتر است. این هم که مرتب به آن دامن می‌زنند که این اتفاق بیفتد، این اتفاق بیفتد، خب الان خیلی از آن‌ها چهارسال چهارسال است اختیارات کشور دستشان است و رئیس شورای عالی امنیت ملی خود رئیس‌جمهور است اگر واقعاً می‌خواهند حصرشان را بردارند، الان ترکیب شورای عالی امنیت ملی با توجه به موضع دولت طوری است که می‌توانند این را مطرح بکنند و شورا بگوید من این حصری که گذاشته‌ام را لغو می‌کنم. بعد حصر را بیندازند بر دوش رهبری، بگویند ما حصر را برداشتیم، رهبری تأیید نمی‌کند. چرا بیش از چهار سال است می‌گویند حصر اما خودشان در شورا بررسی نمی‌کنند؟ دلیلش مشخص است این حصر نان دارد، به آب نمی‌رسد، برای یک سری این حصر نان دارد؛ اما اینکه تشخیص اینکه چه زمانی خوب است این‌ها محاکمه شوند و در دادگاه به مجازات برسند تشخیص را به کسی واگذار می‌کنند که دارد از بالا نگاه می‌کند. یک سری اعتراض می‌کنند که حصر باید برداشته شود، بسیار خب، به رئیس‌جمهور که گاهی از اوقات حرف از صلح و دوستی و آشتی ملی می‌زند بگویند این را در شورای عالی امنیت ملی مطرح بکنند، یک مصاحبه بگیرند که حصر باید برطرف شود بعد به رهبری بفرستند بعد به کشور اعلام بکنند که ما این کار را کردیم، منتظر هستیم رهبری امضا بکند تا آقا مجبور شوند در موضع ضعف بیفتند و امضا بکنند، برداشته شود. چرا این کار را نمی‌کنید؟ چون می‌خواهند حصر باقی بماند. ولی به جهت قانونی، عرض کردم مبنای قانونی حصر، صراحت اصل ۱۷۶ قانون اساسی است.

سؤال: در صورت وجود توانایی برای انتخاب رهبری تکلیف مردم چیست؟ و اگر مجالس خبرگان و شورای نگهبان و مصلحت نظام وظایف خود را انجام ندهند آیا برای موضوع انتخاب رهبر در آینده بعد از ۱۲۰ سال فوت رهبر، در قانون پیش‌بینی خاصی شده؟ جایگاه مقبولیت رهبر در نزد مردم چیست؟

پاسخ: چون مخالفان روی این مسائل و انتخاب رهبری اذهان را مشوش می‌کنند و می‌گویند مردم علی (ع) را نخواستند، حکومت نکرد، خب این را که عرض کردم حضرت نمی‌توانست حکومت کند و الا صرف نخواستن مردم برای او دلیل نبود، نمی‌توانست حکومت بکند؛ اما اینکه می‌گویید اگر تبانی بشه، همیشه تبانی هست. من گفتم، نمی‌توانیم احتمال را از بین ببریم اما چه بگوییم که اگر یک‌زمانی نهادهای نظام به وظیفشون عمل نکردند، مهم‌ترین چیزی که در اختیار مردم است، انتخابات است، مردم انتخابات را تحریم کنند، نظام خودبه‌خود سرنگون خواهد شد.

سؤال: آیا وجود شورای عالی انقلاب فرهنگی مخالف قانون اساسی و دخالت رهبری در امور قوه‌های دیگر محسوب می‌شود؟

پاسخ: نه ببینید، اگر نهادی را قانون اساسی تصویب کرده، دیگر ما نمی‌توانیم بگوییم خلاف قانون است. قانون اساسی یک بسته است، داخل آن نهادهای مختلف قرار دارند. اگر جایی فعالیت‌های برخی نهادها باهم، هم‌پوشانی دارد، این تشخیص قانون اساسی است. عملکردی نیست که مثلاً رهبری الآن این‌طور عمل کرده.

سؤال: روش تشخیص اینکه اطاعت از رهبری در کدام امور واجب است، چیست؟

پاسخ: این برمی‌گردد به امور اجتماعی سیاسی و گرنه مسائل فردی‌مان یا شخصی است که به خودمان برمی‌گردد یا فردی احکام است که از مرجع تقلیدمان است که می‌تواند رهبری باشد می‌تواند غیر او باشد.

سؤال: لطفاً معانی اجماع و مطلقه را در فقه دوباره به‌اختصار بگویید.

پاسخ: اجماع یعنی اینکه فقها در سده‌های اولیه در زمان معصوم یا در ابتدای غیبت که رابطه با امام زمان بیشتر بوده سر یک موضوعی باهم اتفاق نظر پیدا می‌کنند امام معصوم هم بر این مهر تأیید می‌زند به این می‌گویند اجماع.

در مورد مطلقه در فقه، در علوم سیاسی مطلقه یعنی یک نفر هر چیزی بگوید مطلق است. در فقه یعنی اینکه در چارچوب احکام اسلامی یک نفر دستش باز باشد. در چارچوب احکام اسلامی محدودیتی نداشته باشد؛ اما خارج از این حق کاری را ندارد.

سؤال: لطفاً نام کتابی که نامه را از روی آن خواندید را بفرمایید.

پاسخ: این کتاب زندگی‌نامه‌ی مقام معظم رهبری است ولی در کتاب خاطرات سیاسی، کامل با سند آمده.

سؤال: لطفاً راجع به آقای سید احمد خمینی و گرایش سیاسی ایشان بیشتر توضیح دهید چون فرمودید ایشان گرایششان چپ بوده.

پاسخ: چپ که می‌گوییم، چیز بدی نیست. چپ به معنای منحرف نیست. دو جناح داشتیم، جناح راست و چپ. جامعه روحانیت مبارز جناح راست بودند، مجمع روحانیون جناح چپ. این جناح راست معتقد به اقتصاد مردمی بودند؛ یعنی اقتصاد به‌نوعی خصوصی‌سازی. جناح چپ می‌گفتند دولتی باید باشد. این‌ها روی مسائل فرهنگی سخت‌گیرتر بودند. البته زمان امام، بعد جایش عوض شد. در مسائل سیاست خارجی، این مجمع روحانیون می‌گفتند ما حزب‌اللهی‌تریم شما اسلامتان آمریکایی است. محافظه‌کار هستید. این تفکیک‌ها بود. آقای سید احمد خمینی به این مایل‌تر بود. به این معنا می‌گوییم چپ بود؛ و الا ایشان به جهت سلامت در زمان امام و بعدش مشکلی نداشته است.

سؤال: اول بحث و همین اواخر به یک نکته اشاره داشتید که رهبری همواره تأکید بر داغ بودن هر چه بیشتر انتخابات داشتند و دارند به‌طوری‌که دستور به رد صلاحیت شدن یک سری داشتند. آیا این اسلامی است؟ این قضیه با اینکه در اسلام مشروعیت مهم است و نظر مردم در جایگاه پایین‌تر قرار می‌گیرد با یکدیگر منافات ندارد؟ نه

آیا این اسلامی است که جلوی بروز و ظهور افکار غیرانقلابی را بگیرد؟ نه

که رهبری دچار خسارات نشوند؟ نه

بینید، خوب عنایت بفرمایید، اینکه ما خیلی این غربال را تعیین کنیم که هیچ‌کسی رد نشود. آن وقت شورای نگهبان کار مردم را کرده است. خود شورای نگهبان آدم‌ها را انتخاب بکنند مردم هم بگویند بد نیست. ما باید افرادی را معین کنیم این‌ها بالا پایین دارند چپ و راست دارند، انتخاب آن‌کسی که بیشتر صلاحیت دارد به عهده‌ی مردم است نمی‌شود ما از رهبری یا شورای نگهبان توقع داشته باشیم سه چهار نفر را انتخاب کنند عالی، عالی‌تر، خیلی عالی‌تر، بسیار عالی‌تر! نه این‌ها یک سری آدم هستند کف را دارند یعنی خوب هستند خوب، خوب‌تر، خیلی خوب، عالی، عالی‌تر.

سؤال: آیا تمایل امام خمینی به رهبری امام خامنه‌ای به‌نوعی دخالت در انتخاب رهبر توسط خبرگان نیست؟ اگر این قضیه نبود چقدر احتمال داشت امام خامنه‌ای منتخب شوند؟

پاسخ: اصلاً عرض می‌کنم قبل از اینکه، حالا احتمال نمی‌توانم بدهم، یعنی نمی‌توانم عدد بگویم، ولی قبل از اینکه آقای هاشمی خاطره را بگوید بحث آقا مطرح شده و داشتند به آقا می‌گفتند شما باید بپذیرید اصلاً بحث فرد دیگری مطرح نبود.

سؤال: شما فرمودید وقتی انقلابی صورت می‌گیرد، خواه‌ناخواه طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که افراد خودشان کاندید شوند و رأی بدهند برای امام هم این اتفاق افتاد. این عدالت است؟

پاسخ: در اوایل انقلاب برای امام این اتفاق رخ نداد، چون نهادهای قانونی هنوز شکل نگرفتند انتخابات برگزار نکردند اینکه امام گفت بلافاصله مجلس مؤسسان بیایند و شروع بکنند به نوشتن قانون اساسی یعنی نمی‌خواستند چیزی را از جانب خودش اعمال بکند همه‌چیز قانونی باشد ولی اینکه اول انقلاب امام این کار را می‌کنند بله می‌کنند امام اصلاً سر ابتدای انقلاب حتی سر حجاب صحبت نمی‌کرد صبر کرد تا مردم رأی آری بدهند به جمهوری اسلامی بعد راجع به حجاب صحبت کرد. حجاب الزامی.

سؤال: نیابت، اطلاق، ضرورت و بدهت را به اختصار توضیح دهید.

پاسخ: نیابت یعنی ولایت فقیه نایب امام زمان است. اطلاق یعنی ولایت مطلقه است. ضرورت و بدهت یعنی معلوم است که ولایت فقیه لازم است و بدیهی است، اگر نباشد گرفتاری پیش می‌آید.

سؤال: بر اساس روایت «هرکس ببیند سلطان جائز... نه کاری بکند نه چیزی بگوید»^{۳۱} چرا چهارده قرن حکومت طاغوت مشاهده می‌شود؟ ممکن بود انقلاب اسلامی خیلی زودتر اتفاق می‌افتاد و این به خاطر اهمال کاری روحانیون بوده است؟

پاسخ: نه الزاماً. در دوره‌های مختلف که اغلب حکومت دست اهل سنت بوده، فقهای شیعه و مردم زورشان به حکومت‌ها نمی‌رسیده. ۱- اگر احساس کنند هیچ کاری نمی‌شود کرد بی‌خود خودشان را به هلاکت بیندازند، این غلط است. ۲- این جور نبوده است که فقهای شیعه از اول تا حالا هیچ‌چیز نگفته باشند، مکرراً^{۳۲} این‌ها پست گرفتند یا اعتراض کردند، خیلی‌هایشان توسط حکام شهید شدند. ولی قدرت در حدی که حکومت جمهوری اسلامی راه بیندازند، هیچ‌وقت فراهم نشد.

سؤال: مبنای قانون انتخابات در آمریکا چیست؟ آیا می‌توان گفت دموکراسی در آنجا ملغی است؟ دقیقاً نقش مردم چیست؟

پاسخ: مردم افرادی را انتخاب می‌کنند و آن‌ها رأی می‌دهند اما در این روند، کاری که می‌شود این است که گاهی مردم می‌خواهند به یک نفر رأی بدهند، با آرای آن‌ها یک نفر دیگر رئیس‌جمهور می‌شود، اما توضیحش خیلی مفصل است.

سؤال: ما می‌گوییم مقبولیت از طرف مردم است حتی اگر در اقلیت باشند، این نوعی دیکتاتوری نیست؟ چرا باید اقلیتی از اکثریت در زمان امیر مؤمنان بیعت بگیرند؟ حکومتی که پشتیبانی اقلیتی

^{۳۱} ر.ک به صفحه ۲۸ حدیث مرتبط با پاورقی ۱۹

^{۳۲} بارها، به تکرار

داشته باشد چقدر می‌تواند استحکام داشته باشد پس اگر اقلیت حکومت طاغوت بخواهند و حکومتی را تشکیل دهند نمی‌توان حرف از دموکراسی زد چون در مسائل قبل دموکراسی نفی شد و همین‌طور نمی‌توانیم بگوییم کشوری که ۳۸٪ انتخابات دارد جایگاه مردم ضعیف است. چرا در این کشورها ایراد می‌گیرند.

پاسخ: یک نکته را دقت نکردید. کشوری که با ۳۸٪ و با ۲۰٪ رأی می‌خواهد حکومت تشکیل بدهد. می‌گوید من مشروعیت را از مردم می‌گیرم. ما از اول گفتیم ما مشروعیت‌مان را از مردم نمی‌گیریم. امیرمؤمنین هیچ‌کس هم سراغش نیاید امام اول شیعیان است؛ اما مردم که آمدند امیر مؤمنان می‌تواند حکومت را اعمال بکند. اعمال کند یعنی چه؟ یعنی دیکتاتوری کند؟ نه. آنقدر الآن آدم دارد که این‌ها را به‌عنوان حاکم اینجا و آنجا بفرستد. این می‌شود اعمال حکومت. بعد حضرت به نیروهایش می‌گوید بروید برای من بیعت بگیرید، یعنی هرکسی بیعت نگرفت بکشید؟ نه خیلی از مردم با امیرالمؤمنین بیعت نکردند و حضرت هم کاری با آن‌ها نداشت. گفت حق ندارید دشمنی بکنید.

سؤال: اگر «بیشتر» لزوماً بهتر نیست چرا منافع یک کشور اسلامی باید بازبچه‌ی دست اکثریت فریب‌خورده بشود؟ اکثریت در کشور ما چقدر ارجحیت دارد؟

پاسخ: لازمه‌ی رشد مردم و مردم‌سالاری همین است؛ یعنی وقتی که شما گفتید که می‌خواهید حکومت را با نظر و رأی مردم اداره بکنید و مشورت با مردم در قرآن ذکر شده بود، باید هزینه‌اش را هم بدهید. پیامبر هم گاهی اوقات مردم نظراتی می‌دادند مجبور می‌شد هزینه بپردازد.

سؤال: چرا آقای منتظری رفع حصر شدند؟ مگر توبه کرده بودند؟ بر همین منوال سران فتنه را هم می‌توان رفع حصر کرد.

پاسخ: خطر آقای منتظری با سران فتنه قابل‌مقایسه نبود. اینکه تشخیص آقا این بود که آقای منتظری در حال حاضر خطری ندارد و برگزاری جلسات و روابط او با دیگران مشکلی ایجاد نخواهد کرد در مورد سران فتنه هم به‌زودی این احساس به وجود بیاید. ما که بخیل نیستیم.

سؤال: دلیل این میزان حمایت آقا از جریان چپ چیست؟ اعتدال است؟ مخصوصاً در انتخابات مجلس ششم که همه‌چیز به ضرر چپ‌ها بود.

پاسخ: نه آقا معتقد است که نباید کشور دو تکه شود که یک نصف آن‌ها ناامید شوند بروند کنار و لذا آقا از ته دل می‌گوید من سجده می‌کنم بر آستان خداوند بابت شرکت هفتاد درصد مردم چون اصل مقبولیت نظام و تثبیت جایگاه نظام در دنیا به آرای شرکت‌کنندگان است، برخی‌ها در کشور معتقد بودند و به آقا هم می‌گفتند عده‌ی محدودی هدایت‌شده یعنی دموکراسی هدایت‌شده، آقا می‌گفت نه عده‌ی زیاد هر نتیجه‌ای شد شد اشکال ندارد. این اعتدال نیست اقتضای اداره‌ی کشور همین است.

سؤال: بسیاری از مسائلی که شما از علما مثل آیت‌الله بهجت نقل می‌کنید وقتی می‌گویند سندش چیست اگر هم مثلاً بگوییم پدرشان گفته اگر بگویند سندی بیاورید که پدرشان گفته چه باید گفت؟

پاسخ: یعنی وقتی آقای بهجت می‌گویند پدرم می‌گویند سند او را هم بیاورد؟ ما منجی علم بشریت نیستیم بعضی‌ها هستند حرف خیلی منطقی هم به آن‌ها می‌زنی با بی‌ادبی جواب آدم را می‌دهند: نه بروید مغزتان شستشو شده، از جایی شما تغذیه شده‌اید! ما منجی عالم بشریت نیستیم که. من این به ذهنم رسید گفتم شما دوست داشتی بپذیر دوست نداشتی اشکالی ندارد الزامی نیست که.

سؤال: بعد از انتخابات که رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود رهبر حکم تنفیذ می‌دهد و اگر این حکم داده نشود رئیس‌جمهور نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود. پس رأی مردم چه می‌شود؟

پاسخ: رأی مردم مقبولیت دارد ولی مشروعیت ندارد. هیچ می‌شود.

سؤال: با توجه به اینکه برخی از افراد جامعه در مورد تمام مشکلات رهبر را مقصر می‌دانند می‌گویند چرا آقا جلوی فلان امر را نمی‌گیرد و اگر نمی‌توانند پس حتماً صلاحیت رهبری را ندارند، لطفاً راجع به وظایف رهبری توضیح دهید.

پاسخ: وظایف عرض شد. ضمن اینکه می‌گویند آقا با مسئولین هم باید برخورد بکند هر هفته مسئولین و رؤسای قوا با آقا جلسه دارند و خیلی وقت‌ها هم آقا آنجا توبیخ می‌کند. دقت کنید بعضی از وقت‌ها هم در سخنرانی‌ها می‌فرمایند من این را خصوصی گفتم، الآن این جوری هم می‌گویم، خصوصی منظور همان جلسات است؛ اما همه‌اش علنی نمی‌شود که حالا آقا با مسئولین قوا برخورد تندی کرده حتماً ذکر شود.

سؤال: در مورد قانون اساسی کشورمان این شبهه مطرح است که این قانون بر اساس قانون اساسی فرانسه نوشته شده است در بخش جمهوری‌اش و در ادامه تصحیح و اسلامیزه شده است پس اصلاً ظرفیت الحاق و پذیرش ولایت‌فقیه را نداشته پس بخش ولایت‌فقیه به اصطلاح به آن چسبانده شده و در خیلی از بخش‌ها و همین هم باعث تناقض در قانون و رسیدن به نقاط کوری می‌شود در پاسخ به این شبهه چه می‌توان گفت؟

پاسخ: آن کسی که ادعا می‌کند دلیل بیاورد بعد شما جواب بدهید ما چنین چیزی در قانون اساسی نداریم که یکجایی گیر بکنیم، بله برخی از مفاد قانون اساسی از جاهای دیگر است شاید بگویید یک قانون اساسی مترقی‌تر از این هم می‌شود نوشت؟ بله می‌شود نوشت اما اینکه این به نقاط کوری می‌رسد و این چسبانده شده، نه، هرکسی می‌گوید اول آن سند بیاورد. شما نمی‌خواهد جواب چیزی را بدهید که برایش دلیل نیآورده.

سؤال: درباره سال ۸۸، نظر شما راجع به تخلفات، اشتباهات و جهالت‌های برخی از نهادهای نظامی دولتی، چیزی که خیلی از افراد کم گناه یا بی‌گناه به اشتباه دستگیر شده، آزار روحی و جسمی دیده‌اند، چیست؟

پاسخ: ببینید، حالا این‌طور بحث کنیم:

آیا ما در سال ۸۸، درست عمل کردیم؟ نه، صداوسیما ما درست و به‌موقع عمل کرد؟ نه، خودسری برخی آدم‌ها را داشتیم؟ بله، به اسم نظام و انقلاب و حمایت از آقا یک سری از آدم‌ها هستند «خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست» صدایشان را کلفت می‌کنند، نه بهره‌ای از ادب دارند نه بهره‌ای از منطق دارند، چندین بار آقا می‌گویند، عبارت را بخوانم، «چقدر من گفتم این تجمعات را به هم نریزید چقدر تأکید کردم وارد چیزی نشوید، شلوغ‌کاری نکنید، چرا عده‌ای گوش نمی‌کنند؟»

خب همین آدم‌ها سال ۸۸ کار خودشان را کردند یعنی جاهای مختلف شلوغ می‌کردند و در این شلوغ‌پلوغی‌ها هزینه‌اش را ما به‌عنوان نظام دادیم، عبارت را می‌خوانم، «بارها گفتم بازهم تکرار می‌کنم، من معتقدم جوان مملکت باید در همه‌ی میدان‌ها حضور و آمادگی داشته باشد منتها بانضباط، این حرکاتی که ملاحظه شد کسانی که به دانشگاه حمله کنند ناشی از بی‌انضباطی است و به هر نامی که انجام بگیرد غلط و محکوم است اگر بانام دفاع از دین هم انجام بگیرد غلط است، اگر بانام ولایت هم انجام بگیرد غلط است، مگر من بارها نگفتم در اجتماع کسانی که مخالفاند هیچ‌کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد، چون این دشمن را خوشحال می‌کند، بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟ چرا گوش نمی‌کنند؟ حتی اگر یک حرفی که خون شما را به جوش می‌آورد به زبان آورند، مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند، بازهم باید صبر و سکوت کنید اگر عکس من را هم آتش زدند یا پاره کردند باید سکوت کنید، نیرویتان را برای آن روزی که کشور به آن نیازمند است، برای آن روزی که نیروی جوان و مؤمن حزب‌اللهی باید در مقابله با دشمن بایستد حفظ کنید و آلاً حالا فرض کنیم یک جوان و یا یک دانشجویی فریب‌خورده‌ای هم حرفی زد و یا کاری کرد چه اشکالی دارد؟ من از او صرف‌نظر می‌کنم.» ما در سال ۸۸ قطعاً این‌ها را داشتیم یعنی این شلوغ‌کاری‌های که بالاخره آدم‌های سرخود همیشه انجام می‌دهند؛ اما سؤال این است که زمینه‌ی این را چه کسی فراهم کرد؟ می‌گویند آقا در خیابان به ما حمله کردند، چرا دو ماه قبلش حمله نمی‌کردند؟ همه‌ی این فتنه‌ها به آن کسی برمی‌گردد که نظم کشور را به هم ریخت. همین آقای هاشمی سال ۷۸ که کوی دانشگاه شلوغ شده بود یک سخنرانی‌ای می‌کند که آقای هاشمی در نماز جمعه، می‌گوید خیابان که در ندارد که یک سری اوباش ریختند در خیابان و یک سری هم حمله می‌کنند، خب سال ۸۸ حرف ما همین بود، شما می‌ریزید در خیابان اگر یک نفر با اسلحه یک نفر را می‌کشد که سلاح سازمانی هیچ نیروی انتظامی‌ای در ایران نیست چه کسی باید پاسخگو باشد؟ به جان مردم، به مال مردم، به ناموس مردم، به آبروی مردم ضرر زدند، چه کسی باید جواب بدهد؟ همه این‌ها را آن کسی باید جواب بدهد که این‌ها را آغاز کرد، اما اینکه به افراد بی‌گناه بی‌احترامی

شد، بله نمونه‌اش کهریزک بود. خب شما دیدید که سه نفر آنجا کشته شدند. بلافاصله هم آقا به دبیر شورای امنیت ملی گفتند، شما بروید آنجا این افراد را منتقل کنید به بقیه بازداشتگاه‌ها، اگر هم بقیه‌ی بازداشتگاه‌ها جا ندارند همه را آزاد کنید و بعد هم محاکمه شوند آن افراد؛ که البته بعد هم محاکمه شدند و دو نفر به قصاص محکوم شدند، نه نفر هم به حبس‌های بلندمدت و میان‌مدت. یعنی این ظلم‌ها شد و کسی منکر این‌ها نیست اما یقه‌ی کسی را باید گرفت که این فتنه را کلید زد و نظم کشور را به هم ریخت.

سؤال: استفاده از کلمه‌ی امام برای مقام معظم رهبری درست است یا خیر؟ در پاسخ به افرادی که مخالف استفاده از کلمه امام هستند چه جواب مستدلی باید داد؟

پاسخ: اولاً امام به معنای پیشواست هیچ معنای مقدسی در آن نیست. مثلاً قرآن می‌گوید «قاتلوا ائمة الكفر» امامان کفر را بکشید. امام یک کلمه‌ی مقدس نیست که ما می‌گوییم مثلاً بگوییم امام خمینی، بعد بگویند نه دوازده‌تا امام داریم. این جور نیست. هر گروه منحرف یا هدایت یافته در قیامت امام دارند، چیز عجیبی نیست.

سؤال: با توجه به نظرات و تبلیغات آقای صانعی، آقای منتظری که بسیار خرسند از انتخاب حضرت آقا بودند، امکان دارد در زمان حال نظر متفاوتی با نظر زمان خود داشته باشند؟ مانند بعضی‌ها در سال ۵۷ انقلاب کردند اما در این سال‌ها پشیمان از کار و گفتار خودشان هستند.

پاسخ: بله دیگر، هم آقای صانعی هم آقای منتظری بعد تغییر مسیر دادند.

سؤال: در طول این سال‌ها چه اتفاقی پیش می‌آید که آقای هاشمی و امثالهم مواضع و نظرات مخالف با ولی فقیه زمان خودشان ارائه می‌دهند و این ولایت‌پذیری را به نحو احسن انجام نمی‌دهند.

پاسخ: آقای هاشمی نظر داشت برای خودش و یکجایی احساس می‌کرد نظر من درست است من تحلیلیم این است، این حرف‌هایی که آقا جاسوس و اسرائیل و... این حرف‌ها، حرف‌های مضحکی است به نظرم. آقای هاشمی برای خودش نظر داشت و یکجایی معتقد بود نظر من از آقا درست‌تر است و همان را هم اعمال می‌کرد. کارش درست نبود اما به نظرم دلیلش این بود حالا شاید چیز دیگری هم باشد.

سؤال: لطفاً راهنمایی بفرمایید که ما که در سال‌های جوانی به سر می‌بریم و اطلاعات اندکی داریم چه کنیم دچار بی‌بصیرتی و کج‌فهمی نشویم و در زمان انتخابات سیاسی و مسائل پیش رو نظرات صحیح و مطابق با فرمایشات حضرت آقا و یا همسو با ایشان داشته باشیم؟

ببینید آقا چه می‌گوید، دقت کنید به حرف آقا، اینکه آقا صحبت می‌کنند. مثلاً امروز آقا صحبت کرد، با چه کسی؟ نمی‌دانم. چه گفتند؟ نمی‌دانم. محورهایشان چه بود؟ فکر کنم محور خوبی باشد. آقا بد حرف نمی‌زند. با این مقدار اطلاعات سر بزنگاه آدم گیر می‌کند. مشکل امثال من این است که وقتی می‌رسد پای امتحان یک‌باره نگاه می‌کنم می‌بینم کوله‌ام خالی است. در طول سال کوله‌تان را پر کنید. مهم‌ترینش این است، کنارش

هم جریان شناسی سیاسی بخوانید یعنی ببینید این بحث‌های احزاب و جناح‌ها و گروه‌ها در کشور ما از کجا شکل گرفت چی شد؟ مطالعه بکنید سر بزنگاه گیر نمی‌کنید.

سؤال: ما چه شاخصه‌هایی داشته باشیم که بدانیم رفتار حال حاضر ما تندروی یا کندروی نیست و رفتاری جلوتر از رهبر نداریم؟

پاسخ: یا الآن خودتان تشخیص می‌دهید، به این بلوغ رسیدید با مطالعه و بحث و این‌ها یا بپرسید از آدم‌های خوب و عاقل و بی‌غرض و مرض بگوئید ما الآن این کار را انجام بدهیم داریم می‌رویم سفارت انگلیس را بگیریم جلوتر از آقا هست یا نیست، هر عاقلی این را قبلش می‌فهمید.

سؤال: وظیفه‌ی ما بعد از این همایش مفصل و جامع چیست؟

پاسخ: دعا بفرمایید. چه بگویم، وظیفه‌ی شما را خودتان باید بگوئید.

سؤال: درزمینه‌ی جلسه تحلیل سیاسی معاصر، مبحث ولایت‌فقیه چند کتاب معرفی کنید.

پاسخ: کتاب جریان شناسی سیاسی آقای دارابی خوب است. در مورد ولایت‌فقیه هم که متعدد کتاب داریم، افراد مختلفی نوشته‌اند و زندگی‌نامه‌ی آقا هم که خوب است.

سؤال: به چه دلیل آقای احمدی‌نژاد هنوز عضو مجمع تشخیص است.

پاسخ: مجمع تشخیص اجرایی نیست یک سری آدم که تجربه دارند در اداره‌ی کشور و در بخش‌های مختلف جمع می‌شوند می‌گویند آقا این موضوع الآن به صلاح کشور هست یا نیست لذا آنجا نیاز به تجربه‌های گذشته داریم. آقای احمدی‌نژاد هم تا وقتی که این رفتارهای خارق‌العاده‌ی جدید را انجام نداده بود خوب این بود، حالا آقا هم کسی را که از مجمع بیرون نمی‌اندازد او هم که فعلاً دارد می‌آید چه کارش دارید ولش کنید بنده‌ی خدا را.

سؤال: منظور از این جمله‌ی امام خمینی چیست؟ «حفظ نظام جمهوری اسلامی از حفظ فرد حتی اگر آن فرد امام زمان باشد مهم‌تر است.»

پاسخ: بله همان‌طور که امام حسین خودش را فدای حکومت دینی و اسلام می‌کند، یعنی اگر حکومت دینی شکل گرفت امام معصوم خودش را فدا می‌کند که حکومت دینی که مایه‌ی هدایت مردم است از بین نرود.

سؤال: فرمودید امام خمینی نامه‌ای تند در مورد آقای منتظری نوشتند ولی حضرت آقا و آقای رفسنجانی مانع شدند، چرا؟ و اینکه چرا حضرت آقا هم مثل امام این‌گونه صریح با مفسدان برخورد ندارند اینکه چرا هیچ‌کس امام خمینی نمی‌شود؟

پاسخ: اولاً اینکه آقا و آقای هاشمی که مانع نامه شدند ذهنیتشان این بود که آقا ما این موضوع را با یک چیزی جمع کنیم با یک سلام صلواتی جمع کنیم خیلی فضای جامعه رادیکال نشود تعبیرشان آن موقع این بود. اینکه آقا مثل امام با مفسدان برخورد نمی‌کنند آخر، زمان امام مگر چقدر مفاسد اقتصادی بود؟ امام آمد، جنگ شد، هشت سال جنگ بود و در آن فضای انقلابی کشور خیلی از مشکلاتی که امروز دارند اصلاً نداشت و امام به این مسائل اصلاً برخورد نکرد که بخواهیم مقایسه بکنیم، اما برخورد آقا با مفسدان چطور باید باشد؟ مرتب می‌گوید برخورد بکنید جایی هم که اتفاقی می‌افتد تذکر می‌دهد دیگر چه کار کند رهبری؟ خودش راه بیفتد دانه‌دانه مفسدان را بگیرد؟ این هم که «هیچ‌کس امام خمینی نمی‌شود»، آقای بهاء‌الدینی فرمودند؛ خب از ایشان سؤال بکنید. امام بالاخره یک ویژگی‌هایی داشت اما اینکه بگوییم هیچ‌کسی امام نمی‌شود پس آقا را به اندازه‌ی امام تبعیت نکنیم این اشتباه است.

سؤال: آیا کتابی برای تکمیل اطلاعات پیرامون ولایت‌فقیه مدنظر دارید با ذکر نویسنده و انتشارات.

پاسخ: کتاب‌های ولایت‌فقیه هرکدام را بخوانید خوب است؛ اما خب در ابعاد مختلف، برخی‌ها علمی است برخی‌ها فقهی است، بعضی از کتاب‌ها مثلاً شباهت را بررسی کردند، هرچه بخوانید خوب است.

سؤال: عمده کسانی که به نظام و رهبری خرده می‌گیرند و فحاشی می‌کنند انسان‌های بدون اطلاع و بی‌شخصیت علمی و منطقی هستند اما شما راه برخورد با این‌ها را دلایل عقلی مطرح می‌کنید و ادب را در روبه‌رویی با این افراد پیشنهاد می‌دهید اما دیده می‌شود این‌ها اصلاً به این دلایل معتقد نیستند و قبول نمی‌کنند شاید بگویید خوب صحبت کردن با این‌ها هم فایده ندارد و ادامه ندهید اما با صحبت‌های خود ذهن خیلی از افراد را تصاحب می‌کنند باعث گسترش اندیشه‌های فاسد در عمق جامعه می‌شوند.

پاسخ: ببینید فرض بفرمایید با یک نفر هستید او دارد یک چیزی می‌گوید و منطقی هم ندارد، با او بحث نکنید. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^{۳۳} کسی که جاهل بی‌ادب است او را باید سلام کرد اصلاً نباید به او توجه کرد اما یکجایی بعضی موقع‌ها یک جلسه‌ی فامیلی است یک نفر دارد یک چیزی می‌گوید همه دارند حرف او را می‌شنوند و می‌پذیرند. اینجا سکوت کردن جایز نیست، درست است هرچه صحبت کنید خود او نمی‌پذیرد اما شما با او صحبت می‌کنید اما منظورتان بقیه هستند که دارند گوش می‌کنند اما اگر خود فرد بود نه اگر فکر می‌کنید که بحث الکی است ادامه ندهید.

^{۳۳}بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آن‌ها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند). (آیه ۶۳ سوره‌ی فرقان)

سؤال: اینکه صلاحیت مجلس خبرگان بر عهده خودشان است به نظر منطقی نمی‌آید، چطور می‌شود کسی خودش، خودش را تأیید کند؟ حتی این شبهه در دانشجویان مطرح شده که آیا جنتی که هم در شورای نگهبان هم در مجلس خبرگان هستند چطور صلاحیتشان بررسی می‌شود؟

پاسخ: آقای جنتی از دور اول مجلس خبرگان که شورای نگهبان بررسی نکرده، قبل از اینکه بروند شورای نگهبان، آنجا صلاحیتشان بررسی شده و آن هنوز ادامه دارد. این برای آقای جنتی. این را برای مزاح عرض کردم. ببینید اینکه چرا خبرگان را تأیید صلاحیتشان را دادند دست خودشان؟ به خاطر همین که چون این‌ها ناظر بر رهبری هستند اگر صلاحیتشان به نهاد دیگری در ابتدا واگذار می‌شد این شبهه مطرح می‌شد که یکجایی که جزئی از نظام است و با رهبری مرتبط است بر این‌ها می‌خواهد نظارت بکند، پس چه می‌شود؟ تبانی می‌شود.

اول انقلاب با این رویکرد گفتند مجلس خبرگان مجتهدین عادل هستند که خودشان باید بگویند که آقا صلاحیت دارند یا ندارند؛ اما اینکه می‌گویند به آقا این نمی‌شود که کسی خودش، خودش را تأیید بکند، بلکه اگر کسی دنبال منافع باشد و عادل نباشد آره نمی‌شود؛ اما فرض ما در حکومت دینی این هست که عادل است و خودش بر خودش ناظر خواهد بود. ولی بعدش این‌ها دیدند که نه، مجلس خبرگان این توانایی را ندارد و گفتند توسط شورای نگهبان نظارت بشود که در سال ۶۸ در بازنگری این را تغییر دادند.

سؤال: فرمودید اقلیت مردم با امام علی (ع) بیعت کردند اما باین حال امام علی (ع)، از همه بیعت گرفتند و به آن‌ها گفتند یا بیعت کنید و یا چون بقیه مردم پذیرفتند شما هم باید حرف بقیه را بپذیرید اما سؤال این است این بقیه مردم اکثریت نبودند پس چطور امام علی (ع) با استفاده از این اصطلاح بیعت می‌گرفتند؟

پاسخ: عرض کردم بیعت اجباری نبود اما وقتی مردم حاکمی را پذیرفتند که خدا به او حق حاکمیت داده، او برای خودش مشروعیت قائل است. آن‌هایی که نپذیرفتند برحق نیستند، لذا اینکه به امام علی بگویند آقا شما باید رأی‌گیری برگزار کنی و بر این اساس اکثریت تو را بپذیرند. حضرت می‌گویند من مشروعیت دارم، به آن میزانی که برای اعمال حکومت مقبولیت نیاز است اگر برسم حکومت را اعمال خواهم کرد.

سؤال: شما در دفاع از عدم تبانی حضرت آقا مواردی را بیان کردید مثل ماجرای آقای کرباسچی، تأیید صلاحیت آقای مهرعلی‌زاده و معین، ماجرای تقلب در انتخابات که در حالت عادی باید به خاطر اشتباهات صورت گرفته باید به خاطر صلاحیتی که افراد ندارند مجازات صورت بگیرد یا تأیید صلاحیت نشوند، چطور رهبر جامعه‌ی اسلامی آن چیزی که درست است انجام نداده؟

پاسخ: در مورد آقای کرباسچی آقا گفت این یک ماه بازداشت موقت تبدیل به قرار وثیقه شود بعد رسیدگی شود و رسیدگی شد و آقای کرباسچی مجازات شد و اصلاً رهبری تخلفی نکرد، فقط اینکه این یک ماه آقای

کرباسچی در زندان بود در کشور داشت جنگ می‌شد. آقا آن را تبدیل به قرار وثیقه کرد؛ این از این. در مورد تأیید صلاحیت، یا ماجرای تقلب، یکی از چهار دستورالعملی که آقا دادند این بود که کسانی تخلف کردند مجازات شوند و شدند، آقا نگفت مجازات نشوند، نتیجه‌ی انتخابات را آقا تمام کرد که مجلس سر وقت آغاز شود، اما در موضوع مربوط به آقا معین و آقای مهر علی زاده، رهبر اگر تشخیص دهد کسی کف صلاحیت را دارد و برای انتخابات کشور لازم است، این همان اصل ۵۷ می‌شود، ولایت مطلقه یعنی همین، این طور نبوده که آقا یک آدم صهیونیستی را تأیید صلاحیت بکند.

سؤال: وقتی جریانی وجود دارد که نشان داده در برهه‌های مختلف مشکلات و خطراتی داشته چه اصراری وجود دارد که حضرت آقا بخواهند این جریانات وجود داشته باشند؟

پاسخ: ببینید اینکه بگوییم آن جریان خطر و گرفتاری‌ها داشتند و گویا این جریان ندارند خیلی حرف دقیقی نیست. چه جناح چپ چه جناح راست آدم‌های خوب و بدرد بخور دارند، هر دو جناح هم آدم‌های بدردنخور و گرفتار دارند، مطلق نمی‌شود نظر داد.

سؤال: شما فرمودید مقبولیت هم می‌باشد اما امیرالمؤمنین کمی بیعت کردند و سپس دستور دادند تا برایشان بیعت جمع کنند، این احترام به رأی مردم در اسلام است که اگر مثلاً بیست نفر هم آمدند بیعت کردند، هشت هزار نفر هم باید حکومت را بپذیرند؟

پاسخ: عرض کردم مقبولیت در این حد که حضرت بتواند حکومت را اعمال بکند، نه که اکثریت مردم به او رأی بدهند، مقبولیت یعنی همین مقدار که من میدانم حقم است چون امام معصوم و مشروعیت دارم. یک عده‌ی محدود که آمدند راه می‌اندازیم، ولی امام نمی‌گوید با یک عده‌ی محدود راه می‌اندازیم، می‌گوید بروید دنبال اکثریت، چون مشروعیتش را به اندازه‌ی مشروعیت امام معصوم نمی‌بینند.

سؤال: در سال‌های اخیر بسیاری از انقلابیون اخیر تبدیل به اپوزیسیون شدند ما از کجا بفهمیم این اتفاق خدایی نکرده برای آقا پیش نمی‌آید؟ من بسیار به ایشان ارادت دارم اما این جمله‌ی آقا که معصوم نیست باعث شده برخی‌ها به نظر خود برخی نظرات و مواضع رهبری را خطا بخوانند. اگر زمانی اتفاق افتاد که فلسفه اقدامات رهبری متوجه نشدیم و گمان کردیم خلاف اسلام است آیا حق داریم برخلاف نظر ایشان عمل کنیم؟ اگر طبق نظر ایشان عمل کنیم بعد مشخص شد خلاف اسلام بوده تکلیفی به گردن ماست؟

پاسخ: شما تا ایشان هستند و خبرگان هستند، بر طبق نظر ایشان عمل کنید هر جا گرفتار شدید من قیامت ان شاء الله می‌روم جهنم سرراه کار شما هم راه می‌اندازم! بار شما را هم به دوش می‌کشم می‌روم جهنم ان شاء الله!

سؤال: اگر در انتخابات مجلس ششم واقعاً سلامت انتخابات زیر سؤال بوده و تخلفات زیادی رخ داده، دلیل تأیید انتخابات توسط آقا چه بود؟ این کار ایشان این شبهه را به وجود نمی‌آورد که کسانی با تخلف کردن می‌توانند نتیجه انتخابات را عوض کنند و کسی جلوی‌شان را نگیرد؟

پاسخ: عرض کردم که این‌ها محاکمه شدند و مجازات شدند اما آقا احساس کردند که هزینه - فایده اگر بکنیم در آن دوره، اینکه تعداد دیگری صندوق شمرده شود و ابطال شود و تغییراتی مثلاً در آن افرادی که مجلس می‌خواهند بروند پیدا شود این ضررش از نفعش بیشتر است یعنی گاهی یکی از بالا نگاه می‌کند می‌بیند یک تشخیصی می‌دهد، آن را باید پذیرفت.

سؤال: لطفاً دلایل انحراف آقای احمدی‌نژاد از اصول نظام و رهبری را بیان کنید.

پاسخ: آقای احمدی‌نژاد دارد تمام می‌شود می‌خواهد به هر نحوی هست خودش را مطرح نگه دارد و زنده نگه دارد و مشکل آقای احمدی‌نژاد از قبل از انتخابات ۸۴ استبداد رأی است. آقای احمدی‌نژاد بگوید الآن دو نیمه شب است. دو نیمه شب است. گفته است دیگر. هر چه شما بگویید می‌گوید دو نیمه شب است و وقتی آدم به استبداد رأی رسید که این است و لاغیر، نمی‌شود کاری‌اش کرد. این را جاهای مختلف هم نشان داده، همین، گیر اول و آخرشان همین است.

سؤال: آیا واقعاً تشخیص مصلحت نظام شامل افراد شایسته است؟ یا صرفاً مکانی است برای افرادی که جایگاهی در نظام ندارند و از طرف دیگر نمی‌توان آن‌ها را برکنار کرد. مثل آقای احمدی‌نژاد.

پاسخ: عرض کردیم.

سؤال: یک شبهه‌ای که در مورد رهبری شنیده شده است این است که در زمان انتخابات ریاست جمهوری این دوره، در زمان قبل از انتخابات و رأی‌گیری، نظر رهبری این است که کسی در انتخابات شرکت کند به دلیل کشور ایران و ایرانی بودن است اما بعد از اعلام مشارکت مردم گفته است این اعتماد به نظام است، می‌شود بیشتر توضیح دهید که این درنهایت اشتباه بود یا خیر.

پاسخ: اینکه کسی رأی می‌دهد یعنی می‌پذیرد که نظام رأی او را می‌خواند و می‌شمرد و به آن احترام می‌گذارد و الا اینکه بگوید من مثلاً به کسی یهودی باشد دین او را قبول ندارم اما صداقت او را قبول دارم این در حدیث هم هست، گاهی اوقات می‌گوییم فلانی شیعه نیست اما صادق است. شرکت در انتخابات، رأی اعتماد به نظام است ممکن است کسی نظرات و سیاست‌های نظام را قبول نداشته باشد اما به نظام اعتماد دارد می‌گوید دروغ نمی‌گویند یا رأی را نمی‌خورند.

سؤال: آیا واقعاً رهبری در زمینه‌ی مسائل سیاسی اشتباه نداشتند؟

پاسخ: خب ببینید اگر اشتباهی بوده مصداق را بگویید آیا واقعاً نداشتند؟ خب نه نداشتند.

سؤال: راجع به تأیید رهبری و حمایت ایشان از آقای احمدی نژاد توضیح دهید.

پاسخ: مجمع تشخیص عرض کردم جایی هست که کار کردش، کار کرد تجربی است یعنی آدم‌های باتجربه‌ای بیابند آنجا اما آقا نسبت به آقای احمدی نژاد در چهار سال اول تأیید می‌کردند، در سخنرانی نماز جمعه هم می‌گویند مواضع آقای احمدی نژاد به رهبری نزدیک‌تر است. چه زمانی؟ سال ۸۸، اما بعد از ۸۸ جاهای مختلف آقای احمدی نژاد را مذمت کرد، سر جریان مجلس گفتند کار آقای رئیس‌جمهور در مجلس خلاف شرع خلاف قانون و خلاف اخلاق بود یعنی رهبری ایشان را در چهار سال اول خیلی تأیید می‌کرد. بعد خیلی کم شد.

سؤال: خیلی‌ها در این دوران در انتخابات صرفاً جهت دهن کجی و مخالفت با نظام و رهبری و انقلاب به جناب روحانی رأی دادند زیرا ایشان را زاویه‌دار با نظام می‌دادند و تکلیف این جمله‌ی امام که فرمودند رد رهبری و انقلاب مساوی با رد نظام است چیست؟

پاسخ: عرض کردیم اینکه کسی بگوید ما به کسی رأی دادیم که نظام را دچار گرفتاری بکند نمی‌شود، اینکه دهن کجی می‌کند خود او امضا کرده و مرتب در زمان حاضر می‌گوید ما نمی‌توانیم درباره‌ی باطن افراد حکم بکنیم اما این در کشور ما هست یعنی گاهی اوقات به واسطه‌ی مشکلی که با نظام داریم یا عصبانیتی که از نظام داریم دائماً با لجبازی رأی می‌دهیم این خیلی شایع شده است.

سؤال: ما می‌گوییم ائمه دو دسته مسئولیت داشتند، تبلیغ دین، تشکیل حکومت اسلامی (البته این تقسیم‌بندی محل تأمل است) حالا ما معتقدیم خدا عادل است و هدایت مردم را در زمان غیبت رها نمی‌کند، این دو وظیفه در زمان غیبت به این شکل انجام می‌شود، مراجع تقلید و ولی فقیه و لزوم ولی فقیه را در این مسئله می‌دانیم سؤال من این است که اگر این چنین وظایفی در نبود امام حل می‌شود دیگر چرا خدا امام معصوم می‌فرستند و اگر بدون امام برطرف نمی‌شود با عدالت خدا منافاتی ندارد؟

پاسخ: این دوگانه‌ای که درست کردید دوگانه‌ی دقیقی نیست، ما نیاز به امام داریم بنا به دلایلی، امام حاضر هست ولی ظاهر نیست، امام در پرده‌ی غیبت قرار می‌گیرد این وظایف همچنان هست، عده‌ای آن وظایف را انجام می‌دهند، این‌ها چون امام نیستند آن قدرت را ندارند، دشمنان امام تلاش می‌کنند، کار به جایی می‌رسد که تا امام نیاید کار حل نمی‌شود ما نیاز به ظهور داریم پس اینکه یکی از این دو تاست نه، حالت سوم دارد.

سؤال: ما معتقدیم کار سقیفه‌ای‌ها اشتباه بوده که گروهی را تشکیل دادند برای انتخاب فرد شایسته بعد پیامبر اما الآن در زمان غیبت همین کار را می‌کنیم و خبرگان تشخیص صلاحیت فردی را برای رهبری می‌دهند حتی در حدیثی می‌گوییم در مسائل به متخصصان دینی رجوع کنید و معنی تشکیل حکومت و یک نفر بالای کار ایستادن نمی‌دهد.

پاسخ: این تشبیه، تشبیه غلطی است. مردم سقیفه درست کردند درحالی که گفته بودند حکومت برای امیر- مؤمنین است ما الآن خبرگان تشکیل جلسه می‌دهد، خدا گفته حق برای کیست که از آن می‌گیرید می‌دهید به رهبری؟ اینکه قیاس مع الفارغ شد. ثانیاً گفته به متخصصین دین رجوع کنید، متخصصین دین فقها هستند، خب در فقها همه‌ی آن‌ها می‌توانند اعمال ولایت بکنند؟ یعنی همه حکومت راه بیندازند؟ نه طبیعتاً از میان فقها یک فقیه این وظیفه را به عهده می‌گیرد.

سؤال: همان‌طور که می‌دانیم عصمت عملی با تزکیه نفس برای افراد معصوم قابل وصول است، اما عصمت نظری به معنای عدم نیاز به ابزار بشری برای کسب فطرت سالم برای غیر معصوم لازم است. اینجا مطرح است اختیار مطلق حتی مقید به احکام اسلامی برای کسی که در حیطة نظری مسئولیت دارد ممکن است خطای راهبردی ایجاد کند و افراد مغرض امکان دارد با کانالیزه کردن اطلاعات واصله‌ی ولایت فقیه موجب موضع‌گیری‌های خلاف حق از سوی ایشان شوند.

پاسخ: اولاً خبرگان دارد نظارت می‌کند. اینکه ما گفتیم را ولی فقیه هم می‌فهمد، همین الانش رهبری برای کسی که اطلاع در مورد موضوعات مختلف، مطلقاً به یک نفر اکتفا نمی‌کند، یعنی همان‌طور که ما متوجهیم با اطلاعات کانالیزه می‌شود ذهنیت آدم‌ها را خراب کرد خود او هم متوجه این هست بارها هم آقا این را گفته که من اطلاعاتم را از جاهای مختلف کسب می‌کنم. از خیلی‌ها هم بیشتر است اما امکانش هست؟ بله.

سؤال: اینکه ما به خداوند شکایت کنیم که «فقد نبینا، صلواتک علیه و اله، و غیبه ولینا، و کثره عدونا، و قله عددنا و...»^{۳۴} برای چیست؟

برای این است که الآن امام زمان نیست؛ بلکه امام زمان ظاهر نیست ولی این ظاهر نبودن برای ما هزینه دارد اگر امام زمان بیاید (اینکه دعا می‌کنیم حضرت بیاید)، اگر حضرت بیاید ما می‌توانیم حکومت اسلامی را به‌طور کامل برقرار بکنیم خیلی از ملاحظات و مصلحت‌هایی که الآن مجبوریم رعایت بکنیم آن موقع مجبور نیستیم رعایت بکنیم این دعا به این معنا نیست.

سؤال: بالاخره امام و ولایت فقیه در یک شأن هستند؟

^{۳۴} اللهم اننا نشکو الیک فقد نبینا، صلواتک علیه و اله، و غیبه ولینا، و کثره عدونا، و قله عددنا و شده الفتن بنا، و تظاهر الزمان علینا، فصل علی محمد و اله و اعنا علی ذلک بفتح منک تعجله و بضر تکشفه و نصر تعزه و سلطان حق تظهره، و رحمه منک تجلیناها و عافیة منک تلبسناها، برحمتک یا ارحم الراحمین. (فرازی از دعای افتتاح)

بارالها ما به درگاه تو شکایت می‌کنیم از فقدان پیغمبرت و از غیبت امام ما و بسیاری دشمن ما و کمی عدد ما و فتنه‌های سخت بر ما و غلبه محیط روزگار بر ما پس درود بر محمد و آتش فرست و ما را در همه این امور یاری کن به فتح عاجلی از جانب خود و برطرف ساختن رنج و سختی و نصرت با اقتدار و عزت و سلطنت حقه که تو آشکار گردانی و رحمتی از توجهت که بر همه ما شامل گردد و لباس عافیت که ما را بپوشاند به‌حق رحمت نامنتهایت ای مهربان‌ترین مهربانان عالم.

نه شأن امامت امام به ولی فقیه منتقل نمی‌شود امام فقط امام است، ولی فقیه شأن حکومت امام را دارد شأن امامت امام را ندارد.

سؤال: قاعده‌ی لطف خداوند در شرایط حال حاضر چنین برای ما رقم خورده است؟

بله ما به این حدش رسیدیم ولی این نیست که حالا مذمت هم بشویم ما امام معصوم را ندیدیم خب امام صادق (ع) هم می‌فرمایند: جان من فدای شیعیانی که می‌آیند بدون آن که ما را ببینند به احکام ما گوش می‌کنند و عمل می‌کنند. ما اجرش را هم می‌بریم حالا امام معصوم ظاهر نیست.

سؤال: چرا وقتی می‌گوییم ولی فقیه نباید ولی فقیه بعدی را انتخاب کند امام در جاهای مختلف از آقا به عنوان رهبر بعدی یاد می‌کند؟

پاسخ: جاهای مختلف نبوده است امام در خانه به سید احمد آقا و خانم زهرا مصطفوی گفتند بعد هم به جمع پنج نفره‌ای که حرام شد نقلش بیرون. جاهای مختلف نبوده اصلاً.

سؤال: در یکجا خواندم و نشان دادند از آقا بدلی ساختند، مثلاً در جاهای مختلف بدل آقا می‌رود شخصی به نام میر طاهر و حتی گفته بودند ایشان به کرمانشاه رفته، با توجه به این، چطور می‌توان به این پاسخ داد؟

پاسخ: اگر کسی می‌گوید ایشان بدل دارد او باید اثبات بکند او ادعا کرده ما که ادعا نکردیم اما در بحث کرمانشاه تصویر دوتا گوش را گذاشتند که آقا این گوشش با آن گوشش فرق دارد، هزار نفر گفتند ما هم این گوشمان با آن گوشمان فرق دارد. آن دلیلی که من دیدم این بود حالا اگر چیز دیگری بوده من نمی‌دانم، اما اگر بدلی انتخاب کردند صدایش حرکاتش رفتارش این قدر شبیه آقا هست مرحبا.

سؤال: در مورد انتخاب افراد اشتباه در انتخابات یکی از پاسخ‌ها این است که شورای نگهبان آدم‌های محدودی با سلیقه‌ش انتخاب می‌کند، مابین بد و بدتر انتخاب می‌کنیم.

پاسخ: این طور نیست، اگر ما کاندیدها را نمی‌شناسیم یا از طریق مناظرات می‌خواهیم به شناخت برسیم در صورتی که کاندیدها به ناحق همدیگر را متهم می‌کنند به همین نقطه خواهیم رسید؛ اما تحقیق بکنی در همه‌ی انتخابات‌ها آدم‌هایی بودند که به درد کشور بخورند اما حالا نظرات چیز دیگر شد.

سؤال: اگر در صورت رأی ندادن افراد از نظر استخدام و برخی امور دچار مشکل می‌شوند و به همین دلیل به اجبار شرکت می‌کنند. لطمه‌ای به این جمله نمی‌زند که شرکت در انتخابات به معنای تأیید اصل نظام و مقبولیت است؟

پاسخ: من نمی دانم کجاها را می گویند الآن یعنی مثلاً کجاها می گویند شما رأی نداده باشید دچار مشکل در استخدام می شوید نمی دانم اگر جایی هم هست غلط است نباید این کار را بکنند تأیید نمی کنم.

کتاب های مرتبط با موضوع جزوه:

